

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۶



مخفیگاه مسعود رجوی سرکرده فرقه تروریستی
مجاهدین در قرارگاه اشرف

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۶



دی ۹۲

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
* زولیا را شکنجه کنید!		۷
* روایت یک عضو نجات یافته در نشست خبری		۹
* مسعود رجوی و "مبارزه در دوران جدید سرنگونی"؟!		۱۲
* شنیده هایی از اعتصاب غذای نوبتی در لیبرتی		۱۴
* فشارهای روانی و نقض حقوق بشر در فرقه رجوی		۱۵
* کارگران روزمزد عراقی، حامیان اجاره ای جدید مجاهدین		۱۷
* مجاهدین خلق (فرقه رجوی) در برهوتی جدید؛ جاسوسی، تنها و آخرین شانس باند رجوی		۱۸
* مصاحبه با سیروس غضنفری عضو سابق سازمان مجاهدین خلق		۲۰
* مفهوم حقوق بشر از نگاه امریکا		۲۳
* چهل و دو تن شاهد وقایع کمپ اشرف کجا هستند؟		۲۵
* روایت خیانت های مجاهدین از زبان افسر بعثی		۲۸
* رجوی حتی در کشور آلبانی آرامش برادرش را از وی گرفته است		۳۰
* رسوایی دیگر برای مجاهدین		۳۱
* سازمان تروریستی خلق با "داعش" و "القاعده" تفاوتی ندارد		۳۳
* سعی مریم رجوی در تحقیر مستمر اعضای مجاهدین خلق. محبت درون او کجا رفته است؟		۳۴
* رویای مادرانه، نامه خانم ثریا عبداللهی به فرزندش امیر اصلا		۳۶
* یک بازرسی پیشین سازمان ملل: مجاهدین در مقابل پول هر جنایتی انجام می دهد		۴۳
* شمار عناصر مجاهدین در عراق ۲۹۷۰ تن است		۴۴
* در خواست یاری انجمن نجات آذربایجان شرقی از مجامع حقوق بشری		۴۵
* در قفس را باز کنید پرنده میخواد بپره!		۴۶
* چه به جا بود پاسخ های امیر صباحی		۴۸

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
* چرا رویا در رودی در گذشت؟		۵۰
* سازمان خلق در حق ملت عراق جنایت هایی زیادی مرتکب شده		۵۱
* رجوی ها در پوش اعتصاب، مانع انتقال اعضای اسیر به کشور ثالث می شوند		۵۲
* ناگفته های عضو سابق سازمان مجاهدین از مسعود و مریم رجوی		۵۳
* بیماری در اشرف، فشار تشکیلاتی در لیبرتی و مرگ در آلبانی		۵۶
* به مناسبت درگذشت آقای قدرت الله شعبانی		۵۸
* خدا ریشه رجوی را بسوزاند که این چنین دل مرا سوزاند		۵۹
* شکست اعتصاب غذای پوشالی مجاهدین		۶۱
* پایان اعتصاب غذا در لیبرتی، “پیروزی” یا شکست؟		۶۲
* اخبار عراق: اقدام سریع تر جهت اخراج الباقی نفرات کمپ لیبرتی		۶۶
* فهرستی از رویدادها و تحولات مهم در رابطه با مجاهدین طی سال ۲۰۱۳		۶۸
* حرمسرای ضد بمب رجوی رو شد !		۷۱
* حمله خمپاره ای به اردوگاه اعضای مجاهدین خلق		۷۳
* آدرس استانه ها (تلفن – فکس – صندوق پستی)		۷۵



ژولیا را شکنجه کنید!

مهدی خوشحال، دوشنبه ۱۸ آذر ۹۲

ژولیا، خیانت کند. وقتی که وینستون در مقابل “درد و وحشت” از اعماق قلبش در مقابل بازجو و شکنجه گر فریاد کشید، این کار را با ژولیا بکنید، ژولیا را شکنجه کنید.

اصل داستان همین نقطه بود که وینستون سمیت، به عشق خود ژولیا خیانت بکند و از این بابت از درون تهی و ویران شود.

به راستی چرا رهبری مجاهدین نیروهایش را که طی دهها سال با هزینه خون و جنون و فریب و میلیاردها دلار، به چنگ آورده و از آنان در راستای منافع مالی و سیاسی و شخصی و غیره، سود سرشار برده، هم اینک آنان را در مقابل دوربین های تلویزیونی، زجرکش می کند. او چرا این کار را می کند. چرا کارش به اینجا رسیده است.

اگر وینستون سمیت، در درون حزب همه چیزش ژولیا بود و جز او، همه بهانه و ابزاری بیش نبودند، مسعود رجوی، به جز نیروهایش مگر چه چیزی داشت؟ او هر آنچه را در مسیر راه به دست آورد، از شهرت و قدرت و ثروت و سایر منافع شخصی، همه و همه را از قبل نیروهایش به دست آورده است. وگرنه، او بدون نیروهایش، هیچ کس نبود. با این وصف او می خواهد بگوید،

۱- می خواهد نیروهایش را در اثر اعتصاب غذا، آن قدر ضعیف و ناتوان بکند تا خود در هر شرایط ضعف و زبونی و شکست، کماکان قادر به کنترل آنان باشد.

۲- وضعیت بغرنج و بحرانی خود را توجیه کرده که مثلاً او نیز در شرایط خطرناکی به سر می برد که آن شرایط کمتر از اعتصاب غذا نیست.

۳- به زعم رهبری مجاهدین که خود را عاری از گناه و خطا و معصوم می پندارد، این نیروهای باقیمانده در عراق و سایر کشورهای دیگر بودند که

وینستون سمیت، در کتاب تخیلی و معروف ۱۹۸۴ جورج اورول، وقتی که در حزب و ظاهراً خارج از دید دوربین های جاسوسی، ناراضی و قوانین و تابوهای حزب حاکم را زیر پا می گذارد، از او چندین بار بیشتر از مضراتش در حزب، استفاده ابزاری می کنند. وینستون از آن جا که در حزب حاکم در وزارت “حقیقت” به کار جعل و دوباره نویسی بخش هایی از روزنامه ها، کتاب ها، و دیگر اسناد تاریخی و بایگانی شده که با شعارها، مصالح و ادعاهای روز حزب مغایرت پیدا کرده بودند، مشغول بود، بیش از سایر اعضا آگاه می شود که آگاهی اش، به تمرد و بزه فکری اش راه می برد.

وینستون، آگاه شده بود که از این پس دیگر جنگ مابین کشورها به خاطر دشمنی با هم نیست، بلکه به خاطر دوستی با هم است. جنگ برای نابود کردن مازاد سرمایه های مردم، جنگ به خاطر تقویت نفرت و سامان دادن افکار اعضا؛ پیروزی نیز، جهت سرگرمی و امیدوار نگهداشتن اعضا و هواداران است. آگاه شدن، اولین خیانت و حرمت شکنی در حزب محسوب می شد. وینستون، تمامی سست باوری ها و تناقضاتی که در ذهن نسبت به حزب داشت و همه آنها گناه محسوب می شد، او در عمل نیز به گناهی نابخشودنی و بزرگ مرتکب شده بود که آن، عشق به هم‌رزم خود ژولیا، و سپس ارتباط جنسی با او بود. عاشق شدن و ارتباط جنسی، دو گناه بزرگ و نابخشودنی پس از گناه “آگاه شدن” در حزب بودند. به هر حال وقتی که حزب وینستون را به جرم تابوشکنی دستگیر می کند و او را تحت شکنجه های جسمی و روانی، مجبور به تغییر عقیده و شخصیت می کند، دوباره از او می خواهند تا در مقابل شکننده ترین شکنجه فیزیکی و روحی که متناسب با وضعیت روانی وینستون بود، از درون تهی شده و به عشق خود



تماس رئیس دستگاه اطلاعات عربستان با گروه مجاهدین برای ترور در ایران

رسانه های ایران

یکشنبه ۸ دی ۱۳۹۲

منابع آگاه از تماس‌های سری رئیس دستگاه اطلاعات عربستان با گروه مجاهدین با هدف افزایش حملات تروریستی در ایران خبر دادند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبر به نقل از الحدث نیوز، منابع آگاه اعلام کردند که «بندربن سلطان» رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان اخیراً با هدف افزایش حملات انفجاری در ایران و کاهش فشار بر گردان‌های سلفی جهادی در سوریه با سران گروه تروریستی مجاهدین در انگلیس تماس‌های سری برقرار کرده است.

این منابع افزودند: بندر بن سلطان به فرماندهان گروه مجاهدین وعده داده است که بیش از ۱۰ هزار نیروی سلفی جهادی از سراسر جهان برای این گروه بفرستد تا به آنها برای حملات تروریستی در سرزمین‌های ایران کمک کنند.

رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان همچنین به گروه ورشکسته مجاهدین وعده داده است که سلاح‌های سنگین و موشک و بمب برای آنها فرستاده و بودجه فعالیت‌های مسلحانه این گروه را تامین کند.

با کف و دف و شور و فتورهای پوچ و احساسی سالیان، رهبری مجاهدین را به نقطه شکست و خطرناک کشانده اند. او شک دارد، این نیروها بودند که در دوران هویت به آمریکاییها اطلاعات غلط دادند تا آنان مجاهدین را کارتی بلامصرف و غیر قابل بازی ارزیابی کنند. حال باید تاوان شکست و عقب نشینی را با جان شان بپردازند، تا دین خود را نسبت به رهبری که نمی تواند خطا و اشتباه کند، ادا کنند.

۴- اعتصاب غذایی که دیگر اعتراض سیاسی محض به دست آوردن این و آن نیست، بلکه زجرکش شدنی است در مقابل دوربین های تلویزیونی، تا رهبری ببیند و لذت ببرد.

بخشی از فاجعه اعتصاب غذا همین است. اگر خون در کار نباشد، باید جان به مدد آید. جان دادنی که از همه انرژی و جان می گیرد الا، به رهبری سازمان انرژی و جان می دهد.

مسعود رجوی، طی سه دهه اخیر، مجموعه برنامه ها و عملکردها و تحلیلهایی که ارائه داده است، از ازدواج و طلاق و معراج و جنگ صد برابر و غیره، هیچ کدام از موضع سیاسی و مبارزاتی و در ارتباط با جمهوری اسلامی نبوده بلکه همه جا منافع حقیر شخصی خود را لحاظ می کرده است. اعتصاب غذا نیز یک حربه سیاسی و در ارتباط با جمهوری اسلامی نیست.

دانشجویان و البته دانشجویانی که در خارج هستند، برای منافقین طعمه خوبی هستند و من هم که دچار افسردگی بودم تصمیم گرفتم که هر هفته به جمع آنها رفته با آنها همکاری کنم. رفتارهای آنها در خارج از کشور بسیار حساب شده و دقیق است.

بر همین اساس، آنها مرا جذب کردند و من هم برای آنها کمک مالی جمع‌آوری می‌کردم. یک روز یکی از اعضای منافقین به من گفت: شما رسماً وارد سازمان بشوید و به ما کمک کنید؛ به وی گفتم که من می‌خواهم صلح در ایران حاکم شود، او هم گفت: ما هم خواستار صلح و دموکراسی در ایران هستیم، و مرا با این شیوه جذب کرد و وارد سازمان شدم. وقتی عضو سازمان شدم، حدود ۶ ماه بعد به من گفتند: برای کمک به مجروحان عملیات فروغ جاویدان (عملیات مرصاد) به عراق بروید، من قبول کردم و به عراق اعزام شدم.

وقتی وارد عراق شدیم، واقعاً در یک ماه اول بسیار خوب برخورد می‌کردند و رفتارها کاملاً عاطفی بود اما با گذشت یک ماه دیدیم که فقط برخورد تند و تیز است و می‌گویند: فقط باید کار کنید. ما حتی اجازه نداشتیم که از مقامات سازمان انتقاد هم کنیم. یک روز رجوی با این حربه که انقلابی هستیم، جوانان آن روزگار را فریب داد و امروز هم جوانان و جریانات ناآگاه به علت همین ناآگاهی، در دام می‌افتند. توصیه من این است که جوانان آگاهانه وارد جریانات شوند و از کتب شهید مطهری استفاده کنند.

رسانه‌ها وظیفه دارند که آگاهی به جوانان بدهند تا در دام فرقه‌ها و جریانات انحرافی نیفتند.

فرقه رجوی، "برده‌داری مدرن" است؛ در سالیان گذشته، معنای برده‌داری زنجیر زدن به پای برده‌ها و افراد بود اما امروز زنجیر به ذهن افراد می‌زنند.



روایت یک عضو نجات‌یافته در نشست خبری خبرگزاری تسنیم:

نحوه فریب دانشجویان خارج از کشور توسط فرقه رجوی/"منافقین برخی اعضا را در آتش می‌سوزانند"

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری تسنیم، نشست خبری حمید منصوری یکی از اعضای فرقه منافقین که از چنگ این فرقه نجات یافته است، در خبرگزاری تسنیم برگزار شد. مهمترین محورهای سخنان وی به شرح ذیل است:

آن قدر فضای سیاسی اوایل انقلاب را علیه نظام اسلامی سیاه کرده بودند که من که در خارج از کشور دانشجوی بودم، می‌ترسیدم به کشور بیایم. منافقین در خارج از کشور می‌گفتند که ما هوادار خانواده‌های زندانیان سیاسی هستیم و با این‌گونه پوشش‌ها فعالیت می‌کردند.

یک روز در کتابخانه تورنتو بودم که با یک فرد به نام حمید آشنا شدم. او بعد از چند روز گفت: شما نمی‌خواهید به خانواده‌های جنگ‌زده و زندانیان سیاسی ایران کمک کنید؟ گفتم: چرا، و با این حساب، پولی به وی دادم. از آن روز به بعد با وی ارتباط بیشتری پیدا کردم و وی بعدها به من گفت: شما که حقوق تحصیل می‌کنید، مقاله حقوقی علیه ایران بنویسید، و من هم قبول کردم که این کار را انجام دهم.



مریم رجوی می‌گفت، هرکس به خدا شک کند، گنااهش قابل بخشش است اما شک به رهبری سازمان (مسعود رجوی) گناهی نابخشودنی است.

شست‌وشوی مغزی و ترور کور، دو وظیفه اصلی و کار اصلی فرقه منافقین است.

شست‌وشوی مغزی در فرقه رجوی بسیار ماهرانه انجام می‌شود. آنها با مکانیسم عملیات جاری که به‌طور روزانه انجام می‌شود و غسل هفتگی که هفته‌ای یک بار انجام می‌شود، افراد و اعضای خود را شست‌وشوی مغزی می‌دانند. تا سال ۷۱ و ۷۲، به‌لحاظ شرایط سیاسی ایران، امکان عملیات نظامی در داخل ایران وجود داشت اما بعد از آن، این امکان فراهم نبود و لذا سازمان، روی به شست‌وشوی مغزی آورد تا آمادگی افراد از بین نرود.

ما جلسات شبانه‌ای داشتیم که یکی از اعضای منافقین که خانم هم بود به‌عنوان مدیر جلسه در جلسه حاضر می‌شد. در این جلسه، افراد کارهای روزانه خود را می‌گفتند و کوتاهی‌های احتمالی نسبت به مسعود رجوی را اعلام می‌کردند و بعد شروع به فحش دادن به خود به‌خاطر آن کوتاهی‌های احتمالی می‌کردند، در واقع، جلسه فقط "جلسه فحاشی" بود.

غسل هفتگی هم این‌طور بود که یکی از فرماندهان سازمان که مرد بود، به جلسه می‌آمد. باید در این جلسه، مثلاً اگر نیت نگاه کردن به زنی را داشتیم، کتباً اعلام می‌کردیم و یا اینکه اگر مثلاً در خواب، خواهر یا مادر خود را می‌دیدیم، باید اعلام می‌کردیم.

اگر به زنی نگاه می‌کردیم، حکم فرقه رجوی برای این یک نگاه، اعدام بود.

اگر هم در هفته موردی برای گفتن نداشتیم، به ما می‌گفتند: شما بریده‌اید، و شروع به فحاشی می‌کردند.

باید در این جلسات حتماً یک چیزی می‌گفتیم، اگر هم واقعاً حتی در خواب خواهر یا مادر خود را نمی‌دیدیم، باید به‌دروغ یک خواب را به فرمانده می‌گفتیم، اگر نمی‌گفتیم ما را به‌عنوان خائن تنبیه می‌کردند.

افرادی که جذب فرقه‌ها می‌شوند، صداقت دارند و معتقدند که می‌توانند به اجرای عدالت کمک کنند اما وقتی در دام می‌افتند تازه می‌فهمند که چه شده است به‌نحوی که حتی انسان شرم می‌کند که به دوستان خود اعلام کند که چه کاره است.

سازمان منافقین به نظریه ماکیاوول که هدف وسیله را توجیه می‌کند، معتقد بود.

ازدواج درون‌سازمانی، یک دستور تشکیلاتی بود که بعد از پیروزی انقلاب از سوی سران سازمان صادر شد. امروز، دیگر عملیات‌های تروریستی سازمان به‌طور کلی شکست خورده است. البته بعد از این شکست، سازمان دستور طلاق سازمانی را صادر کرد.

کدام سازمان سیاسی افراد خود را در آتش می‌سوزاند، کدام سازمان سیاسی افراد خود را شست‌وشوی مغزی می‌دهد، در سازمان منافقین چنین کارهایی انجام می‌شد.

سؤال: برخی اخبار می‌گویند که تعدادی از اعضای سازمان منافقین در سوریه در حال جنگ با دولت قانونی این کشور هستند و در جمع تروریست‌های سوری فعال هستند، علت چیست؟



وقتی که از ایران می رفتم، در یک روستا در حاشیه تهران ساکن بودم؛ آن زمان‌ها، روستای ما بسیار فقیر بود و فقط در روستای ما، چند موتورسیکلت وجود داشت اما وقتی برگشتم، به‌خلاف اعلام سازمان که ایران بسیار وضع وخیمی دارد و مردم از فرط گرسنگی در حال مردن کنار خیابان‌ها هستند، در روستای خودمان دیدم که چقدر پیشرفت صورت گرفته و الآن نیمی از اهالی روستا، خودرو دارند و وضع اهالی بسیار خوب است.

سازمان از ابتدا به این اعتقاد داشت که مجروحان باید با خوردن سیانور، خود را می‌کشتند. در کمپ اشرف هم به‌علت اختلافاتی که اعضا با هم داشتند، در جریان حمله مردم عراق به کمپ که منجر به کشته شدن حدود ۵۲ تن از اعضای ارشد سازمان شد، برخی اعضا توسط فرماندهان "تیر خلاص" زده شدند و برخی‌ها هم توسط دیگر اعضا کشته شده‌اند و برخی هم خودشان را کشتند. در سازمان منافقین این استراتژی وجود دارد که "حذف فیزیکی داخلی" هم می‌کند.

یکی از این ۵۲ نفری که در کمپ کشته شد، با من دوست بود، او نامش "احمد وشاق" بود. یک روز در مرز مستقر بودیم و بعد که برگشتیم به کمپ، دیدیم سه بالگرد، در کمپ نشست. درست زمانی بود که آمریکا، بغداد را تازه تصرف کرده بود.

وقتی، بالگردها در کمپ نشستند و بعد برخاستند و رفتند، از وشاق پرسیدم که رهبر سازمان کجاست، او گفت: آمریکایی‌ها او را از کمپ خارج کردند و الآن دیگر، در اختیار آمریکایی‌هاست.

حمید منصوری ۱۳ آذر ۹۲

پاسخ: گروهک منافقین برای ابراز وجود هرکاری می‌کند و مسلماً دست به هر اقدامی می‌زند و کلاً ماهیت این گروهک، یک ماهیت خشونت‌طلب است. گروهک بدون خشونت نمی‌تواند زنده بماند و در واقع، خشونت جان‌مایه سازمان است.

در حال حاضر ۳۰ عضو منافقین که در جمع تروریست‌های سوری با ملت سوریه می‌جنگیدند، کشته شده‌اند. پیغام من به سران فرقه منافقین این است که به نقطه پایان رسیده‌اید و باید به جنایات خود اعتراف کنید تا تاریخ شاید شما را پشیمان بنامد.

الآن منافقین کاملاً از هم پاشیده شده‌اند، چون کمپ اشرف را از دست داده‌اند. البته بنده هم از دوستان شنیده‌ام که گروهک منافقین در جمع تروریست‌های سوری با مردم این کشور، در حال جنگ است.

در کمپ اشرف، ۵۲ تن از اعضای بسیار برجسته و مهم سازمان منافقین توسط گروه‌های مردمی کشته شدند و چند عضو بسیار مهم هم توسط مردم اسیر شده‌اند. مردم عراق به‌خاطر اینکه عزیزان خود را در عملیات‌های متعدد منافقین از دست داده بودند، با حمله به کمپ، انتقام گرفتند.

شکل سازمان منافقین که همان اشرف بود، از بین رفته و الآن هم به‌تبع چون شکل از بین رفته، ایدئولوژی آنها نیز در حال از بین رفتن است.

منافقین تحت پوشش حمایت از بیکاران، فقرا و دموکراسی و... افراد را جذب می‌کنند. آنها فضا را بسیار برای ما سیاه نشان می‌دادند به‌طوری که وقتی من از پاریس به تهران آمدم، دیدم که تهران حتی از پاریس هم زیباتر و باجاذبه‌تر است.

نوشته شود و ابعاد وحشتناک آن بیشتر گشوده گردد. اشرف پایان یک مرحله از راه ناحقی بود که رجوی سردمدار آن گردید و جان و مال و عمر و آبروی بسیاری را در این راه به هدر داد.

بعد از انتقال تمامی نفرات سازمان مجاهدین خلق به اردوگاه لیبرتی و بسته شدن خونبار پادگان اشرف، سؤال اساسی که حتی در بین مسئولین بالای فرقه رجوی هم مطرح است این است که آیا پایان اشرف به این صورت قابل پیش بینی نبود و آیا این امکان وجود نداشت که بدون پرداخت چنین بهای سنگینی طی این سالیان به نقطه فعلی رسید؟ رجوی از ابتدا وارد راهی شد که انتهایش روشن بود ولی لجاجت بی منطق او که نامش را "مقاومت" گذاشته بود چه حاصلی برای سازمان مجاهدین خلق ببار آورد و چه نتیجه ای داد؟

مسعود رجوی به خوبی می دانست که شرایط و وضعیت سازمان، بعد از سقوط صدام حسین و روی کار آمدن دولتی که هرگز حاضر نیست شرایط گذشته را برای سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش ملی در عراق فراهم آورد، تغییرات بنیادی و غیرقابل برگشتی کرده و آینده ای برای سازمان در عراق متصور نیست و راه و روش دیگری برای ادامه کار لازم است.

رجوی به صورت زائده جنگ ایران و عراق وارد این شکاف شد و حیات قارچ گونه خود را با حمایت صدام حسین ادامه داد. با از بین رفتن این شکاف پرواضح بود که استراتژی قبلی دیگر کارائی ندارد و دیر یا زود باید بساط فرقه رجوی در عراق برچیده شود. رجوی سخت ترین و پر هزینه ترین راه را برای رسیدن به نقطه کنونی انتخاب کرد و این نظریه که او به خون نیاز دارد را بیش از پیش تقویت نمود.

سؤال جدی که روزبروز در اذهان اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق رو به رشد است این است که رجوی به دنبال چه بود و به چه رسید؟ آیا او واقعاً به دنبال حفظ سازمان بود یا تنها نیاز خود به خون بیشتر را برطرف می کرد؟ رجوی البته در



مسعود رجوی و "مبارزه در دوران جدید سرنگونی"؟

بعد از خروج بخشی از نیروهای آمریکائی از عراق و سپرده شدن مسئولیت پادگان اشرف به دولت این کشور و مطرح شدن بین المللی الزام انتقال افراد سازمان مجاهدین خلق به کشور ثالث، تمامی تلاش مسعود رجوی بر این بود تا به هر قیمت ممکن اشرف، که آنرا هم ظرف ایدئولوژی و هم ظرف استراتژی فرقه خود می دانست، را حفظ نماید. بعد از انتقال ساکنان اشرف به اردوگاه لیبرتی در مجاورت بغداد، همچنان سعی مسعود رجوی بر این بود که به هر نحو ممکن اشرف را از دست ندهد تا مجدداً نیروهای خود را به این پادگان باز گرداند. رجوی همیشه مطرح می کرد که اشرف ناموس و شرف هر مجاهد خلق است و هرگز نایستی از دست برود. او شعار می داد که اگر کوهها بجنبند اشرف هرگز از جای خود تکان نخواهد خورد.

اما به هر حال تقدیر اشرف، پادگانی که طی سالیان سال شاهد بسیاری از قتل ها و شکنجه ها و جنایات مختلف در حق اعضای فرقه رجوی و همچنین خیانت و جنایت علیه ملت های ایران و عراق بود، آنهم به صورتی کاملاً فاجعه بار و خونین، بسته شد و به تاریخ پیوست. البته پرونده سراسر ظلم و تعدی این پادگان مختومه نگردیده و جا دارد تا برای نسل های آینده همچنان گفته و



حال حاضر خوب می داند که این سؤالات درونی بزرگترین تهدید در مقابل او محسوب می شود.

مسعود رجوی در موضع گیری های درونی اخیر خود در یک فرار به جلوی کاملاً مضحک که دیگر برای وی به عادت تبدیل شده با ژست طلبکارانه و با راه اندازی دستگاه فریب و نیرنگ "مبارزه در دوران جدید سرنگونی؟! را اعلام نمود. البته رجوی برای این دوران هیچ زمانبندی ارائه نکرد و پاسخی هم به وعده های شش ماهه و شراب دو ساله و ریاست جمهوری بوش و غیره که در گذشته عنوان کرده بود نداد.

رجوی، که می بایست در مقابل نیروهای خود پاسخگو باشد که چرا وضعیت سازمان بعد از پرداخت بهائی سنگین تاکنون به این شکل است، طلبکارانه اظهار داشت که در این "دوران جدید" هیچ کس نباید به هیچ عنوان هیچ گونه چشم داشتی داشته باشد و سابقه مبارزاتی خود را به رخ سازمان بکشد. او مطرح نمود که هیچکس حق ندارد بعد از کشته شدن ۵۲ نفر در اشرف ادعائی داشته باشد. رجوی بعد از به رخ کشیدن ۵۲ نفر که خود به کشتن داده است طلبکار شد که چرا بقیه زنده اند و هنوز نفس می کشند و مطرح نمود که بعد از این واقعه "کسی که زنده است مجاهد خلق نیست" مگر اینکه سرسپرده کامل باشد.

رجوی طی این سالیان بوضوح ثابت نموده که تشنه خون است و مصمم است تا به هرطریق ممکن اجازه ندهد کسی سر سالم از عراق بیرون ببرد.

رجوی صحبت از "مبارزه صد در صد با انرژی صد در صد" کرد ولی معلوم ننمود که این مبارزه تا کی و به چه شکل با توجه به تحویل دادن سلاح ها و نهایتاً تخلیه پادگان اشرف ادامه خواهد یافت.

نکته جدی در بیانات رجوی برای نیروهایش پس از تخلیه پادگان اشرف اینست که عنوان نمود که "از ابتدا فضای فیزیکی اشرف مد نظر نبوده بلکه ایدئولوژی و تفکر و آرمان خواهی اشرف مورد نظر

بوده که زنده تر گشته و تقویت شده و مبارزه را به پیش می برد". پر واضح است که این فرد به هیچ عنوان پاسخگوی عملکرد و نتایج رهبری گذشته خود نیست و همچنان به فریبکاری مشغول است. او به جای جواب دادن به این سؤال که دقیقاً چه کرده و چه می خواهد بکند همچنان برای تلف کردن عمر و زندگی پیروانش برنامه ریزی می کند. رجوی لازم است جواب بدهد که تاکنون کدام یک از وعده هایش محقق شده و تاکنون در مبارزه فرضی خود با رژیم ایران چه دستاوردی داشته است.

واقعیت این است که مسعود رجوی خوش خیالانه همچنان به دنبال جایگزینی برای صدام حسین می گردد و به اسرائیل و آمریکا و کلاً غرب دخیل بسته تا کاری بکنند و بر اساس تئوری "راه حل سوم مریم رجوی" همچون افغانستان و عراق به اشغال نظامی ایران مبادرت ورزند و رجوی را در ایران به قدرت برسانند. اگر او ذره ای شرف و انسانیت داشته باشد تنها کاری که باید بکند این است که افرادش را به حال خود بگذارد تا آزادانه و آگاهانه سرنوشتشان را تعیین کنند و راهشان را به میل و اراده خودشان انتخاب نمایند.

تمامی آنانی که تاکنون از فرقه رجوی جدا شده اند یک بیان مشترک دارند و آن این است که رجوی را کسی می دانند که به امید و اعتماد آنان خیانت کرد و عمرشان را بیهوده تلف نمود و به اسم مبارزه انرژی و هستی آنان را به بطالت کشاند. براستی رجوی با نیرنگ و فریب مرتکب خیانتی سنگین شد که ابعادش در دو کشور ایران و عراق و همچنین درون فرقه اش گسترش یافت و آثار و تبعات آن به هیچ وجه قابل جبران نیست و نخواهد بود.

بنیاد خانواده سحر - بغداد

پنج شنبه ۳۰ آبان ۹۲

لایه ای کرده اند یعنی افراد هم لایه و هم رده در یک نشست هستند تا افراد کمتر باشند که این مقداری تخفیف و کاستن از شکنجه روانی فرد می باشد.

۲- ساعتهای ورزش و بازی و موارد مهمانی یعنی شام یا نهار ویژه را در مقرها همراه با برنامه های تفریحی و هنری و سرگرمی بیشتر کرده اند.

۳- فیلم سینمایی منتخب مسئولین که در طی تمام سالیان گذشته فقط پنجشنبه شبها از تلویزیون مجاهدین به صورت سانسور شده پخش می شد اکنون در وسط هفته نیز چند بار از این تلویزیون پخش می شود. قبلاً در تمام قرارگاههای سازمان از جمله اشرف و لیبرتی افراد فقط آن شب در سالنهای غذا خوری مقرها جمع شده و ضمن خوردن تنقلات و میوه و شکستن تخمه فیلم سینمایی تلویزیون مجاهدین را تماشا می کردند (و فردایش هم جمعه نشست به اصطلاح غسل هفتگی بود که باید فاکتلهای جنسی خودشان حین دیدن فیلم را نوشته و جلوی دوستانشان می خواندند که هنوز هم ادامه دارد .)

۴- در میان افراد اعتصاب غذا کسی در حالت گرسنگی بیست روز بیشتر وجود ندارد. افراد را بعد از بیست روز برده و سرم زده و رسیدگی می کنند و افراد جدیدی به جای آنها می آورند و آن افراد را هم بعضاً بعد از خوب شدن حالشان دوباره به جمع اعتصاب غذا بر می گردانند ولی تعداد روزها روی پلاکارهای سینه ها «فردی»!! نیست بلکه «جمعی»!! است یعنی مجموع روزهای شروع اعتصاب!!!



شنیده هایی از اعتصاب غذای نوبتی در

لیبرتی

قربانعلی حسین نژاد

شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۲

افرادی که در هفته های اخیر از کمپ لیبرتی سازمان مجاهدین در بغداد فرار کرده و بیرون آمده اند می گویند:

۱- نشستها را به جای تجمع عمومی در سالن اجتماعات به صورت کال کنفرانس برگزار می کنند یعنی افراد در مقرهای خودشان از طریق تلویزیون مدار بسته به حرفهای مژگان پارسایی و زهره اخیانی گوش می دهند و بدین گونه هر گونه تجمع عمومی را برای جلوگیری از ارتباط بین افراد مقرهای مختلف و تبادل اخبار و اطلاعات و به اصطلاح «محفل زدن» که خیلی بیشتر از گذشته شده ممنوع کرده اند.

۲- نشستهای ایدئولوژیک تشکیلاتی مانند عملیات جاری (تفتیش عقاید و توبه روزانه از ذهنیات خود) و غسل هفتگی (بیان فاکتلهای جنسی جلوی جمع) و دیگ یا جانبی (نشستهای محاکمه جمعی فرد یا افرادی مشخص با انواع فحشها و ناسزها به آنها و احیاناً ضرب و شتم آنها) و پروژه نویسی و پروژه خوانی (توبه از اعمال و افکار و گفتگوهای منفی چند ماهه جلوی جمع) را نسبت به قبل کمتر و



فشارهای روانی و نقض حقوق بشر در فرقه رجوی

علت چشم پوشی مجامع بین المللی چیست؟

بحث مسئله داری در افراد سازمان مجاهدین خلق مستقر در اردوگاه لیبرتی در نزدیکی بغداد در عراق روز به روز ابعاد گسترده تری به خود گرفته و اعضای بیشتری خواهان جدائی از فرقه رجوی می باشند. این شرایط در حال حاضر به گونه ای است که فرماندهان علناً اعلام خطر کرده و از شرایط انفجاری خبر می دهند. کار اصلی مسئولین فرقه در اردوگاه لیبرتی این است که افراد مسئله دار را شناسائی کرده و زیر ذره بین قرار داده و خط برخورد غیرانسانی با آنان را پیش ببرند. به فرماندهان تأکید گردیده است که در صورت فرار نیروهایشان به شدت تنبیه و مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

مسئولین فرقه برای اینکه افراد را بیشتر تحت کنترل خود در آورند و فکر فرار را از سرشان بیرون کنند بر شدت و حدت نشست های تفتیش عقاید موسوم به عملیات جاری افزوده و به اصطلاح خودشان آنرا هرچه داغ تر کرده اند. در این نشست ها به فردی که سوژه نشست می شود به شدت تهاجم کرده و با شدید ترین الفاظ و کلمات وی را زیر ضرب می برند تا تعادل روانی اش را برهم زده و او را خرد کنند. وضعیت به صورتی است که حتی سوژه های نشست بعداً تحت مراقبت قرار می گیرند تا احیاناً دست به خودکشی نزنند.

از جمله مطالبی که علیه سوژه ها در این نشست ها گفته می شود این است که "زالو شده و خون سازمان را می مکند". قبلاً مسعود رجوی در صحبت های خود خطاب به ساکنان لیبرتی بحث "زالو شدن و خون سازمان را مکیدن" را مطرح کرده بود. رجوی بر طبق سنت همه رهبران فرقه ای هرگز به کسی جوابگو نبوده بلکه از همه طلبکار است. او به جای پاسخگو بودن در برابر

اعضای سازمان مجاهدین خلق که با رهبری خویش آنها را به ورطه نابودی کشانده طلبکار هم شده است که دارند از خون فرقه وی ارتزاق می کنند.

مطلب دیگری که به افراد می گویند این است که "طعمه رژیم شده و خط بریدگی را تبلیغ می کنند". همچنین می گویند که "از درون تهی شده و به موجودات متعفن تبدیل گردیده اند". به هر بهانه ای افراد را به محفل زدن متهم کرده و می گویند که "محفل زدن، آنان را به این وضعیت کشانده است". به فردی که سوژه شده گفته می شود که "بوئی از انسانیت نبرده و حق نیست نام انسان رویش گذاشته شود". سوژه را وادار می کنند تا اعتراف کند که همه این سالها خون سازمان را مکیده و به رهبری خیانت کرده و موجبات شرمندگی سازمان را فراهم نموده است.

در نهایت هم در هر نشست بعد از اینکه سوژه به شدت زیر فشارهای روانی خرد شد علت همه مشکلاتش را اینطور بیان می کنند که "با خانواده اش صفر صفر نکرده و عواطف و احساساتش را به پای رهبر سرنبریده است" و بعد راه حل خود را این گونه ارائه می دهند که "باید با خانواده اش صفر صفر کند". معنی صفر صفر هم در فرقه رجوی معلوم است. فرد باید اولاً اقرار کند که این عواطف و احساسات خائنه هنوز به صورت کامل نفی نشده اند و ثانیاً با شدت و غلظت تمام به لعن و نفرین تک به تک بستگان و عزیزانش بپردازد. به قول معروف باید در برابر جمع بر روی تمامی اعضای خانواده اش و هرآن کس که برایش عزیز بوده تیغ بکشد.

موضوع بسیار جالب توجه این است که سازمان مکرراً افراد ملل متحد و صلیب سرخ را جاسوس و دشمن قلمداد کرده و نزدیک شدن به آنها را برای نیروهای خود مرز سرخ قرار داده است. مراجعه به این ارگان ها یا سراغ آنها را گرفتن یا حتی نام بردن از آنها مترادف با خیانت محسوب شده و



**اتحادیه اروپا خواستار
تحقیق درباره حمله به
اردوگاه مجاهدین شد .
باشگاه خبرنگاران
یکشنبه ۸ دی ۱۳۹۲**

اتحادیه اروپا خواستار تحقیق
دولت عراق پیرامون حمله به
اردوگاه اعضای گروه
تروریستی مجاهدین در غرب
بغداد و مشخص شدن اوضاع
این حادثه شد.

به گزارش سرویس بین الملل
باشگاه خبرنگاران به نقل از
الوطن، اتحادیه اروپا امروز از
دولت عراق خواست تا درباره
حمله دو روز قبل به اردوگاه
"لیبرتی" واقع در غرب
بغداد که شماری از افراد گروه
تروریستی مجاهدین در آن
حضور داشته و شماری نیز به
کشته رسیدند، تحقیق کند.
در بیانیه اتحادیه
اروپا، "کاترین اشتون"
مسئول سیاست خارجی این
اتحادیه حمله به این اردوگاه
که شماری از اعضای گروه
تروریستی مجاهدین در آن
حضور دارند را محکوم کرد.

سوزه شدن در نشست های عملیات جاری را به
دنبال دارد. نشست نیست که رجوی یا مسئولین
فرقه اش به توهین و اتهام علیه مقامات بین المللی
مسئول در رابطه با اردوگاه لیبرتی نپردازند و آنان را
عوامل ایران و عراق نامند. تمام فکر و ذکر
مسئولین سازمان اینست که کسی فکر فرار به
سرش نزنند.

نحوه برخورد فرقه رجوی با ناراضیان در زندانی به
نام اردوگاه لیبرتی که تحت کنترل شدید و تمام
عیار مسعود رجوی قرار دارد از مصادیق بارز نقض
حقوق بشر است. شرایطی که در اردوگاه لیبرتی بر
گروگان های رجوی حاکم است شرایطی فوق
العاده ضد انسانی است که مسئولین بین المللی
نسبت به آن آگاهی دارند اما بنا بر مصالح و منافع
سیاسی بر روی آن چشم پوشی می کنند. این
شرایط در هیچ دستگاه و منطقی قابل قبول نیست
اما چگونه است که سکوت بین المللی را در این
رابطه شاهد هستیم و قربانیان مسعود رجوی
فریادرسی ندارند.

بارها گفته و مجدداً تکرار می کنیم که جان و روان
گروگان های رجوی در اردوگاه لیبرتی در خطر
است و مسئولیت هرگونه عواقب نقض آشکار
حقوق بشر در این اردوگاه توسط سران فرقه رجوی
متوجه مسئولین بین المللی است که در انجام
وظایف خود عمداً کوتاهی کرده و دست رجوی را
در این رابطه کاملاً باز گذاشته اند و حتی از بیان
علنی آنچه خود شاهد آن هستند نیز سرباز
می زنند.

بنیاد خانواده سحر مجدداً هشدارهای قبلی خود را
تکرار می کند که مسامحه در برابر مسعود رجوی
رهبر فرقه ای مجاهدین خلق به زیان گروگان ها و
اسرای در دست اوست و او را هرچه گستاخ تر و
زیاده طلب تر می کند و نهایتاً هیچ سودی برای
هیچ کس به دنبال نخواهد داشت.

بنیاد خانواده سحر - شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۲



کارگران روزمزد عراقی، حامیان اجاره ای

جدید مجاهدین

پایگاه خبری تحلیلی هم اندیشی

یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۲

نمایش ها، آن را نشانه حمایت مردم عراق از خود دانسته و مدعی می شوند معترضان دولت نوری المالکی خواهان حمایت از این فرقه در عراق هستند!

این نمایش ها در حالی است که دادگاهی در عراق در سال ۲۰۰۸، ۳۸ تن از رهبران فرقه مجاهدین خلق را به دلیل جنایت جنگی در جریان کشتار شهروندان عراقی در سال ۱۹۹۱ تحت تعقیب قرار داده و حکم جلب آنها را صادر کرده است.

این نخستین بار نیست که عوامل فرقه مجاهدین خلق برای کشاندن افراد ملیت های مختلف به عنوان طرفدار دست به نمایش های این چنینی می زند. در حقیقت وقتی هیچ ایرانی حاضر نمی شود در جمع آنها حضور پیدا کند در مراسم هایی که به مناسبت سالروز اقدام تروریستی خود در کشورهای اروپایی برگزار می کنند از متقاضیان پناهندگی کشورهای مختلف خصوصاً اتباع آفریقایی و گاهاً دانشجویان ملیت های دیگر با وعده برگزاری توره های سیاحتی استفاده می کنند. جالب اینجاست که در چنین مواقعی نیز دعوت از این افراد با وعده پرداخت تا ۴۰ یورو به هر فرد و همچنین تقبل هزینه ایاب و ذهاب و توره های گردشگری و تحت نام انجمن های پوششی صورت می گیرد. عوامل فرقه نیز می دانند که در صورت مطرح شدن نام مجاهدین خلق به عنوان یک گروه شناخته شده تروریستی همین دسته از افراد نیز حاضر نمی شوند در جمع آنها حضور پیدا کنند لذا دعوت ها به نام انجمن های دفاع از حقوق بشری و طرفدار دموکراسی صورت می گیرد.

سایت های فرقه تروریستی مجاهدین خلق همواره در اخبار مختلف مدعی می شوند که در جریان تظاهرات هایی که در عراق علیه دولت نوری المالکی برگزار می شود تظاهر کننده ها پلاکاردهایی نیز در حمایت از این فرقه حمل می کنند.

در یکی از این خبرها سایت رسمی فرقه ادعا کرده است که روی یکی از پلاکاردها نوشته شده " با اعتصاب غذاکنندگان در لیبرتی هم صدا می شویم و خواهان آزادی فوری ۷ گروگان ربوده شده اشرفی هستیم".

اما جریان این پلاکاردها چیست؟ خصوصاً در شرایطی که مردم عراق دل خوشی از فرقه مجاهدین خلق نداشته و به دلیل نقش این فرقه در کشتار شیعیان و کردها در جریان قیام های ۱۹۹۱ علیه صدام حسین از آنها متنفر هستند.

پاسخ را باید در شگردهای عوامل فرقه مجاهدین خلق در جمع آوری طرفداران اجاره ای جستجو کرد. فرقه تروریستی مجاهدین خلق به دلیل فقدان شدید مشروعیت و تنفر عموم ایرانی ها از این گروه، برای پیشبرد اهداف خود دست به دامن اجاره افرادی از ملیت های مختلف می شود.

بر اساس گزارش ها، در تازه ترین اقدام، این بار عوامل فرقه به کارگران روزمزد عراقی روی آورده و با پرداخت مبالغی از آنها می خواهند پلاکاردهایی در حمایت از این فرقه در برخی تجمعات عراقی ها برای تنها لحظاتی حمل نمایند. سپس عوامل فرقه حتی القدور با پخش عکس و فیلم از این

می کردند؛ رودی جولایانی در نشست ۷ دسامبر در این باره خطاب به دولت آمریکا گفت: «اگر می خواهید بدانید در داخل ایران چه می گذرد. شما در این زمینه به سازمان مجاهدین نیاز حیاتی دارید. آیا شما فکر نمی کنید که در حال حاضر بخشی از تلاش برای بستن چشمهای خود برای این است که رژیم ایران و دولت عراق، که آلت دست آن است، هر کاری در توان دارند انجام دهند تا قدرت مجاهدین را از بین ببرند، تا بتوانند مخفیانه در ایران عمل کنند و وقتی که توافقی حاصل شد اورانیوم را غنی سازی کنند و هیچ کس، مطلقاً هیچ کس، نخواهد توانست ما را از این امر مطلع [کند] آنها در تلاشند تا سازمانی که در گذشته این کار را می کرد، نابود سازند. این منافع ماست که از آنها حفاظت کنیم، اگر که با عقل سلیم با سیاست خارجی و امنیت ملی برخورد کنیم.»

حرف آقای جولایانی به طور صریح این است که از مجاهدین در امر جاسوسی استفاده کنید، این درخواست البته بدون هماهنگی با رهبری مجاهدین صورت نگرفته است و به نظر می رسد که جاسوسی تنها شانس است که مجاهدین برای بقای خود که جز با حمایت خارجی میسر نیست برآن تکیه کرده اند.

نکته جالب توجه در این جلسه که یکی از نمودهای برجسته شیادی و شارلاتان بازی دار و دسته رجوی است، سواستفاده از نام و یاد بزرگ مردی است که آوازه و شهرتش به خاطر نفی خشونت و مبارزه با نفرت و جنگ است، نلسون ماندلا.

به واقع این رفتارهای رهبری مجاهدین برآمده از حقارتی است که از عملکرد و رفتار خود تحمل می کنند، هیچکس در جهان و مطلقاً هیچکس رفتار آنها را تأیید نمی کند، حتی حامیانشان!

اما موضوع مهم آن است که رهبری مجاهدین در این جلسه از تلاش خود برای فرو بردن اعضای



مجاهدین خلق (فرقه رجوی) در برهوتی جدید؛ جاسوسی، تنها و آخرین شانس باندرجوی

ایران دیدبان ، سه شنبه ۱۹ آذر ۹۲

۷ دسامبر ۲۰۱۳ گروه تروریستی مجاهدین جلسه ای را همراه با حامیان خود در پاریس برگزار کرد. در این جلسه اطلاعات جالبی از وضعیت باندرجوی منعکس شده است. وضعیتی گره خود در مشکلات لاینحلی که ظاهراً تنها کاری که از رهبری این گروه و حامیانشان برمی آید، شکایت کردن از این وضعیت است.

موضع گیری افراد شرکت کننده در این جلسه ، نشان می دهد که مجاهدین در جلب حمایت آمریکا ناکام مانده اند، که به طریق اولی نمایانگر فضای توهمی حاکم بر افکار و اهداف رجوی است که پیش از این پیش بینی کرده بود با خروج از لیست گروههای تروریستی آمریکا روند وقایع به سمت به رسمیت شناختن این گروه پیش می رود.

برخلاف این پیش بینی ابلهانه، جایگاه مجاهدین که در مقطعی به شریک جنگ طلبان در پنتاگون تبدیل شده بود، سیر قهقرایی پیموده و بازتعریفی که در شرایط حاضر از کارکرد خود ارائه می دهند، حتی تنزل یافته تر از جایگاهی است که بلافاصله پس از سقوط صدام از پنتاگونیستها مطالبه



مسئولیت حمله اخیر علیه گروه تروریستی مجاهدین متوجه این گروه است

رسانه های ایران

شنبه ۷ دی ۱۳۹۲

سخنگوی وزارت حقوق بشر عراق، مسئولیت حمله اخیر علیه گروه تروریستی مجاهدین را متوجه این گروه دانست.

به گزارش خبرگزاری آریا، کامل امین الزیدی روز شنبه خاطر نشان کرد: گروه تروریستی مجاهدین از گذشته تاکنون با اینکه تحت کنترل حکومت عراق است، اما موجب بروز ناامنی در این کشور شده و پایگاه لیبرتی که به مرکز اسکان این گروه تبدیل شده، طی روزهای اخیر شاهد حمله‌ای علیه این گروه بود.

کامل امین الزیدی، سخنگوی وزارت حقوق بشر عراق افزود: مسئولیت تاخیر در خروج عناصر گروه تروریستی مجاهدین از عراق بر عهده خود این گروه است و علت آن عدم همکاری این گروه تروریستی با سازمان ملل جهت مذاکره برای انتخاب یک کشور پذیرنده این گروه است.

امین الزیدی گفت: دولت عراق خواستار خروج گروه تروریستی مجاهدین در اسرع وقت است، چرا که دولت عراق تمایل شدیدی به حفظ حاکمیت و سیادت خود دارد و تمام تلاش خود را جهت اخراج عناصر این گروه به کار می‌بندد.

بدبخت و بیچاره در برهوتی جدید به نام پرونده هسته‌ای، پرده برداشت و با وارونه گویی، شکست چندین و چند ساله خود از امید بستن به پرونده هسته‌ای برای آتش افروزی را اعلام کرد. مریم رجوی در این باره گفت:

«در اوج هیستری اتمی آخوندها نیز، جنبش مقاومت با شعار «ایران غیر اتمی» سایتهای مخفی این رژیم را افشا کرد و آخوندها را در بحران داخلی و بین‌المللی فرو برد تا این که امروز به یک گام عقب‌نشینی از برنامه بمب‌سازی تن داده‌اند. و حالا برآنیم که در جبهه حقوق بشر نیز جام زهر دیگری به رژیم تحمیل کنیم.»

بدین ترتیب رهبری فرقه مجاهدین برسرآن است که تتمه نیروهای درمانده را هم در این برهوت قربانی کند و همچنان با نشان دادن در باغ سبز و سرخ پشتیبانی آمریکا از نقش آفرینی این گروه علیه ایران، این درماندگان بدبخت را دنبال خود بکشد. با این تفاوت که این بار دست‌گدایی به انگلستان و فرانسه را هم دراز کرده است، مریم رجوی در این باره چنین کد می‌دهد: «شورای امنیت و به خصوص آمریکا، انگلستان و فرانسه، وظیفه داشتند و دارند که در برابر این کشتار بایستند و باعث آزادی گروگانها شوند. چرا اجازه می‌دهید دولت عراق بر اساس دستورات رسیده از تهران، از تجهیز لیبرتی به ابتدایی‌ترین وسائل حفاظتی جلوگیری کند؟»

شدید؟

- من به همراه دیگر دوستانم در ۱۳۸۳/۰۹/۳۰ از طریق صلیب سرخ وارد ایران شدم و در فرودگاه تهران توسط این سازمان جهانی تحویل سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران گردیدم. سه روز بعد، دولت جمهوری اسلامی ما را تحویل خانواده ی خودمان داده و بعد از آن جذب جامعه گشته و بدین ترتیب از فضای بسته و جهنمی سازمان رها شدم.

- وضعیت عمومی شما بعد از گذشت ۹ سال ورودتان به کشور عزیز، چگونه است؟ آیا رضایتی از وضع موجودتان دارید؟ لطفاً مشکلات و پیشنهادات خود را مطرح نمایید.

- نسبتاً خوب است. گو اینکه در ابتدای ورود به کشور با مشکلات کاری و معیشتی مواجه بودیم اما اینک مشکلات اولیه بطور نسبی و تدریجاً حل شده است.

پیشنهاد من به دوستانی که کماکان گرفتار مناسبات فرقه ای هستند این است که ما را الگوی خود قرار داده و بدانند که در بیرون از حصارهای تشکیلاتی، امکاناتی برای بهتر زیستن وجود دارد و بنابراین رها کردن خود از آن جهنم و حصار ذهنی کاملاً ممکن است. دوستان عزیز!

در سازمان به ما این طور القا می شد که جدایی از سازمان و شروع یک زندگی مستقل و شرافتمندانه غیر ممکن است و کسانی که از فرقه جدا می شوند، آخر و عاقبت خوشی نداشته و زندگی برایشان غیر ممکن خواهد شد، تجربه ی موفق جداشدن و آغاز زندگی نسبتاً خوشبختانه تر، دروغ بودن این تئوری بافی های سران فرقه را بنمایش گذاشته است.

مقایسه ی زندگی سعادت مند جداشدگان با کسانی که هنوز در چنبره ی فرقه اسیرند و بصورت فلاکت باری زندگی می کنند: (عدم امکان برای تماس با اعضای خانواده بعنوان ابتدائی ترین حقوق



مصاحبه با سیروس غضنفری عضو سابق

سازمان مجاهدین

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی

دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۲

به مناسبت نهمین سالگرد رهایی از بند فرقه رجوی

ضمن تشکر از حضور شما در دفتر انجمن، که بدعوت ما صورت پذیرفته و سرافرازمان فرموده اید، خواهشمند است جهت آشنائی بیشتر با شما، مختصری از بیوگرافی خود و آنچه را که لازم می دانید، قبل از طرح سؤال های ما، بیان فرمائید.

- من در سال ۱۳۶۷ در جنگ تحمیلی توسط نیروهای عراقی اسیر شده و یکسال بعد از آن بر اثر تبلیغات شدید سازمان و فشارهای طاقت فرسای وارده در اردوگاه اسرای جنگی ایران در عراق، ناچار به پیوستن به سازمان شدم.

بعد از وارد شدن به سازمان وارد فازهای آموزش نظامی، سیاسی و تشکیلاتی شدم که هر کدام حدیث مفصلی دارد.

بعد از حمله ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم صدام، مقدرات سازمان به همراه سرنوشت تمامی عراق بدست آمریکا افتاد. در این موقع فضای بسته تشکیلاتی کمی باز شد و این موضوع سبب آن شد که ما از این شرایط استفاده کرده و در سال ۱۳۸۳ و با تحمل مرارت های زیاد موفق به جدایی از این سازمان شوم.

- در چه سالی و از چه طریقی وارد ایران



شغل ها را معین کنید؟

- من درابتدای کار، شغل های متعدد آزادی انتخاب کردم و زندگی خود را می چرخاندم اما از آنجا که موفقیت در توسعه ی اینگونه شغل ها به سرمایه ی قابل توجه و تجارب کافی نیاز است و من بلحاظ موقعیت گذشته ی خود دراین مورد دارای محذوراتی بودم، مصمم شدم که از قدرت فکری، خلاقیت ها و ... استفاده کرده و وارد یک شغل فنی و خدماتی قابل توجه شده و زندگی ام را سروسامان بهتری بخشیدم. بعضی ازدوستانم در حال حاضر درهمین کشور رو به انجام پروژه های ساختمانی بزرگ آورده وموقعیت های قابل تحسینی داشته اند واین نشان می دهد که درکشور ایران محدودیت شغلی خاص برای امثال من وجود ندارد وهرکس می تواند با لحاظ مشکلات عمومی جامعه، با تلاش خود والبته باتوجه به توانائی های فکری و جسمی واستعداد ها وتجارب قبلی، صاحب شغل گردد.

- آیا تشکیل زندگی مشترک داده اید؟ اگر جواب مثبت است، ثمره ی آن چه بوده و میزان رضایت خود دراین مورد را هم بیان فرمائید.

- زندگی و آموزش های سازمانی ما را از دست زدن باین کارها منع می کرد و من نیز موقع ورود به ایران دارای ذهنیت منفی دراین مورد بوده و با خود فکر می کردم که گذر عمر ... این شانس را از من گرفته است که خوشبختانه درعمل عکس آن ثابت شده و من موفق شدم زندگی مشترک شرافتمندانه و پربراری را در سال ۱۳۸۵ آغاز نمایم که ثمره ی آن علاوه بر بازگشت به زندگی شیرین، فرزندی است که اکنون در مرحله ی آمادگی مشغول تحصیل است. این جنبه از زندگی شخصی من نیز باردیگر پوچی و غیرانسانی بودن نظریات تئوریسین های فرقه را که مدعی بودند ازدواج مایه فساد و گمراهی است، با روشنی تمام نشان داد امانم عملاً نتیجه گرفته ام که زندگی

شهروندی هر انسان، عدم دسترسی به دنیای اخبار و اطلاعات آزاد، مسلوب الاراده بودن آنها درتصمیم برای زندگی شخصی خود و...) صحت گفتار وادعاهای اینجانب را باوضوح وصراحت بیشتری نشان می دهد.

با نگاه وتحقیق درمورد زندگی من وسایر جداشده ها که صاحب امکانات زندگی لازم و همسر وفرزند و... شده ایم، مصمم باشید تا برای خود تصمیم بگیرید. مشکل برداشتن گام اول است، با به دست گرفتن زمام امور شخصی خود، بقیه کارها را با زحمت کمتر سروسامان خواهید داد.

- کمک های دولت جمهوری اسلامی درراه ایجاد این زندگی درچه حد و میزان بوده است؟

- رفع مشکلات حقوقی و کمک به انتگراسیون "جذب شدن" در جامعه، کمک های جمهوری اسلامی ایران به ما بوده است ودیگر اینکه آزار و اذیتی از بابت کارهای گذشته مان برعلیه ما صورت نگرفته است و ما هم اکنون از همان حقوق و مزایای شهروندی برخورداریم که سایر آحاد ملت ایران برخوردارند.

درکنار این حمایت های حقوقی دولت، ما موفق به کسب اشتغال، ادامه تحصیلات و دریافت پاسپورت برای خروج ازکشور (که ما انتظار این یکی را نداشتیم) گردیدیم که در تضاد کامل با تلقینات سران فرقه بود که القا می شد: (اگر شما تشکیلات را ترک کنید، با زندان مخوف تر جمهوری اسلامی مواجه خواهید شد) قرارداد. روند زندگی ما و اتفاقات مثبت موجود نشان داد که این تبلیغات چقدر مغرضانه وبی پایه واسباس بودند و لازم است که شما با بهره مندی هوشیارانه از این تجربه ی گرانبهائی ما، خود را ازحصارهای ذهنی رهاسازید.

- کمیت وکیفیت شغل هایی که بعد ازورود به ایران بدست آوردید چگونه است و میزان علاقمندی خود به این



مشترک بارها بانشاط تر و معنی دارتر از زندگی در حالت تجرد و مورد علاقه سازمان است.

- شما که سازمان را ترک کرده اید، از فعالیت های فعلی آن خبری دارید و یا خود را از مطالعه و دانستن و کسب آگاهی محروم کرده اید؟

- من وابستگی تشکیلاتی را رها کرده ام و البته این بدان معنی نیست که از مطالعه دور مانده ام. در اینجا دسترسی وسیعی به رسانه ها (اعم از دیداری- شنیداری و مجازی) وجود دارد و من به این رسانه ها دسترسی کامل دارم و به تبع آن از آنچه که در درون سازمان می گذرد، آگاهی دارم. می دانم که رجوی با سیاست های عجیب و غریب خود انسانهایی را بصورت بی پناه در بیابان های عراق رها کرد و متأسفانه خیلی ها را به کشتن داد. همه می دانیم که حکومت مستقر در عراق، حکومت صدام نیست که پشتوانه ی رجوی باشد در آنجا حکومتی برسر کار است که بطور مصرانه ای از رجوی می خواهد که نیروهای فریب خورده اش را از خاک عراق خارج کند و این درخواست کاملاً مشروع و حق دولت عراق است. رجوی در مقابل این خواست عراقی ها، واکنش منفی و حتی خصمانه ای نشان می دهد و در مواردی کار را به جایی رسانده که بطور مشمژ کننده ای در امور داخلی عراق دخالت می کند که مسلماً می داند که این اعمال از طرف هیچ دولتی قابل گذشت نیست. رجوی بدین خاطر مانع خروج نیروهایش در عراق می شود که آنان بتدریج و در حوادث متعدد از بین بروند و کشته سازی نماید. این کشته سازی در شکل اعتصاب غذای افراد ادامه دارد و رهبران فرقه می خواهند برای دستیابی به اهداف زشت خود، جان این اعتصابیون را هزینه کند. من تمام این اخبار را از رسانه ها و منجمله رسانه های مربوط به سازمان دریافت می کنم و بنابراین هیچ محدودیتی از بابت دسترسی به اخبار و اطلاعات ندارم و برعکس سطح سواد و معلوماتم

بعد از جدایی از سازمان بارها بیشتر شده است.

- آینده ی لیبرتی و خود سازمان را چگونه پیش بینی و ارزیابی می کنید؟

- نظر باینکه سازمان ملل متحد بطور جدی تری وارد میدان شده و اقداماتش را تا حد ایجاد صندوق کمک به انتقال اسرای لیبرتی به کشورهای ثالث ارتقا داده است، بنظر می رسد که لیبرتی آینده ای برای سازمان نخواهد داشت و متلاشی خواهد شد. افراد گرفتار در سازمان دست بازتری نسبت به اشرف دارند و بایستی خود خلاقیت و ابتکار عمل به خرج داده و تماس های لازم را با نمایندگان سازمانهای جهانی مستقر در لیبرتی برقرار سازند. این توقع که سازمان آنها را طبق لیستی که تهیه کرده است، انتقال خواهد داد، توقع چندان بجایی نیست چرا که سازمان ابداً موافقت قلبی برای زنده ماندن این افراد که هم گنجینه ی اسرار باشند و هم پیر و فرتوت، ندارد. این هزینه های گزافی که با نیت نگه داشتن افراد در اشرف و سپس لیبرتی صرف شده است، می توانست برای انتقال افراد سازمان به نقاط امن تر در دیگر کشورها مورد استفاده قرار گیرد که ابداً نگرفت و این مسئله ثابت می کند که رجوی دل درگروی حفظ جان افراد ندارد و تنها می خواهد از مرگ آنها در کشور نا امن عراق بهره برداری تبلیغاتی بکند. در مورد سرنوشت خود سازمان باید گفت که مذاکرات اخیر ژنو و تغییر شدید تناسب قوای موجود جهانی و نقشه های آنها برای خاورمیانه _ که عوض شده است- نویدهای مثبتی برای ابقای سازمان بدست نمی دهند. دیگر خنای سازمان هر روز بیشتر و بیشتر رنگ می بازد و رهبران آن روزهای دشواری را در پیش رو دارند. سانسور خبری موجود در رسانه های سازمان و دیگر قرائن و از جمله برهم خوردن توازن قوای منطقه ای و جهانی، همگی حکایت از آن دارد که سازمان در انزوای زیادی گرفتار شده و می رود است.

مصاحبه کننده: صابر

جامعه بین المللی و اربابانشان قرار گرفته اند و مترصد هر فرصتی هستند تا خودنمایی کنند. اعتصاب غذا یکی از تاکتیک های رهبران فرقه مجاهدین خلق است تا خود را در صحنه نگاه دارند. در فازهای مختلف و به بهانه های متفاوت و در اصل برای رسیدن به مطامع سیاسی و مسائل پشت پرده دیگر و برای پیش راندن کمپین تبلیغاتی خود، رجوی اعضا را وادار به اعتصاب غذا کرده است.

تازه ترین اعتصاب غذا به بهانه ی نجات جان هفت تن از ساکنین کمپ اشرف به راه افتاده است که به ادعای سازمان در جریان درگیری های اول سپتامبر کمپ اشرف ناپدید شده اند و باز سازمان ادعا می کند که جایی در بغداد و تحت کنترل نیروهای امنیتی عراقی نگهداری می شوند. مقامات عراقی بارها این ادعای مجاهدین را که در حمله به کمپ اشرف دخالت داشته اند رد کرده اند و همچنین از کجایی این هفت نفر اظهار بی اطلاعی کرده اند.

سؤالی که این جا مطرح می شود این است که اگر واقعاً حفظ جان اعضا تا این حد برای سران فرقه حایز اهمیت است چرا به صدها تن از افراد دستور داده اند تا دست به اعتصاب غذا بزنند و جان شان را به خطر بیاندازند؟ هر کسی که با سیستم فرقه آشنایی داشته باشد و هر کسی که تجربه ی زندگی در درون مناسبات مجاهدین را داشته باشد می تواند با قاطعیت بگوید که اعضا اجازه ی انجام هیچ کاری را بدون دستور و تأیید رهبران شان ندارند.

تعدادی از اعضای سابق مجاهدین خلق این اعتصاب غذای اجباری را محکوم کردند. این افراد طی بیانیه ای رجوی را مسئول جان افراد در بند لیبرتی دانستند. در بیانیه آمده است: "در واقع در تمام امور سیاسی و تبلیغاتی از جمله خودسوزی های سازمان یافته و خودکشی از طریق اعتصاب غذا خطوطی هستند که از سوی رهبری



مفهوم حقوق بشر از نگاه امریکا

انجمن نجات مرکز فارس

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۲

یک روز پیش از شروع دور جدید مذاکرات هسته ای ایران و گروه ۵ + ۱، رئیس دپارتمان امنیت ژنو به اعضای سازمان مجاهدین که در نزدیکی دفتر سازمان ملل اعتصاب غذا کرده بودند دستور دادند که محل را ترک کنند.

به هر ترتیب مذاکرات انجام شد و توافقی ما بین ایران و ۶ قدرت جهان امضا شد. طرفین نشست، مذاکرات را به عنوان حرکتی مناسب به سمت صلح، مثبت ارزیابی کردند.

سخنگوی پلیس در مورد روزی که از اعتصاب غذا کنندگان درخواست شده بود تا بر طبق خواسته قانون و مقامات عمل کنند می گوید:

"کمی بعد از رسیدن مطبوعات، حال یکی از اعتصاب کنندگان بد شد. آمبولانسی خبر شد. یکی از اعضای پلیس برای بررسی هویت بیمار که در حال فریاد بود، سوار آمبولانس شد. هم قطاران او به سمت پلیس هجوم بردند در حالی که فریاد می زدند "فاشیست!" و دو تن از مردان { به پلیس } تنه زدند. یکی دیگر از اعتصاب کنندگان به سرعت خود را به وسط خیابان انداخت و به این ترتیب باعث مختل شدن ترافیک شد."

این صحنه، صحنه نمایش اعضای مغزشویی شده یک فرقه ورشکسته است که مورد بی اعتنایی



تروریسم، حقوق بشر نیز موضوعی است که بر اساس جغرافیا و مکان رخداد و حتی بدتر بر اساس منافع سیاسی معنا و مفهوم پیدا می کند.

امریکا همیشه داعیه دفاع از حقوق بشر و نجات ملت ها را داشته و دارد. در طول سال ها در کره، چین، گواتمالا، اندونزی، کوبا، لائوس، ویتنام، کامبوج، گرنادا، لبنان، السالوادور، نیکاراگوئه، لیبی، عراق و جدیدتر از همه در سوریه، حقوق بشر را ابزاری مناسب در رسیدن به منافع و مطامع سیاسی و جنگ طلبانه و اقتصادی خود قرار داده است.

شاهدی دیگر بر این ادعای دروغین امریکا که خود را مدافع پر و پا قرص و طلایه دار دفاع از حقوق بشر در سراسر دنیا معرفی می کند، بی توجهی به وضعیت اسف بار اعضای فرقه مجاهدین است که در برزخ عراق و در دستان رهبران تشنه قدرت فرقه گیر افتاده اند.

با توجه به شواهد متقن نقض حقوق بشر در درون مناسبات فرقه مخرب مجاهدین که در گزارش رند و دیدبان حقوق بشر نیز آمده است و همچنین شهادت تعداد زیادی از اعضای سابق فرقه که توانسته اند از بند فرقه رها شوند، هم چنین شرایط رو به وخامت ساکنین کمپ لیبرتی، چرا امریکا قدمی پیش نمی گذارد و این افراد را نجات نمی دهد. کسانی که در آن واحد هم در خطر حمله از بیرون و هم در خطر قربانی شدن توسط سران خود فرقه هستند.

اگر امریکا واقعاً توان نجات ملت ها را دارد چرا کمی از توانش را صرف نجات جان کمتر از ۳۰۰۰ عضوی که در کمپی در عراق اسیر شده اند و به دنبال زندگی آزاد هستند، از یک فرقه مستأصل و ورشکسته نمی کند؟!

الف. سپینود

به تشکیلات ابلاغ می شود و اعضا موظف به اجرای آنها هستند. لذا این مطلب که مریم رجوی و دستگاه تبلیغاتی او وانمود می کنند این اعتصاب غذا داوطلبانه بوده و افراد به تصمیم خود در حال اجرای آن هستند دروغ بی ارزشی است..."

اعتصاب غذای ۱۰۰ روزه آن هم بدون تلفات جانی و گزارش فوت از نظر همه عجیب به نظر می رسد. منتقدان این اعتصاب غذا را نوعی شوی تبلیغاتی خوانده اند که افراد به نوبت در آن حاضر می شوند تا عکس و فیلم از آن ها تهیه شود و ملات به راه انداختن هیاهو برای سیستم تبلیغاتی فرقه فراهم شود. با این حال قربانی کردن تعدادی از افراد برای باورپذیر کردن اعتصاب غذای صد روزه و همچنین تصفیه تشکیلاتی افراد ناراضی اصلاً دور از ذهن نیست.

بر اساس گزارش های منتشر شده از طریق سایت مجاهدین، چندین تن از افراد به نقطه بدون بازگشت رسیده اند. مریم رجوی طی بیانیه ای ساختگی از "دوستان کمپ اشرف و اعضای دربند کمپ لیبرتی، که در وضعیت بحرانی به سر می برند و نزدیک به مرگ هستند در شهرهای ژنو، برلین، اتاوا و ملبورن خواست تا اعتصاب غذا را پایان دهند.. " با این حال مریم رجوی از ساکنین لیبرتی که شرکت کنندگان اصلی اعتصاب غذا هستند نامی نبرد. این نشانی دیگر از نیت شوم رهبران فرقه است تا بار دیگر جان اعضا را بازیچه قرار دهند و سوخت ماشین تبلیغاتی شان را فراهم کنند.

رجوی به عنوان رهبر یک فرقه مخرب که از طرف اربابانش مورد بی مهری و بی اعتنائی قرار گرفته، ممکن است تصمیمات خطرناک تری بگیرد و تعداد بیشتری از رهروانش را قربانی کند.

این در حقیقت تهدید اصلی فرقه و یک فاجعه انسانی است که از طرف غرب نادیده گرفته شده است و نمونه ی دیگری از استاندارد دو گانه در موضع گیری سیاسی امریکا است. درست مثل

حمله افراد ناشناس با دستهای بسته کشته شدند ولی متعاقب این واقعه رهبران مجاهدین خلق از همکاری کامل با تیم های تحقیق مراجعه کننده سر باز زدند. این تیم ها و هیئت ها شامل مقامات سازمان ملل متحد، سفارت امریکا در بغداد و مقامات دولتی کشور عراق می گردید.

معاون نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در بغداد، آقای گرگی بوستنین در روز سوم سپتامبر از کمپ دیدار کرد و از دولت عراق خواست تا "در مورد این حمله جنایتکارانه بصورتی هر چه سریع تر تحقیقاتی شفاف و بی طرفانه ای را آغاز کند". وی همچنین خواست تا "دولت عراق نتیجه این تحقیقات را بصورت عمومی منتشر کند". محققین عراق پس از تحقیقاتی گسترده اولیه در داخل و اطراف کمپ اشرف اعلام کردند که متأسفانه آنها هنوز نمی توانند هویت حمله کنندگان را مشخص کنند و بالا تر از آن هنوز نمی توانند دقیقاً بگویند که این حمله دقیقاً به چه صورتی و چگونه بوده است. مسئولین این تحقیقات اعلام کردند که عدم همکاری سازمان مجاهدین خلق و سر باز زدن آنها از تحویل فیلم ها و عکس هایی که تهیه کرده اند طبعاً کمکی به تحقیقات نمی کند. این فیلم ها شامل آرشیوی از مدارک قبل، هم زمان و بعد از این واقعه است که مجاهدین خلق از خودشان تهیه کرده اند. زمان زیادی نگذشت که برای تیم های تحقیقاتی کاملاً مشخص شد مجاهدین خلق غالب مدارک و شواهد را به سرعت و قبل از شروع تحقیقات دستکاری کرده اند و مشخص شد آنها تا جایی پیش رفته اند که برخی از اجساد را در سطح کمپ و حتی به بیرون از آن جابجا کرده اند تا سناریو های دلخواه خود را ساخته و عکس و فیلم تهیه کرده و در دستگاه تبلیغاتی خود در کشورهای غربی مصرف کنند. آنها همچنین بسیاری از شواهد و مدارک مورد نیاز در تحقیقات را بسرعت و قبل از ورود تیم های تحقیقاتی از بین برده اند.



چهل و دو تن شاهد وقایع کمپ اشرف کجا هستند؟

مسعود خداپنده از اعضای جدا شده فرقه مجاهدین،
۹۲/ ۹/ ۲۵

چهل و دو تن شاهدین حمله ای که در تاریخ اول سپتامبر ۲۰۱۳ به کمپ اشرف صورت گرفت پس از آن که در تاریخ یازدهم سپتامبر به کمپ لیبرتی منتقل شدند اکنون به شکل مرموزی ناپدید شده اند. مقامات دولت عراق از طرف سازمان ملل مأموریت یافته اند تا در مورد این حمله تحقیق کنند. حمله ای که پنجاه و سه تن کشته بجای گذاشت. مقامات دولت عراق اما اعلام کرده اند که از زمان انتقال نجات یافتگان این حمله به کمپ لیبرتی امکان ارتباط با آنها را نداشته اند. این افراد آخرین نفرات باقی مانده در کمپ عراق جدید (اشرف) بودند که تحت نظارت سازمان ملل برای همیشه تعطیل گردید.

زمانی که این حمله بوقوع پیوست مجاهدین خلق حدود صد تن از وفاداران خود را بصورت سمبلیک در کمپ اشرف نگه داشته بودند و بهانه عجیبشان هم این بود که اینها می خواهند اموال باقی مانده سازمان را بفروشند. کاری که هیچ گاه بصورت جدی دنبال نکردند. پنجاه و سه تن از این افراد در



روزی که کمپ اشرف در حال بسته شدن برای همیشه بود، یک مقام رسمی عراق اعلام کرد که “بنابر همان مقدار ویدئو و عکسی که مجاهدین خلق منتشر کرده اند”، مشخص است که “غالب کشته شدگان توسط نفرات خودی داخل کمپ کشته شده اند”. ولی “سازمان مجاهدین به چهل و دو تن عضو باقی مانده ای که شاهدین این مجرا هستند اجازه همکاری با تحقیقات را نمی دهد”. در این مدت دیگر مقامات مسئول هم به کرات از عدم همکاری رهبران مجاهدین خلق در به نتیجه رساندن این تحقیقات و کشف حقیقت شکایت کرده اند.

مجاهدین خلق مدعی هستند که هفت تن از اعضای شناخته شده آنها بعد از حمله به کمپ اشرف مفقود شده اند و مدعی شده اند که “آنها توسط نیروهای عراقی برده شده اند و سپس به استان العماره منتقل شده اند تا به ایران مسترد گردند”. کسانی که با تاکتیک های مجاهدین خلق آشنایی دارند این سناریو را صرفاً تبلیغاتی با هدف منحرف کردن اذهان از موضوع اصلی ارزیابی می کنند. دولت عراق و همچنین دولت ایران هر گونه دست داشتن در این حمله را تکذیب کرده اند و می گویند هیچ اطلاعی از مکان این هفت نفری که مجاهدین اسم می برند ندارند. البته این هفت تن از نزدیک ترین افراد به مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین هستند. خود مسعود رجوی هم الان بیش از ده سال است که مخفی و فراری است و بنابر این امکان اظهار نظر ندارد.

مسعود رجوی و همسرش مریم به پیروانشان دستور داده اند که اعتصاب غذا کنند. اعتصاب غذایی که بصورتی غیر واقعی و تعجب بر انگیزی اکنون از مرز صد روز نیز گشته است. خواسته آنها بازگرداندن این هفت نفری است که درست مثل خود مسعود رجوی هیچ ردی از آنها پیدا نشده است. با توجه به این که نه محل این هفت نفر

معلوم است و نه معلوم است چه کسی آنها را نگه داشته (اگر دیگر سناریو ها را منتفی کرده باشیم) و با توجه به این که اصلاً معلوم نیست که این هفت تن زنده هستند یا مرده، عاقبتی برای کسانی که اعتصاب غذا کرده اند متصور نیست. اعتصاب غذایی است بدون هدف. اعتصاب غذایی که معلوم نیست خواسته اش از کی است و چه کسانی باید اینها را “پس بدهند” تا اعتصاب متوقف شود. بسیاری از ناظرین به این مطلب اشاره کرده اند که منطق این اعتصابیون و خواسته آنها با اتهاماتی که وارد می کنند همخوانی ندارد. آنها می گویند که کسانی آمده و پنجاه و سه نفر از نفراتشان را کشته اند و هفت نفر دیگر را با خود برده اند. در چنین سناریویی منطقی تر است اگر تصور کنیم که این افراد مهاجم از کشته شدن بقیه مجاهدین خلق بخاطر گرسنگی و یا هر درد دیگری خوشحال و مسرور خواهند شد. با این حساب آنها چرا باید بخواهند که شما به اعتصاب غذایتان پایان دهید و نمیرید؟

بخشی از مطبوعات غربی در راستای پشتیبانی از دخالت های مجاهدین خلق و در امور عراق در روزهای اخیر گزارش کرده اند که “یک گروه متخصص غیر وابسته در سازمان ملل” که هویت مشخصی هم به آن نداده اند از دولت عراق خواسته تا به تحقیقات در مورد این موضوع مشخص سرعت بخشند. بنابر گزارش رویترز گروه کاری سازمان ملل در مورد ناپدید شدگان غیر داوطلبانه در بیانیه ای گفته است “ما از دولت عراق می خواهیم که به تحقیقات در مورد این واقعه سرعت ببخشد تا محل و سرنوشت این هفت تن گمشده مشخص شود”. این گروه کاری می افزاید که “این جنایتکاران در این جریان با دست باز عمل کرده اند و اتهامات و ادعاهایی هم وجود دارد که مدعی است شواهدی از دست داشتن نیروهای عراقی در این ماجرا وجود دارد”. در همین منابع اضافه شده که گزارشگر ویژه سازمان ملل در



مورد اعدامهای غیر قانونی فردی و جمعی، آقای کریستوفر هاینز هم میگوید: "قوانین بین المللی مشخصاً از دولت ها می خواهد تا تمامی اتهاماتی که در مورد قتل عنوان می شوند را بصورت جدی و عادلانه بدون در نظر گرفتن موقعیت متهمین مورد بررسی و تحقیق قرار دهند".

ولی شاهدیم که همزمان با فعالیت شدید رجوی برای پخش گسترده این مطالب در مطبوعات غربی در راستای مشروعیت بخشیدن به اعتصاب غذای تشکیلاتی مجاهدین خلق، مسئولین تحقیق در عراق تاکید می کنند که اگر چه همین بیانیه و نظرات منعکس شده بر حق دولت عراق برای تحقیق تاکید دارد و به مسئولین عراقی اجازه می دهد و می خواهد تا با چهل و دو تن شاهدین این واقعه مصاحبه کنند ولی سازمان ملل تا این لحظه نتوانسته این شاهدین عینی را در اختیار محققین امر قرار دهد. در واقع این سازمان ملل است که به فرمانده های فرقه رجوی اجازه داده است تا این شاهدین را در خود هضم کرده و در کمپ لیبرتی مخفی کنند. کمپی که نه سازمان ملل و نه دولت عراق به داخل آن دسترسی ندارد. این در حالی است که بدون مصاحبه و ارتباط با این شاهدین کلیدی عملاً به نتیجه کامل رساند این تحقیقات امکانپذیر نخواهد بود.

متخصصین در مورد فرقه رجوی و مجاهدین خلق که با دولت عراق در این مورد همکاری می کنند به مقامات بخش حقوق بشر سازمان ملل و مسئولین کمپ هشدار داده اند که بشدت نگران حال این چهل و دو نفر و در کنار آن وخامت حال کسانی هستند که در کمپ لیبرتی در حال اعتصاب غذا بسر می برند. اخبار درز کرده از داخل کمپ توسط کسانی که هنوز موفق به فرار نشده اند حاکی از آن است که این چهل و دو نفر بصورت جداگانه نگهداری می شوند و هیچ کس در کمپ نه آنها را دیده و نه خبری از آنها دارد. واضح است

که این چهل و دو نفر اطلاعات مهمی دارند که رهبران مجاهدین خلق نمی خواهند افشا شود. هیچ شکی وجود ندارد که این افراد تحت فشار شدید قرار گرفته اند تا واقعیت ها در مورد آنچه در کمپ اشرف بوقوع پیوسته را مخفی نگه دارند. نگرانی موجود از این بابت است که اگر این افراد تن به این خواسته نداده و وفاداری خود به مخفی نگه داشتن اطلاعاتشان را ثابت نکنند مطمئناً کشته خواهند شد. نماینده ویژه سازمان ملل باید همراه با سخنان دیگرش خواستار دسترسی سریع و بدون واسطه به این افرادی که اکنون ناپدید شده اند باشد تا از سلامت آنها اطمینان حاصل کند چرا که اتهاماتی وجود دارد که می گوید شواهد فراوانی هست که در کمپ لیبرتی فرماندهان و رهبران مجاهدین خلق دسترسی افراد به غذا را منع نموده اند تا اعتصاب غذایشان ادامه پیدا کند. تحقیق در مورد این نقض حقوق بشر نیز طبعاً جزو مقولاتی است که نماینده ویژه سازمان ملل باید جزئی از وظایف خودش دانسته و بصورت فوری و تا دیر نشده اقدام کند. دولت عراق بارها اعلام کرده که خواستار آزادی عمل بیشتری است تا بتواند دسترسی آزاد و بدون واسطه ای به نفرات داخل کمپ لیبرتی داشته باشد و خواستار این است که بتواند کسانی که خودشان خواستار ترک کمپ بصورت داوطلبانه هستند را از بقیه جدا کند. ولی متأسفانه این خواسته بخاطر احترامی که دولت عراق برای سازمان ملل و دفتر آن در بغداد قائل است به نتیجه نرسیده است. نماینده مجلس آقای رافع عبدالجبار این مسئله را بسادگی اینطور مطرح می کند. "سرعت انتقال اعضای مجاهدین خلق به کشورهای ثالث بسیار پایین است چرا که بغداد کنترل این مسئله را به سازمان ملل واگذار کرده و از آن تبعیت می کند و متأسفانه سازمان ملل هم در عراق از ایالات متحده امریکا تبعیت می کند. ما باید اذعان کنیم که با استقلال کامل عراق هنوز فاصله زیادی داریم"

گرفت از نیروهای مجاهدین خلق به عنوان راهنمای تانک ها و خودروهای عراقی استفاده کند. وقتی زنان سازمان لباس نظامی به تن کردند. نتیجه این روابط، جمع های مبتذلی بود؛ زیرا رهبر مجاهدین خلق فقط به سرنگونی نظام اسلامی ایران فکر می کرد و نه به وجود آوردن ارزش های ناب در سازمان."

برخورد مردم با مجاهدین متجاوز

در بخشی دیگری از این کتاب با اشاره به نحوه برخورد مردم در نقاط اشغالی با مجاهدین آمده است: "روستاهای مرزی در مقابل تهاجم سربازان ما و نیروهای سازمان (مجاهدین) تسلیم می شدند. اما اهالی روستاها از مسعود رجوی و افرادش متنفر بودند. من این مسئله را در گزارشی به استخبارات کل چنین نوشتم: "مسعود رجوی و افرادش ما را فریب داده اند. من متوجه شدم، ایرانیانی که در حمله با آنها برخورد کردیم، از افراد مسعود رجوی و همسرش متنفر هستند. با چشمان خود دیدم که آنها در مقابل دیدگان ما، عکس های مسعود رجوی و همسرش را پاره می کنند. همین اهالی که به گفته مسعود رجوی و همسرش پایگاه آنها بودند، به شدت مقاومت می کردند و به خنجری حقیقی علیه سازمان مجاهدین خلق تبدیل شدند." من با چشمان خود دیدم که افراد سازمان مجاهدین خلق شکم زنان را می شکافتند و آنها را می کشتند. در آن شرایط سوالات گیج کننده ای از خود پرسیدم: "اینها چگونه می خواهند حکومت کنند؟! چرا افراد بی گناه را می کشند؟! پایگاه مردمی که از آن دم می زنند، کجاست?!"

مجاهدین اسب تراوا صدام

نویسنده همچنین به هدف اصلی حکومت بعث عراق از همراهی با مجاهدین نیز پرده بر می دارد و می نویسد: "من با چشمان خود می دیدم که



روایت خیانت های مجاهدین از زبان افسر بعثی

کانون هابیلیان - احمد مجیدی

یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۲

فصل اول از کتاب اشغال و مدال که خاطرات دو افسر عراقی "سرهنک صبار الالامی" و "سروان ستار سعد" می باشد به روزهای پایانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و یورش مجاهدین به مرزهای ایران می پردازد. این دو، از جمله افسران عراقی بودند که در این یورش، که منجر به مقاومت نیروهای ایرانی در عملیات مرصاد شد، این گروه تروریستی را همراهی می کردند. خاطرات این دو افسر عراقی از آنچه در طی این عملیات گذشته، قابل توجه است.

رابطه میان زنان مجاهدین و افسران بعثی

در ابتدای فصل اول از این کتاب به تلاش مجاهدین برای آمادگی بیشتر حمله به ایران می گوید: "سرانجام وزارت دفاع عراق تصمیمی



به خدا قسم این چهارپای مجوس ما را فریب داد و ما هم او را تصدیق کردیم. او تمام آرزوهای مرا بر باد داد تا امروز بنشینم و حسرت بخورم."

درخواست رسمی مجاهدین برای

اسکان و ساخت پایگاه در اردن

به گزارش سرویس اطلاع رسانی هابیلیان به نقل از ارم نیوز اردن، منابع مطلع پارلمانی در اردن روز گذشته اعلام کردند سازمان مجاهدین خلق از طریق تعدادی از نمایندگان اردنی، به دولت این کشور پیشنهاد داده است تا ضمن موافقت با درخواست این گروهک برای اسکان، اجازه ساخت یک شهرک در صحرای این کشور را نیز به آنان بدهد. براساس جزئیات اعلام شده توسط این منابع، مجاهدین پیشنهاد داده اند تا انتقال عناصر این گروه از پایگاه عراقی الحریه (لبرتی) طی چند مرحله انجام شود. مجاهدین همچنین از دولت اردن خواسته اند تا با اختصاص یک قطعه زمین بزرگ در صحرای اردن برای ساخت یک شهرک و اسکان همه اعضای خود که در عراق به سر می برند موافقت کند. مجاهدین درخواست خود به اردن تعهد داده اند که همه هزینه های ساخت این شهرک، آب، گاز و برق آن را پرداخت خواهند کرد. علاوه بر آن اجازه بهای زمین و هزینه نیروهای امنیتی و حفاظتی اردنی نیز بر عهده خود گروهک خواهد بود و در مقابل پس از ترک این کشور و بازگشت به ایران! شهرک مورد نظر را با تمام امکانات آن به طور رایگان تحویل دولت اردن خواهند داد.

نیروهای مسعود رجوی بدون هیچ رحم و شفقتی به نیروهای اسلامی حمله می کردند و زنان سازمان با شتاب پیش می رفتند. اما رهبری عراق خواب دیگری برای آن ها دیده بود. قصدمان این بود که آن ها قربانی اهدافمان بشوند.

زیرا می خواستیم در مقابل دریافت کویت، حکومت اسلامی را سرنگون کنیم و در این باره با دستگاه اطلاعاتی آمریکا (سیا) محرمانه توافق به عمل آمده بود. مجاهدین خلق (مجاهدین)، تصور می کردند بر ایران حاکم می شوند، نمی دانستند که اگر در سرنگونی دولت ایران موفق می شدیم، حکومت جدید را وابسته به خودمان می کردیم و با این کار، با یک تیر دو نشان می زدیم."

رجوی، بله قربان گوی صدام

اوج سرسپردگی سرکرده مجاهدین به حاکم بغداد نیز به تصویر کشیده می شود، آنجا که می گوید: "یک هفته قبل از عملیات (مرصاد) مسعود رجوی به صدام گفته بود: تقاضا دارم از نظر سلاح، هواپیما و نفرات ما را پشتیبانی کنید، در عوض قلب شما را شاد خواهیم کرد؛ ما خود (امام) خمینی را اسیر می کنیم و به بغداد می آوریم.

صدام در مقابل او از ته دل می خندد و می گوید: پدرجان! ما (امام) خمینی و دیگران را نمی خواهیم، ما می خواهیم که آنها بر سر قدرت نباشند و ایران را به شما واگذار کنند. ما در ایجاد حکومت به شما کمک خواهیم کرد. رجوی هم در جواب می گوید: آقا! دولت، دولت شماست."

اما پس از اینکه عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان مجاهدین با شکست مواجه شد و صدام از سرنگونی جمهوری اسلامی ناامید و آرزوی دستیابی به کویت را از دست داد این گونه مزد رجوی و هزاران کشته برجای مانده از سازمان او را می دهد: "روزی صدام بر روی میز کوبید و گفت:



رجوی حتی در کشور آلبانی آرامش برادرم را از وی گرفته است

انجمن نجات مرکز گیلان

چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۲

آقای جهانگیر شعبانی از اعضای فعال و مرتبط با انجمن نجات گیلان از یک دهه پیش متعاقب فروپاشی حکومت صدام دیکتاتور برای رهایی منصور شعبانی از اسارتگاه اشرف شروع به فعالیت نمود و بارها با تحمل مشقات سفر خود را به اتفاق سایر خانواده های چشم انتظار به عراق و مقابل اسارتگاه اشرف رساند شاید که بتواند با منصور گرفتار در فرقه رجوی دیدار و ملاقات حضوری داشته باشد ولی هیئات که این خانواده زحمتکش شالیکار گیلانی نه تنها موفق به دیدار با منصور نشد بلکه از جانب گماشته های رجوی بسا مورد اذیت و آزار قرار گرفت .

خدا را بنام که در آن وانفسا گویا منصور صدای برادرش از بلندگو شنیده بود و مترصد فرصتی برای فرار از تشکیلات جهنمی رجوی بود و همزمان ضمن یادداشتی به عوامل رجوی خاطرنشان کرده بود که دیگر نمی خواهد در مناسبات بماند و خسته شده است و قصد دارد به وطن و آغوش خانواده اش بازگردد.

رجوی وقتی می بیند منصور حسابی عرصه را بر آنان تنگ کرده است در بهار ۱۳۹۲ وی را به اتفاق شماری دیگر به کشور آلبانی می فرستد ولیکن بطور احمقانه ای برایش توطئه می چیند تا کماکان در اسارتش نگهدارد.

خوب است ادامه سرنوشت منصور شعبانی از اعضای رهایی یافته از چنگال رجوی را از زبان آقای جهانگیر شعبانی بشنویم.

" فکر می کنم ماه دوم بهار همین امسال بود که برادرم به طریقی به شماره موبایل من دسترسی پیدا کرد و با من تماس گرفت و من از این بابت شدیداً شوکه شدم . مطلق باورم نمی شد که منصور باشد و دارم بعد از ۲۵ سال صدای منصور را

می شنوم که روزی در لباس مقدس خدمت سربازی به اسارت دشمن درآمده بود و متأسفانه از چاله به چاه عمیق فرقه رجوی افتاده بود. دراین سالیان دراز پدرم که از فراق وی بی آنکه حتی صدایش را یکبار بشنود جان سپرده بود و فقط من مانده بودم که می توانستم به عراق بروم و موجب رهایی وی از چنگال رجوی خائن بشوم که بارها به عراق رفتم ولی با کارشکنی گماشته های رجوی موفقیتی به دست نیاوردم و با چشمانی اشکبار به ایران بازگشتم . ببخشید حاشیه رفتم داشتم می گفتم منصور بود که گفت دارم از آلبانی با شما تماس می گیرم و دیگریچ ارتباطی با رجوی ندارم. جداگانه اتاق گرفتم و هفته دیگریک کامپیوتر می خرم تا با شما ارتباط تصویری داشته باشم . همینطوری هم شد الان به مدت هشت ماه است که ما با منصور ارتباط داریم و از این بابت خیلی خوشحال هستیم که بالاخره منصور از شر رجوی راحت شد. منتهای مراتب منصور هنوز نگران هست و می گوید اینجا هم رجوی و افرادی را که در کمپ آلبانی گماشته است آرامش ما را گرفته اند و یک جوهرهایی می خواهند کماکان دنبال رو آنان باشیم و ماهیانه ۲۵۰ دلار به ما جادشگان پول می دهند و چون می دانند مشکل مالی داریم اینطوری می خواهند ما را بخرند ولی اشتباه می کنند عمده ما پول ماهانه شان را پس می زنیم و به رابط شان می گوئیم فقط دست از سرما بردارید. " آقای جهانگیر شعبانی که صمیمانه با مسول انجمن نجات گیلان درد دل می کرد سر آخر افزود: " شما خیلی برای رهایی منصور و منصورها زحمت کشیدید و از این بابت ممنون و متشکر هستیم ولیکن خواهش دارم اگر در توانتان هست کوتاهی نکنید و آن اینکه ترتیبی بدهید که برادرم منصور بتواند از آلبانی به ایران بیاید و ما خوشحال و شادمان از این واقعه او را در آغوش بفشاریم چونکه خودش این اواخر مدام درخواست می کند که می خواهد به وطن و کانون گرم و پر مهر خانواده بازگردد."

رسوایی دیگر برای مجاهدین

یکشنبه ۵ آبان ۱۳۹۲

انجمن پوششی مجاهدین در ایمیل اشتباه به

واشنگتن پست لو رفت

INVOICE AND STATEMENT
Advertiser/Client Name
NATL ASSOC IRANIAN ACADEMIC UK

1150 15th Street, NW Washington DC 20071
Tel: (202) 338-4875 Fax: (202) 338-4706
Email: CUSTAC@WASHPOST.COM

Agency Account Number: 2010166893
Advertiser/Client Number: 2010120683
Billing Period: 09/01/13-09/30/13
Current Amount Due: 0.00
Terms of Payment: Payment on or Before 15th Day After Billing, No Cash Discount

Statement of Account Aging of Past Due Accounts

30 Days	60 Days	90 Days	120 Days
0.00	0.00	0.00	0.00

Not Subject to back-up Tax Withholding. Due # 062020768 Fed ID# 52-102802

Please make checks payable to "WP Company LLC." Payment of all undisputed invoices is expected within Washington Post terms.

Date	Invoice Reference	Description - Other Comments/Charges	Net Due After Trade	Times Due	Gross Due	Net Amount
09/01/13	0901 488770308	DISPLAY ADVERTISING NATL ASSOC IRANIAN ACADEMIC UK REPRINTED FROM NY, NY, NY ADVERTISING BOARD COUNCIL CHAIRMAN JEREMY CORBIN ADVERTISING BOARD COUNCIL CHAIRMAN JEREMY CORBIN	6,000.00	1	6,000.00	6,000.00
09/01/13	0901 488770308	ADVERTISING BOARD COUNCIL CHAIRMAN JEREMY CORBIN	10,000.00	1	10,000.00	10,000.00
09/01/13	0901 488770308	ADVERTISING BOARD COUNCIL CHAIRMAN JEREMY CORBIN	10,000.00	1	10,000.00	10,000.00
		TOTAL CURRENT ADVERTISING	26,000.00		26,000.00	26,000.00
		TOTAL AMOUNT DUE	26,000.00		26,000.00	26,000.00

Advertiser/Client Name: NATL ASSOC IRANIAN ACADEMIC UK
Agency Account Number: 2010166893
Advertiser/Client Number: 2010120683
Billing Period: 09/01/13-09/30/13
Current Amount Due: 0.00
Terms of Payment: Payment on or Before 15th Day After Billing, No Cash Discount

The Washington Post
Washington, D.C.
September 1, 2013

General Display Advertising Agreement

This agreement represents an understanding between the undersigned advertiser or agency and The Washington Post (The Post) regarding the placement of advertising and the terms and conditions on which advertising may be placed.

The advertiser or agency agrees to furnish advertising copy for a minimum of 1 insertion in The Post within one year from the above date.

Advertising shall be paid for by the advertiser or agency in accordance with the rate schedule in effect at the time of publication. Advertising shall be billed by The Post to the advertiser or agency at the end of each month.

Inserts provided below, if less than the above-stated annual volume is used, the advertiser or agency shall be billed for and shall pay an additional amount based on the rate actually earned and this agreement shall terminate as of the last day of each yearly period.

A contract to publish advertising copies only when the advertising is ordered by the advertiser or agency and accepted by The Post. Each accepted order will constitute a separate contract between the advertiser or agency and The Post, and will be subject to the Post's terms and conditions, including the Advertising Terms of Purchase appearing on the back of this agreement.

The Post reserves the right to change any of these terms and conditions or any of the rates applicable to its rates schedule upon 10 days notice to the advertiser or agency. After receiving such notice, the advertiser or agency may terminate this agreement, as of the date on which the change becomes effective, by giving notice in writing to The Post prior to that date. In all cases, if the advertiser or agency has placed less than the above-stated expected annual volume, the advertiser or agency shall be billed at the rate for the expected volume rather than at the rate for the advertising volume actually used. Each advertiser or agency shall have the opportunity to execute a new advertising agreement prior to the date the change becomes effective, and execution of a new agreement shall serve as notice of termination of the existing agreement. If the advertiser or agency does not execute the existing agreement or execute a new agreement, the existing agreement shall remain in effect and any advertising placed after the change becomes effective will be subject to the terms and conditions or rates as modified.

This agreement shall be effective for one year, commencing with the date signed above.

This agreement is not assignable by the advertiser or agency. It is not valid unless signed as a whole by The Post by an advertising manager and accepted by The Post at its offices in Washington, D.C.

Accepted: The Washington Post
By: *[Signature]*
Bridge Rights
Advertising Sales Manager

Advertiser: National Assoc. Iranian Academic UK
Address: *[Signature]*

Advertising Representative:
Name: Carla Silva
Phone: 202-338-4806
Date: _____

Accepted for advertiser by:
Agency: National Iranian Amer Coun/N Ise Agcy
Address: 1411 K St NW, Ste 250
Washington, DC 20005
By: *[Signature]*

Accepted:
The Washington Post, Washington, D.C.
By: *[Signature]*

CONTRACT
SEP 17 2013

«انجمن ملی اساتید دانشگاهی ایرانی» از حامیان مجاهدین خلق در بریتانیا است. اما این انجمن همواره مدعی است که مستقل از مجاهدین خلق عمل کرده و به آن وابسته نیست این در حالی است که ایمیل اشتباه مجاهدین به دفتر نایاک نشان داد که انجمن مذکور از انجمن های پوششی مجاهدین است زیرا این قرارداد به نام «انجمن ملی اساتید دانشگاهی ایرانی» و توسط «شاهین قبادی»، از سخنگویان سازمان مجاهدین خلق مستقر در پاریس، امضا شده است.

Executed for advertiser by:

Agency: National Iranian Amer Coun/N Ise Agcy
Address: 1411 K St NW, Ste 250
Washington, DC 20005

By: *[Signature]*
Shahin Qobadi

در حقیقت مجاهدین خلق، با امضای این قرارداد و اشتباه در ارسال آن به آدرس نایاک که اتفاقاً از مخالفان این فرقه است هویت خود را به عنوان گروهی که فعالیت های «انجمن ملی اساتید دانشگاهی ایرانی» را کنترل و مدیریت می کند، برملا کرد.

انجمن «انجمن ملی اساتید دانشگاهی ایرانی» در

مجاهدین در یک ایمیل اشتباهی به دفتر نایاک (شورای ایرانیان آمریکایی تبار) نام یکی از انجمن های پوششی اش را لو داد.

به گزارش انجمن دفاع از قربانیان تروریسم، وب سایت "بازفید" BuzzFeed فاش ساخت که مجاهدین خلق قرارداد خود با روزنامه واشنگتن پست برای تبلیغ این فرقه تحت نام یک انجمن پوششی را به اشتباه به دفتر نایاک (شورای ایرانیان آمریکایی تبار) مستقر در واشنگتن دی سی، ایمیل کرده است.

اسم این انجمن پوششی «انجمن ملی اساتید دانشگاهی ایرانی» است.

فاکتور این قرارداد به شرح زیر بوده است:

احتمال تبانی مجاهدین و داعش در

حمله به پایگاه لیبرتی

کانون هابیلیان

شنبه ۷ دی ۱۳۹۲

عضو ائتلاف دولت قانون عراق با بیان اینکه حمله به پایگاه لیبرتی احتمالا خودزنی گروه مجاهدین با همکاری داعش بوده گفت: محافظت از مجاهدین، باری سنگین بر دوش نیروهای امنیتی عراق است. به گزارش سرویس بین الملل پایگاه اطلاع رسانی هابیلیان، محمد العگیلی عضو فراکسیون ائتلاف دولت قانون عراق در گفتگو با بخش عربی آژانس خبری مسکو با فتنه خواندن فعالیت های گروه تروریستی مجاهدین در عراق گفت: احتمالا میان مجاهدین و و گروه های تروریستی دیگر به ویژه داعش (القاعده) که در مناطق کمربندی پایتخت مانند ابوغریب گسترده هستند توافقی صورت گرفته است تا پایگاه لیبرتی مورد حمله قرار گیرد و پس از آن دولت عراق به عنوان متهم معرفی شود. العگیلی افزود: عراق هیچ تمایلی برای پناه دادن به گروه تروریستی مجاهدین خلق ندارد و جامعه جهانی باید به مسئولیت خود پایبند باشد و آنها را در اروپا یا هر جای دیگری اسکان دهد.

این نماینده مجلس با اشاره به آسیب های ناشی از ادامه حضور مجاهدین در عراق با توجه به وضعیت امنیتی بی ثبات آن گفت: ادامه بقای آنها در عراق بار سنگینی بر سیستم امنیتی عراق که در حال محافظت از شهروندان عراقی در برابر تروریست هاست وارد کرده است.

اکتبر ۲۰۱۱ به عنوان یک گروه مستقل با انتشار نامه سرگشاده خود به رئیس جمهور آمریکا خواستار حذف مجاهدین خلق از فهرست سازمان های تروریستی آمریکا شده بود. نامه ای که امضای چند تن از دموکرات ها و جمهوری خواهان دولت های قبلی نیز زیر آن دیده می شد.

Open Letter to President Obama

Delist MEK(PMOD) Now Protect Camp Ashraf

Dear President Obama, October 8, 2011

We are writing to you with urgency to underline the need for an immediate decision to remove Iran's opposition group the Mujahideen-e-Khalq (MEK) from the list of Foreign Terrorist Organizations (FTO). The FTO list is a valuable tool for denying Organizations "that threaten the United States" an opportunity to operate freely in our country. The MEK were placed on the list in 1997. Since that time, the governments of our closest allies, the United Kingdom and the European Union, have recently taken the MEK off their terrorist list after a court in England declared their description as a terrorist organization as "perverse."

As you aware the D.C. Court of Appeals held that Secretary Rice's decision to continue placing the MEK on the FTO list "did not meet the statutory standard for listing as an FTO." The Court ordered the State Department to review the listing and the date the court gave for that review has long since passed.

All of us have looked at the evidence in this case and it is clear to us that the MEK is not a terrorist organization. Many of us have first hand knowledge of the MEK, having served in Iraq or been part of investigations of the group, even more persuasive is the fact that since 2001 not a single open source terrorism data base has recorded an incident of violence by the MEK, at all let alone directed at the United States or its allies.

A review of the facts makes it absolutely clear that there is not a single shred of evidence to meet the statutory standard necessary to classify the MEK as a terrorist organization. We should delist them immediately.

We also are writing to ask you to take immediate steps to insure the safety of 3,400 MEK members who are currently at Camp Ashraf in Iraq. In 2004, the United States guaranteed, in writing, to every one of the residents that if they relinquished their weapons, then the United States would protect them: that, tragically, on two occasions – one in 2009 and one just a few months ago – the residents of Ashraf were brutally attacked, while defenseless. This year, attack was carried out by Iraqi soldiers using United States weapons and vehicles, they killed 36 residents, including 8 women, and injured over 300 people. The assault was captured on videotape, which you can review. Shamefully and shockingly, U.S. Troops stationed near the Camp were ordered to leave the area only hours before the attack.

The two issues – the designation and the attacks – unfortunately are connected. One of the reasons given for the attack is the continued U.S. designation. Since that designation has now been removed by the E.U. and the U.K., in effect only the Iranian regime is left supporting our continued designation which has long since been devoid of any factual basis. It is urgent that we also remove it so it can't be misused by Iraq as an excuse for slaughtering innocent people.

The United Nations has classified the residents of Ashraf as "refugee seekers" and has expressed a willingness to send migrants into the camp to ensure their safety. They are hesitant to do so, because they don't believe the monitors could be adequately protected. We call on you to provide U.S. troops to protect the monitors and the residents as we promised to do so seven years ago.

Names are in alphabetical order:

Ambassador John Bolton	Judge Michael Mukasey
Secretary Andrew Card	Ambassador Mitchell Reiss
General James Conway	Governor Ed Rendell
Governor Howard Dean	Secretary Tom Ridge
Director Louis Freeh	General Hugh Shelton
Mayor Rudy Giuliani	Senator Robert Torricelli
Congressman Patrick Kennedy	

Camp Ashraf, 60 miles northwest of Baghdad, is home to just over 3,400 members of Iran's principal opposition movement, the Mujahideen-e-Khalq (MEK/PMOI). Some 1,000 of the residents are women and children and some 200 are Iranian political prisoners. In 2004, the United States guaranteed, in writing, to every one of the residents that if they relinquished their weapons, then the United States would protect them: that, tragically, on two occasions – one in 2009 and one just a few months ago – the residents of Ashraf were brutally attacked, while defenseless. This year, attack was carried out by Iraqi soldiers using United States weapons and vehicles, they killed 36 residents, including 8 women, and injured over 300 people. The assault was captured on videotape, which you can review. Shamefully and shockingly, U.S. Troops stationed near the Camp were ordered to leave the area only hours before the attack.

The National Association of Iranian Students in Britain: Tel: 02045 7708 2331 FAX: / email: naitb@btinternet.com

شرط اینکه دولت عراق شرایط امنیتی و اجتماعی مورد نظر خود را برای آنان در نظر بگیرد.»

وی افزود: «ما حضور افراد سازمان خلق در اردوگاه ها را نمی پذیریم چرا که قوانین پناهندگی سیاسی شامل آنان نمی گردد.»

وی در رابطه با درخواست برخی کشورهای اروپایی مبنی بر ضرورت حمایت از عناصر سازمان تروریستی خلق در عراق تصریح کرد:

«کسانی که برای عناصر سازمان تروریستی خلق اشک می ریزند؛ چرا این افراد را در خاک خود اسکان نمی دهند؟!»

"البیاتی" همچنین به شکایت بسیاری از اهالی شهرهای "کربلا" و "خانقین" و "طوزخورماتو" از عناصر سازمان تروریستی خلق به خاطر جنایت های زشت آنان اشاره کرده و بر ضرورت محاکمه این افراد و دیدن سزای اعمالشان تاکید نمود.

وی همچنین اظهار داشت: «تا زمانی که عناصر سازمان خلق در عراق حضور دارند، قانون کشور عراق نیز باید بر آنان اجرا گردد.»

البیاتی: منظمه خلق الارهابیه لا تختلف عن داعش والقاعده



سازمان تروریستی خلق با "داعش" و "القاعده" تفاوتی ندارد

خبرگزاری العراق المركزية ۲۸ آبان ۹۲

"عباس البیاتی" عضو ائتلاف "دولت قانون" در پارلمان عراق با بیان اینکه سازمان تروریستی خلق با دیگر سازمان های تروریستی همچون "القاعده" و "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) تفاوتی ندارد، از برخی گروه های عراقی و بین المللی که از سازمان تروریستی خلق حمایت می کنند و خواهان ماندن این سازمان در خاک عراق هستند، انتقاد نمود.

"البیاتی" در اظهاراتی مطبوعاتی از شخصیت ها و سازمان ها و کشورهایی که از سازمان تروریستی خلق حمایت می کنند خواست تا به جای اینکه از دولت عراق بخواهند که به این افراد پناه دهد، آن ها را در خاک خود اسکان دهند. وی تاکید کرد: «دولت عراق، با بقای عناصر سازمان تروریستی خلق در خاک این کشور مخالف است؛ چرا که این سازمان جنایت های هولناکی علیه ملت عراق طی دوره ای که در این کشور حضور داشته، مرتکب شده است.»

"البیاتی" همچنین از سازمان ملل متحد خواست تا به روند اسکان عناصر سازمان تروریستی خلق در خارج از عراق سرعت بخشد.

وی همچنین اظهار داشت: «با توجه به توافقنامه امضا شده میان عراق و سازمان ملل متحد، عناصر سازمان تروریستی خلق سه انتخاب دارند یا اینکه با عفو کامل، به خاک ایران بازگردند یا اینکه در کشور سومی اسکان مجدد داده شوند و گزینه آخر اینکه این افراد در عراق اسکان داده شوند اما به

ادامه خواهند داد و از حق و حقیقت فاصله نخواهند گرفت.

رجوی ها البته سالهاست مدعی هستند که هر کس علیه آنها کلمه ای صحبت کند و بخصوص اگر آن فرد عضو سابق هم باشد حتما توسط جمهوری اسلامی ایران استخدام شده و ماموریتش هم هر بار در چهار چوب نقشه ای مخوف است برای از بین بردن سازمان و رهبرانش آن یعنی باز مسعود و مریم رجوی. ولی راستی دلیل و مدرک این ادای رجوی ها کجاست؟

منتقدین به مجاهدین و شخص رجوی، بارها به این نکته اشاره کرده اند که بیشترین صدمات به مجاهدین خلق را رهبران فرقه یعنی مسعود و مریم رجوی وارد کرده اند. واضح است که آنها بودند که دستور خودسوزی ها را صادر کردند و آنها بودند که جلوی رسیدن دارو را گرفتند و آنها بودند که نفرت را جلو انداختند تا در درگیری کشته شوند و البته در آخرین دستور العمل آنها هستند که با جمع کردن غذا و ادعای "اعتصاب غذای داوطلبانه" این بار در حال کشتن افراد از طریق گرسنگی هستند. ولی از طرف دیگر همه شواهد و گفتار و کردار منتقدین نشان می دهد که این افراد قبل از هر چیز نگران سلامت و حقوق انسانی افراد هستند. بنابراین رجوی باید بداند که پیامها و رفتار و گفتارش بشدت متناقض هستند. مشکل اینجاست که، اگر آنطور که مریم رجوی تمام دستگاه فرقه و داستانش را روی آن سوار کرده که دولت ایران غایت شر و حامی تروریسم و غیره است پس گفتار و کردار این ماموران و مستخدمین نگران وزارت اطلاعات که هیچ چیزی خواسته ای جز خیر و محبت و آزادی برای افراد گرفتار در مجاهدین خلق (در هر سطحی) ندارند و نشان نمی دهند را چگونه باید توجیه کرد؟



سعی مریم رجوی در تحقیر مستمر اعضای مجاهدین خلق . محبت درون او کجا رفته است؟

آن خداینده (سینگلتون) عضو جدا شده از فرقه رجوی ، دوشنبه ۱۸ اذر ۹۲

شاهدیم که این روزها برخی از پشتیبانان سازمان مجاهدین خلق که در کشورهای غربی زندگی می کنند بصورتی علنی به آنها پشت کرده و برخی از فعالیت های این سازمان را زیر سوال می برند (البته بیشتر این افراد قبول ندارند که کاملاً از این سازمان فاصله گرفته اند و انتقاداتشان را درونی می دانند) .

این افراد این روزها در شوک بسر می برند و باورشان نمی شود که چگونه توسط دستگاههای مختلف سازمان مجاهدین بصورتی وحشیانه مورد حمله قرار گرفته اند. آنها وقتی در داخل سازمان بودند واقعا معتقد بودند که این نوع حملات کاملاً قابل قبول است و حرکات سازمانشان واقعاً مبارزه ای بر علیه ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. امروز اما خودشان را تحت همین حملات یافته اند و کم کم متوجه می شوند که این اتهامات نه تنها بی پایه و بنیان هستند که مشخصا اعمال می گردند تا بتوانند با تولید وحشت از گسترش انتقادات جلوگیری کرده منتقدین را ساکت کنند. البته من شکی ندارم که این افراد با استوار ماندن بر شجاعت درونی شان به راهشان



روابط داخلی این گروه است را هیچ کس بهتر از کسانی که قربانی این دستگاه شده اند نمی دانند و نمی توانند بیان کنند. آنها چه می گویند؟ و راستی مهر و محبت انسانی مریم رجوی کجا رفته؟ چرا این فرد هیچ واکنش و مهر و محبتی نسبت به نفرت خودش نشان نمی دهد ولی در مقابل تمام انرژی و وقت و پولش را صرف جنگیدن علیه کسانی می کند که چنین مهر و محبتی را دارند و بدنبال راه حل هستند؟

رجوی می گوید خواسته اعتصاب غذای اجباری آنها بازگشت هفت نفری است که ناپدید شده اند. ولی وی هنوز هیچ مدرک و سندی ارائه نکرده که این افراد حتی زنده هستند یا مرده چه رسد به این که کجا هستند و این که چرا هیچ خبری از آنها نیست. کسانی که می توانند در این رابطه گره گشا باشند نه نمایندگان سازمان ملل هستند و محققین دولت عراق. این کلیدهای گشایش مسئله، ۴۲ نفری هستند که در این جریان کشته شدن ۵۳ نفر در کمپ اشرف توسط مهاجمینی نامشخص شاهد بوده اند. اما این ۴۲ نفر که اکنون به کمپ لیبرتی منتقل شده اند در قرنطینه رهبران و فرماندگان سازمان مجاهدین نگهداری می شوند و هیچ امکان ارتباطی با آنها وجود ندارد. چرا؟ آیا جز این است که اینها اطلاعات مشخصی از آن واقعه، در آن کمپ اشرف و در آن روز مشخص دارند؟ تا زمانی که فاکت ها و شواهد قابل دسترس نبوده و علنی نشوند، اعتصاب غذا حرکتی بغایت بی معنی است و صرفاً ایجاد درد و رنجی بی حاصل و غیر لازم می باشد و در این حرکت بی معنی اگر انتهایی وجود نداشته باشد که ندارد، تا کی باید ادامه بدهند؟ بنظر می رسد که باز هم ما شاهد نوع دیگری از ظلم و ستم رجوی ها هستیم علیه انسانهایی مجبور و باز در کمال خونسردی و بی تفاوتی.

تا بحال ندیده ایم که حتی یکی از آنها خواستار مرگ اعضا بوده باشد. در واقع و بالعکس همه ما نشان داده ایم که همگی صرفاً بدنبال کمک به این افراد هستیم تا کرامت، انسانیت و شخصیت آنها به آنها باز گردانده شود. کرامتی و انسانیتی و شخصیتی که توسط مریم رجوی از آنها دزدیده شده است. منتقدین مسعود و مریم رجوی، رهبران مجاهدین خلق، ده ها سال است که مشغول افشای جنایت ها و فساد این دیکتاتورهای کوچک هستند. و البته همگان دیده اند که سالهاست که در این راه هر گونه فحاشی، ترور شخصیت و حتی حملات فیزیکی را هم به جان خریده اند. فحاشی ها، ترور ها و حملات فیزیکی که البته مستقیماً بدستور و تحت فرماندهی این دو فرد تبهکار صورت گرفته است.

هر کسی که کوچکترین ارتباطی با موضوع مجاهدین خلق در رابطه با هر موضوعی، در هر برهه زمانی و در هر کجای یی که داشته باشد و با اعضای سابق این سازمان برخورد کند در اولین تماس متوجه خواسته ساده و قابل درک و بی خم و پیچ آنها می شود که نگران دوستان و همراهان و خانواده خود هستند. همه در اولین قدم و برخورد متوجه می شوند که هیچ هدف مخفی و پنهانی در میان نبوده و نیست. مجاهدین خلق در هر وضعیتی و به هر ترفندی بدنبال نشان دادن دولت ایران بعنوان دولتی ذاتاً شر و ستمکار هستند. حال اگر به همین منطق مجاهدین پایبند بمانیم، ناظرین حق دارند از رجوی ها سوال کنند که پس این همه مهر و محبتی که این ها نثار اعضای گرفتار فرقه می کنند از کجا سر در آورده است؟ این وزارت اطلاعات حکومتی ستمگر و ذاتاً شر چرا تبدیل به بنیاد خیریه و کمک رسانی شده است؟

واقعا فکر کنید! چه کسی در ده سال اخیر بیش از مسعود و مریم رجوی به اعضای این سازمان صدمه زده است. ستمگری و فسادی که حاکم بر

بی احساس نظاره گر آن بود بی هیچ واکنش
انسانی و منطقی ...

تاملی عمیق بر درونمایه ی نامه خانم ثریا
عبداللهی شیرزن آذری به فرزندش امیر اصلان که
در دوران جوانی و در عین سادگی در کشور ترکیه
به تور رابطین بی احساس ، بیرحم و فریبکار فرقه
مجاهدین افتاد و با وعده اخذ پناهندگی از
کشورهای اروپایی به اسارتگاه مخوف اشرف منتقل
شد ، حکایت تلخ ، گزنده و درخوری ست از خیانت
رهبری و سران فرقه مجاهدین به احساسات و
صداقت پاک یک جوان ایرانی و نیز نادیده انگاشتن
رویای مادرانه ...

خانم عبداللهی دیشب طی تماس با اینجانب از
اینکه سران فرقه بیرحم و تبهکار مجاهدین فرزند
عزیزش را وادار به اعتصاب غذا کرده و از او چون
یک قربانی بهره برداری تبلیغی در سیمای به
اصطلاح آزادی می کنند بشدت متأثر و غمگین بود
ایشان ترفند و شگرد غیر اخلاقی رهبری و سران
فرقه مجاهدین را در وادار کردن فرزندش به
اعتصاب غذا بشدت محکوم می کند و از نهادهای
بین المللی همچون کمیته بین المللی صلیب سرخ
و کمیساریای عالی امور پناهندگان و نیز
احمد شهید استمداد و کمک می طلبد تا امکان
ملاقات و تماس او را با فرزندش در کمپ لیبرتی
فراهم نمایند.

آرش رضایی

ایران - اردبیل

بنام آن خدائی که عشق را ستون استواری برای راز
بقا قرار داد

امیراصلانم ، عزیز دلم ، نورچشمم



**رویای مادرانه ، نامه خانم ثریا عبداللهی
به فرزندش امیر اصلان**
انجمن نجات مرکز آذربایجان غربی
چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۲

تقابل ذهن بیمار رهبرعقیدتی مجاهدین با رویای
مادرانه برآستی غم انگیز و گزنده است و نیز تامل
انگیز ... شاید پرسشی که به ذهن خطور می کند
اینکه جنون قدرت طلبی در رهبری مجاهدین تا
کی می بایست قربانی داشته باشد؟

در دنیای مدرن و زمانه ای که در آن بسر
می بریم احساسات متعالی انسان ها ، رویاها و
امیدهای سحرآمیزشان به جریان زندگی روح و
جان می دهد و بدون احساسات انسانی ، زندگی
همچون کالبدی بی روح ، سرد و بی رمق است ...
در این میان حس مادرانه یک رویای دست یافتنی
و تاثیر گذار و اعجاز آمیز است ... معنا و مفهومی
که متأسفانه سران فرقه ستیزه جوی مجاهدین
ناتوان از درک و فهم آن هستند ...

خانم ثریا عبداللهی بیش از چهار سال در درب
ورودی اسارتگاه اشرف در خاک عراق فریاد رهایی
فرزند عزیزش را سر داد و حس مادرانه خویش را
به زیبایی به تصویر کشید اما رهبری فرقه
مجاهدین انگار چون جسدی متحرک و



از دور روی چون ماهت را می بوسم.

عزیز مادر این روزها خیلی دلتنگتم ، هوا هم مثل من دلش گرفته اخه زمین و زمان دارن فریاد می زنند که ماه ماهه آذره ، بله ماه آذر...

(پدر بزرگ امیر یعنی پدر پدری خیلی مهربان و خانواده دوست بود و ما عروسها با لهجه خانواده ایشان راعلی اقا صدا می کردیم ولی نوه ها علی بابا می گفتند) ، (امیر اصلا ن به زبان ترکی یعنی شیر بزرگ و نر که خدا بیامرز عموی امیر مرحوم دکتر امیر هوشنگ حسن زاده این اسم را انتخاب کرد)

راستی امیرجان حتما "شب یلدا یادته ، علی بابا رو که فراموش نکردی؟ چقدر تو رو دوست داشت و صدايت می کرد: اصلا ن بی یال و دم بیا بریم ، تو هم از خدا خواسته با تمام وجود خنده کنان سوار جیپ (ماشین جیپ) می شدی. و وقتی کنار علی بابا می نشستی خنده کنان نگاه می کردی که انگار همه مهربونیهای دنیا نصیب تو شده.

حتما "یادته شب یلدا جزء شبهایی بود که همیشه خونه ما شلوغ می شد، (این شب برای خانواده حسن زاده خیلی با عظمت بود چرا که تولد علی بابا هم (بزرگ خاندان حسن زاده) در این شب عزیز یعنی شب یلدا بود...

(این شب برای من هم خیلی پر خاطره و شب به یادماندنی بود و البته که هست ، شب تولد امیر اصلا ن است و سه مراسم خیلی بزرگ در یک شب خلاصه می شد)

(برای هر چه با شکوه تر شدن مراسم ، علی آقا با جان و دل کار می کرد در واقع همه اهل خانه شب سی آذر به نوعی مشغول کاری می شدیم ، هر کسی در حد خودش کادوئی آماده می کرد ، پدر بزرگ هم شاید یک هفته مانده به شب یلدا

تمامی وسایل از قبیل خرید آجیل و میوه و شیرینی و تهیه گوشت کبابی برای این شب ، تدارک می دید ، تمامی فامیلهای نزدیک ، خانه علی بابا میهمان بودند ، تمامی نوه و عروسها و دامادها در این شب دور سفره پدر بزرگ جمع می شدند ، هر کس از خاطره ای که داشت تعریف می کرد و بیشتر از شب تولد امیر که علی بابا با جان و دل و با خنده تعریف می کرد:

(آره شب تمامی کار هامو کردم ، همه مهمونها هم اومده بود (خطاب به من) یادته؟ گفتم بله، ادامه داد: به دکتر هوشنگ که بیمارستان امام خمینی شیفت بود زنگ زدم و گفتم آماده باش دارم عروسم ثریا رو میارم ، من خیلی خوشحال از اینکه نوه پسری من که در این شب عزیز به دنیا میاد ، تا رسیدم بیمارستان (خانه پدر بزرگ امیر، خیابان کارگر شمالی ، کوچه چهاردهم در واقع نزدیک به بیمارستان امام خمینی بود و عموی امیر اکثر وقتها در این بیمارستان شیفت بود ، ایشان جراح فوق تخصص عمومی و شکسته بندی بودند) امیر هوشنگ بلافاصله ثریا رو برد و بعد نیم ساعت برگشت و گفت: علی آقا مژده بده یک پسر کاکل زری و خیلی خوشگل ولی خیلی خیلی ضعیف بدنیا آمد، می دونید بچه همه خوشحال بودیم ولی من یه مکثی کردم و گفتم ساعت تولد من هم درست در همین وقت و همین ساعت بوده وفوری برگشتم چون همه منتظر من بودند دیدم همه نگرانند گفتم خدا رو شکر همه سالم و بچه هم پسر (ترکها معمولا "پسر را بیشتر دوست دارند) همه خوشحال نشستیم ، بله عروس خانم الان این یل که کنارت نشسته همان بچه دو کیلو و چند گرمیه و (با خنده ولی گاهی هم گریه می کرد) و می گفت : من دیگه پیر شدم (خطاب به امیر) بیا بیا ، تودیکه قدت بلند شده خم شو تا ببوسمت.)

تو بود ، یه روزی میره بیش خال کوبه می گه شکل شیر بزرگ روی بدنم خالکوبی کن ، طرف که کارشو شروع می کنه اول از دم شیر خال کوبی می کنه ، مرد ورزشکار دردش میاد خطاب به خال کوبه می گه دمش رو ول کن از کمرش شروع کن خالکوب از کمر شیر شروع می کنه کمی که خالکوبی می کنه باز ورزشکار دردش میاد می گه ولش کن از پاهاش شروع کن دوباره ورزشکار دردش میاد (وقتی من این قصه رو تعریف می کردم امیر از خنده سیاه شده بود وهی می گفت ای علی بابا حالا فهمیدم چی به من می گفتی) می گه از سره شیر شروع کن این بار دیگه خیلی دردش می گیره با عصبانیت تمام داد می زنه و می گه بابا اصلاً من شیر بی یال و دم نمی خوام خالکوبی کنی.

یادته امیر، قصه شیر بی یال و دم را برای پدر بزرگت گفته بودی چه حالی شده بود ، خودت باخنده تعریف می کردی : مامان وقتی گفتم همه خندیدند خودم هم خنده ام گرفته بود.ای مادر قربون اون خنده هات.

حتماً "باشگاهی که کار می کردی هم یادته وقتی خونه میامدی با من زور آزمایی می کردی که من بفهمم تو چقدر بزرگ شدی ، وقتی منو بغل می کردی و از زمین بلند می کردی می گفتی مامان نگاه کن پسرت چی شده دیگه بخدا اگه کسی جرات کنه به تو حرفی بزنه دیگه مرد خونه ام ، امیرم وقتی من با این حرف تو گریه ام می گرفت تو هم با من گریه می کردی و تند تند دستم و صورتم را می بوسیدی ومی گفتی به خدا مامان تا آخر عمرم نوکرتم بعد برای اینکه بخندم به شوخی می گفتی : مامان برام زن می گیری؟ و بعد با مکث ادامه می دادی : مامان غصه نخور خواهر بزرگم که ازدواج کرد به آبجی کوچیک فکر نکن خودم می فرستمش دانشگاه به خدا اگه شده خودم درس نمی خونم وکارگری می کنم ولی

اصلاًن جان ، همیشه علی بابا از بچه گی های توخرف می زد و طوری تعریف می کرد که انگاری هنوز بزرگ نشدی وجلوی چشمم نشست ، هنوز اون دست گرم کوچک تودست منه ، هنوز صورت گرمتم به صورتم چسبیده هنوز باید روی پاهام تو رو بخوابونم ولالائی برات بخونم: لالالالای میخونم خوابت نمیاد =بزرگت می کنم یادت نمیاد =امیر لالالالا عزیزه خونه =مامان دوست داره امیر می دونه ، -منیم بالام دنیا یالاندی =هامی گیدندی=امیر منن گالاندی.

یادت نمیاد امیرجان ، ساعتها روی پاهام می موندی و می گفتی می خوام برم پیش علی بابا می گفتم خوابه صدا نکن وقتی این حرف بهت می گفتم انگاری نفس کشیدن هم برات زیادی می شد سوت و کور می موندی روی پاهام تا پدربزرگت بیدار بشه ، انگاری نفست به نفس علی بابا بسته بود.



امیرم تو بغل علی بابا

تا اینکه بزرگ و بزرگتر شدی روزگار با تو دست وپنجه نرم می کرد توهم با ورزش ، میگفتی : مامان وقتی میرم پیش علی بابا بازوهامو نشون میدم میخنده به من میگه بازهم همون شیر بی یال ودمی ، راستی مامان این یعنی چی ، من قصه شیری که چطوری بی یال و دم شد را برات تعریف کردم : میدونی مادر، یه مرد ورزشکاری مثل

می زدند: ماشاالله احسن به شیر مادرت احسن به نان حالالی که خوردی حاج امیر (امیر مکه نفرخته ولی چند بار پیش امام رضا رفته بود) دیگه جماعت دعا می کردند. بعد اتمام مراسم فوراً اومدی پیشم بغلم کردی و گفتی: مامان بخدا وقتی زیر علم بودم همش شما و علی بابا رو دعا می کردم ، نمی دونی مامان آدم وقتی میره زیر علم اصلاً خدا قدرت دیگه ای بهش میده ، دیدیم خیلی گریه می کردی بهت گفتم برو خونه من فردا بعد از ظهر عاشورا میام هیئت . مهمون داریم باید کمک کنم.



خنده امیر، باهم رفته بودیم پارک به اصرار امیر با هم سوار قایق شدیم

روز عاشورا هم به همین طریق گذشت ، نزدیک غروب امیر اومد وگفت کمی بخوابم باز باید برم هیئت ، امیر تا روی زمین دراز کشید خوابش برد ، با همان لباس سیاه هیئتی روبه زمین خوابید وقتی چشمم به کتف امیر افتاد دیدم کلاً کبود و کبود شده، دستهایش تماماً تاول شده بود ، بالاسرش نشستم ، تمامی جای کبودی بدن امیرمو می بوسیدم دستهای امیرمو روی صورتم می کشیدم انگاری که چند کیلو آب زیر پوست دست امیر تزریق کرده بودند ، چنان خسته افتاده بود که من چند ساعتی که بالای سرش گریه می کردم و می بوسیدمش متوجه نشده بود ، وقتی بیدار شد بعد از دوش گرفتن فوراً پیراهنی روی

آبجی خوشگلمو می فرستم درس بخونه می دونم تو عشقت اینه که بچه هات درس خون بشن، و من بغلت گریه می کردم و خدا رو شکرگزار بودم که خدا به من بچه های صالح و سالم عطا کرده.

راستی امیرم الان که ماه محرمه ، هیئت قمر بنی هاشم مسجد سجاد خیابان خوش یادته که این هیئت هنوز هم پابرجاست ، یادم نمیره تو از شب تاسوعا دخیل قمر بنی هاشم می شدی و می گفتی : ماما جان من دوشب مسجد می مونم آخه مسئول هیئت شدم نمی دونستم از قمر بنی هاشم چی می خواستی ، گفتم باشه مادر مواظب خودت باش ولی هر وقت هیئت سینه زنی داشتند به من هم بگو، گفتی باشه خونه زنگ می زنی اگه خانمها بودند به شما هم می گم و تودیگه یادت رفت زنگ نزدی .

صدای سینه زنی و نوحه خوانی رو خودم شنیدم روز تاسوعا بود (خونه من خیابان قصرالدشت تهران بود) ، جماعت غوغا می کرد جوانی بلند قد با هدی که روی پیشونی بسته بود روی آن نوشته بودند یا ابولفضل عباس ، نزدیکتر شدم دیدم امیر اعلان شیر و یال خودمه ، همه جماعت یا حسین یا حسین می زدند یک لحظه به صورت به چهره معصوم تو نگاه کردم رنگ صورتت مثل گچ سفید شده بود علم خیلی بزرگ بود یعنی به جرات بگم پهنای علم کل خیابان قصرالدشت را بسته بود تمام وجودم می لرزید اکثر جماعت می گفتند : این علم برای این جوان خیلی بزرگه نمی تونه بلندش کنه ولی همکلاسیات و هم هیئتیهها و هم باشگاهیهات تو رو تشویق می کردند من یک لحظه فریاد زدم یا ابوالفضل به جوانیت قسم به جوانم کمک کن سرم را بلند کردم دیدم علم روی دوش امیرمه و پسر خوش قامت من تند تند راه میره و کسانی نذر گوسفند داشتند زیر پای امیرم سر می برند ، انگاری که تمام وجودم گریه می کرد رو به قبله نشستم و خدا خدا زدم همه جماعت داد



لباس هیئتی پوشید که من جای کبودی بدنش رو نبینم و فوراً خداحافظی کرد و رفت.

اصلانم جا نمازت هنوز هم که هنوز تو همان ساکی که خودت گذاشتی یادته اون عطر گلاب که از مشهد خریده بودی هنوز هم نگه داشتی شبهای تولدت و یا عید و بقیه مراسم ها که می خوام پیشم باشی ازش استفاده می کنم چون فکر می کنم کنارم نشستی و تنها نیستم ، گاهی کیف سامسونت تو رو باز می کنم همان هد هیئتی تو هنوز توی کیفه ، هنوز بوی صورت تو رو می ده ، امیرم یادم نرفته وقتی نماز شب می خوندی های و های گریه می کردی ، می گفتم ماما نماز یادت نره به وقتش بخونی ... اه اگه من ناراحت می شدم توچه حالی می شدی به هرشکلی خودتو در میاوردی که من بخندم ، ای مادر دارم دیونه میشم ، دلم تنگ شده برای مهربونیهات برای تمام خوبیها برای تمام مظلومیت، امیرم چقدر سخته برای مادری با این همه مشکلات بدون کوچکترین گناهی فقط باعکس روی دیوار حرف بزنه وزندگی کنه ، ای خدا چرا نمیگن بچه من چه گناهی کرده که دوازده سال در اسارت (رجوی) باشه ، دوازده سال مادر حتی حتی یک لحظه جگرگوشه خودشو نتونه ببینه، امیرم مادر قربون اون صورتت بشه ، امیر دعا کن این ماه آذر زود تمام بشه در نبود تو دیگه از این ماه و مراسم و شب یلدا نفرت دارم.

امیرجان یادته داشتی می رفتی ترکیه چقدر با هم گریه کردیم ، من ساک تورو می بستم تو هم همش اشکهای منو به صورتت می کشیدی و می گفتمی : مامان من دیگه مرد شدم بعد از این وظیفه منه که تو رو نگه دارم بخدا مامان تا کارهام جور شد فوراً برمی گردم مواظب خواهر کوچولو باش. مامان به اون علم قسم هیچ وقت تنهات نمی زارم بسه گریه نکن فقط کمکم کن که موفق بشم منو خیلی دعا کن اصلاً اگه همه کارها جور شد یه خونه برات می خرم نمی زارم بری سرکار.

گفتم که تا آخر عمرم نوکرتم و من قرآن گذاشتم روی سینه ات برای آخرین بار سینه تو رو بوسیدم چون که قدم نمی رسید که صورت ماهت را ببوسم و توخم شدی و صورت مو بوسیدی و بوسیدی و بوسیدی تا اینکه دستم از تو جدا شد.

چه روز نحسی بود آن روز، من نمی دانستم آن روز چرخ فلک با قلمش سرنوشت شومی برای تو ومادرت می نویسد ، آخ که مادر ، منه دست شکسته با دست خودم سوار اتوبوست کردم و موقع خدا حافظی دیدم که گریه می کردی و دور می شدی شاید می دونستی که دیگه منو نمی بینی ، آره مادر وقتی به خونه برگشتم جای خالی تو رو دیدم تا چند ماهی دیوانه و عصبی شده بودم ، خدا می داند که چه مصیبت هایی کشیدم که نمی توانم برایت بنویسم و می دانم شرایط روحی خوبی ندارم ، آره امیرم چند سالی از تو بی خبر بودم در این مدت فقط علی بابا بود که سراغ تو رو می گرفت و اینکه بعد از چندسال زنگ زدی که من آلمانم ، وقتی این خبر را به علی بابا دادم انگاری که بال و پر در آورد خیلی خوشحال شد هم اینکه به هر صورت تو به خواسته خودت رسیدی و هم اینکه من دیگه از نگرانی خلاص شدم تا اینکه بعد از مدتی دوباره از تو بی خبر ماندم ، راستی یادته زنگ زدی چقدر خوشحال بودی و می گفتمی من آلمانم برای خودم خونه و باشگاه دارم و استاد باشگاه شدم چندین صد نفر شاگرد دارم؟ وقتی این خبر را به پدر بزرگ و مادر بزرگت ((بیوک ماما = به زبان ترکی یعنی مادر بزرگ)) چقدر خوشحال شدند و من پیش خودم فکر می کردم بعد از شب سیاه بالاخره صبح سفید من هم دمید (چه صبح سفیدی شد که دنیا به کل تاریک شد) ولی باز هم دیگه از تو خبری نیامد تا باز چندین سال بی خبر ماندم و...

تا اینکه از طریق یکی از نفراتی که از اشرف فرار کرده بود واقعیت ناپدید شدن تو رو فهمیدم ، امیر



و لجنترین نفرات همین منافقها هستند ، هرطور شده برو بچه رو بیار بچه ات افتاده دست گرگها ، مگه این بی پدرها به تو دیگه پسر تو رو میدن اینا همه ایرانیها رو کشتند ...

امیرجان وقتی علی بابا حرف می زد من قلبم از جا کنده می شد که چه خاکی بر سرم شده چرا که من همان موقع هم می دانستم که منافقها جایی در ایران ندارند چرا که چندین بار خیانت‌های این فرقه بدنام را شنیده بودم.

دیگه امیرم بعد از این جریان علی آقا روز به روز مریض تر و مریض تر شد تا اینکه سگته قلبی کرد و رو تخت افتاد و نیاز به پرستاری داشت و آن زمان به وقتی افتاد که من عازم عراق شدم که تو رو بیارم خواهرت را گذاشتم پیش علی آقا و بهش گفتم دارم میرم امیر رو بیارم.

و من اومدم عراق ، امیرجان من با عشق تمام برای دیدنت به عراق اومدم برای دیدنت لحظه شماری می کردم در اتوبوسی که از ایران راهی عراق بود تمام مسیر با تو حرف می زدم: آخه چرا امیرجان چرا عراق اومدی ، تو چرا به مادرت راست نگفتی چرا دیگه زنگ نزدی و هزار چراهای دیگه تا اینکه به عراق رسیدم به اشرف آمدم ، من چی فکر می کردم و چی شد ...

فکر می کردم تو در نجف اشرفی ، خونه و زندگی داری بقدری بی خیال شدی وغرق زن و بچه و زندگی و خوشی شدی که دیگه مادرت و خواهرات و اقوامت رو فراموش کردی وقتی رسیدم به اشرف خاک بر سرم شد بچه ی من اینجاست؟ برای چی؟ چه کسی پسر منو آورده این خراب شده؟

ای خدای من تازه به من گفتند تو اجازه نداری پسر تو رو بینی ، بخدا امیر ، کم بود اون سرباز ارتشی رو بزنم که برای من تعیین تکلیف می کرد که باید به دستور ما و امریکایها بری جلوی در ، تو

نمی دانی وقتی حرف می زد من باور نمی کردم که تو به من دروغ گفته باشی بخدا اصلاً باورم نمی شد من تو رو می شناسم چرا باید به مادرت دروغ بگی؟ بخاطر همین با نفری که این جریانات را تعریف می کرد برخورد شدیدی کردم ولی (نفرجداشده) قسم می خورد که امیر در اشرف است و عراق است و بعد از مدت زمانی نفر دیگه ای از عراق آمده بود و تو رو می شناخت بنام افشین، یادته خونه ما قصرالدشت تهران بود و خونه افشین اردبیل بود ، من به خونه پدر افشین زنگ زدم و گفتم می خوام افشین را ببینم و پدرش گفت بیا پسرم خونه ست ، راهی اردبیل شدم وقتی به خونه افشین رسیدم پدرش گفت پسرم با عروسم رفته تبریز خونه پدر خانمش ولی می تونی با تلفن صحبت کنی ، با تلفن صحبت کردم از وضعیت تو دوباره پرسیدم و گفتم : آخه امیر به من زنگ زده و گفته من آلمانم ، افشین در تلفن گفت : (سران فرقه رجوی) امیر رو وادار کردند که دروغ بگه ، ما چند صد نفری بودیم که (رابطین فرقه مجاهدین) از ترکیه دزدیدند وگفتند شما رو می بریم آلمان ولی بعد از چند روز فهمیدیم که ما در اشرف و در عراق و در خونه منافقین هستیم ، وقتی افشین حرف می زد تمام وجودم آتیش گرفته بود که چرا تو از آلمان اومدی اشرف و زیاد صحبت نکرد و گفت بعداً اگه فرصت شد به شما جریان را می گم ، من بعد از قطع تماس پیش خودم به خودم دلداری می دادم : اشرف خوبه امیر حتماً یا خادم علی ابن ابیطالب شده یا اینکه کاری که می کرده شکست خورده نخواسته من بفهمم، نجف اشرف جای بدی که نیست همه آرزو دارن برن حالا من هم نا شکر شدم ، تا مدتها با همین فکرها زندگی کردم تا اینکه جریان را به علی بابا گفتم ، به خدا امیر، علی بابا چنان دو دستی زد تو سرش و گریه و فریاد زد که من فکر کردم جایی از بدنش بدرد اومده ، پرسیدم چی شد علی آقا و او گفت: چی خاکی بر سرمان شده منفورترین نفرات



برگزاری جلسه سرکردگان مجاهدین

برای مقابله با جدا شده ها

رضا رجب زاده روز سه شنبه در گفت و گو با خبرنگار اعزامی ایرنا به عراق گفت: هدف از برگزاری جلسات یادشده واردسازی هجمه های سنگین جنگ روانی و تبلیغاتی علیه جدا شده ها از بدنه این گروه تروریستی در فضای مجازی و رسانه ای است. وی گفت: همچنین طبق اعلام برخی منابع به تازگی دستوراتی مبنی بر مزاحمت های فیزیکی و حتی در صورت امکان حذف فیزیکی اعضای جدا شده که پیش از این نیز در برنامه های این گروه وجود داشت در دستور کار سرکردگان این گروه تروریستی قرار گرفته است. وی توضیح داد: عوامل وابسته به گروه مجاهدین حتی دستور دارند با استفاده از لابی های سیاسی، پرونده های قضایی برای اعضای جدا شده از این گروه را که هم اکنون در کشورهای اروپا ساکن هستند، باز کنند تا به نحوی موجبات اخراج آنها را از کشورهای عضو اتحادیه اروپا فراهم شود. این عضو جدا شده از گروه تروریستی مجاهدین اضافه کرد: افشاکری های جدا شده های اخیر از سازمان مجاهدین برای مریم و مسعود رجوی و اعضای شورای رهبری این گروه تروریستی خیلی گران تمام شده که تنش های داخلی در کمپ ترانزیت و موقت لیبرتی در کنار فرودگاه بین المللی بغداد از جمله آنهاست.

ایران دیدبان ۹۲/۹/۲۶

نمی دونی چقدر اذیت شدم همش گریه و زاری می کردم که چرا بچه ی من اینجاست تا اینکه یه روز اومدیم جلوی (درب اسد) عراقیها اشاره کردند و گفتند نفراتی که به طرف شما میان همان کسانی هستند که بچه های شما رو دزدیدند، تا نزدیک ما شدند (دار و دسته رجوی) از پشت میله های درب به صورت من تف انداختند و بعد شروع کردند به فحش دادن: مزدور، هند جگر خوار، اطلاعاتی.

وحشت کرده بودم که اینا دیوانه اند چی میگن؟؟ ولی من باز با گریه والتماس گفتم شما منو نمی شناسید میگن بچه منو دزدیدند اینجا آوردند، باز (دارودسته بیرحم رجوی) شروع کردند به فحاشی و تف انداختن و من تازه فهمیدم که امیرم، ای خدا میشنوی امیرم کجا گیر کرده... بیخود نبود که دروغ گفته بود فهمیدم چرا به من زنگ نمی زده اخه بچه ام بین زالوهای خونخوار افتاده...

یک سال دور سیم خاردار گشتم و فریاد زدم اصلا بیا، علی بابا مریضه و تو رو می خواد ولی هیچ اثری از تو ندیدم، روزها و شبها التماس کردم به تمام مقدسات زمین و زمان قسم دادم که بچه ی منو بدین ولی امیرجان فقط فحش شنیدم و سنگ خوردم، از پشت سیم خاردارها داد می زدم: شماها کی هستید؟ چی هستید؟ من بچه ام رو می خوام، ولی هیچ فایده ای نداشت انگاری که همه آنها آدم آهنی بودند، از قیافه هاشون می ترسیدم مسخ شده بودند، من فقط فریاد می زدم، ای بی وجدانها من مگه چی می خوام بخدا امیرم رو می خوام منو زنید و (دار و دسته رجوی) گوششان کر و چشمشان کور بود چیزی نه می دیدند و نه می شنیدند...

ولی این گروه برای حفظ بقای خود آماده بود تا خود را به آغوش هر گروهی حتی سیا بیاندازد.

وی همچنین به جنایات این گروه در حق ملت ایران اشاره کرد و گفت: این گروه عملیات‌های ترور و انفجارهایی را در ایران انجام داده است و به واسطه آن نزد ایرانی‌ها قابل پذیرش نیست.



**یک بازررس پیشین سازمان ملل:
مجاهدین در مقابل پول هر جنایتی انجام
می‌دهد**

خبرگزاری ایسنا

چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۲

یکی از بازرسان پیشین کمیته سازمان ملل در عراق گفت که گروه تروریستی مجاهدین آماده است تا در مقابل پول هر گونه اقدام جنایتکارانه‌ای را انجام دهد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، اسکات ریتر که ریاست تیم بازرسان سازمان ملل را درباره بررسی سلاح‌های کشتار جمعی در عراق در سال ۱۹۹۱ برعهده داشت در مقدمه کتاب جدید خود با عنوان "روایات ناگفته از توطئه‌های سازمان اطلاعات آمریکا" که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، آورده است که گروه تروریستی مجاهدین یکی از عملیات‌های سری روشن دولت جورج بوش علیه ایران بود.

او در این کتاب آورده است که استفاده دولت آمریکا از گروه مجاهدین برای اعمال فشار بر ایران یک ابزار منسوخ به شمار می‌رود.

ریتر در ادامه افزود: که تنها کسی که از روابط میان سیا و گروه استفاده می‌کرد تنها خود گروه بود. زمان سقوط صدام، پرونده این گروه بسته شد.

**اسکات ریتر که ریاست
تیم بازرسان سازمان ملل
را درباره بررسی سلاح‌های
کشتار جمعی در عراق در
سال ۱۹۹۱ برعهده داشت
در مقدمه کتاب جدید خود
با عنوان "روایات ناگفته از
توطئه‌های سازمان
اطلاعات آمریکا" که در
سال ۲۰۰۵ منتشر شد،
آورده است که گروه
تروریستی مجاهدین یکی
از عملیات‌های سری روشن
دولت جورج بوش علیه
ایران بود**



شمار عناصر مجاهدین در عراق

۲۹۷۰ تن است

باشگاه خبرنگاران

شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲

وزیر حقوق بشر عراق در واکنش به ادعای سرکردگان گروه تروریستی مجاهدین مبنی بر اینکه برخی از عناصر این گروه در عراق مفقود شده‌اند، چنین اظهاراتی را دروغگویی و تشویش اذهان عمومی خواند.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، «محمد شیاع السوداني» به پایگاه خبری اشرف نیوز گفت: «ما به دروغگویی‌ها و تلاش‌های انحرافی گروهک تروریستی مجاهدین عادت کرده ایم».

وی درباره خبر صدور حکم بازداشت برخی از عوامل وابسته به این گروه تروریستی گفت: «وزارت حقوق بشر در این زمینه حکمی در دست ندارد اما کمیسیون ویژه نظارت بر پرونده این گروه، از مسئولان قضایی احکامی دریافت کرده است که به موجب آن برخی از عناصر این گروه به دلیل همکاری با رژیم دیکتاتوری پیشین کشور در کشتار مردم تحت پیگرد قرار دارند و تعداد این افراد نیز از ۵۰ نفر کمتر نیست».

وی افزود: «همچنین در این زمینه احکامی در اختیار پلیس بین الملل است، به موجب این احکام برخی از اعضای این گروه به اتهام اقدام‌های تروریستی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند، این احکام نیز در کمیسیون ویژه قابل دسترسی است».

وزیر حقوق بشر عراق پیگرد متهمان به تروریسم را از اختیارات دستگاه قضایی دانست و گفت: «اگر متهمی در کشور حضور نداشته باشد در این صورت از پلیس بین الملل کمک گرفته می‌شود».

محمد شیاع السوداني درباره تعداد عناصر گروه تروریستی مجاهدین در عراق گفت: «بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ نیروهای آمریکایی که وظیفه نظارت بر اردوگاه اشرف را بر عهده داشتند تعداد آنها ۳۴۱۸ نفر بود اما در حال حاضر بسیاری از آنها از کشور خارج شدند و برخی نیز به دلیل بیماری و حوادث متفرقه مردند در نتیجه آماری که امروز ما در دست داریم تعداد آنها را ۲۹۷۰ نفر نشان می‌دهد ولی واقعیت این است که آمار دقیق آنان مشخص نیست زیرا شیوه‌های مکارانه‌ای که این گروه به کار می‌گیرد مانع از آن می‌شود که اطلاعات دقیقی از آنان در دسترس باشد».

وزیر حقوق بشر عراق در واکنش به ادعای سرکردگان گروه تروریستی مجاهدین مبنی بر اینکه برخی از عناصر این گروه در عراق مفقود شده‌اند، چنین اظهاراتی را دروغگویی و تشویش اذهان عمومی خواند و گفت: «ما به دروغگویی‌ها و تلاش‌های انحرافی گروهک تروریستی مجاهدین عادت کرده ایم».



در خواست یاری انجمن نجات آذربایجان

شرقی از مجامع حقوق بشری

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۲

عرض تبریک بمناسبت سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر

ضمن عرض تبریک بمناسبت فرا رسیدن سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، باستحضار مراجع و ارگان های ذیربط جهانی می رسد که انجمن نجات استان آذربایجان شرقی در کنار سایر شعبات این انجمن، تشکیلاتی است غیردولتی (NGO) که بمنظور کمک به تامین ابتدائی ترین حقوق اسیران فرقه رجوی که زمانی در اردوگاه اشرف و اکنون در کمپ لیبرتی عراق زندگی توام با اسارت، عدم امکان اظهار نظر درمورد کوچکترین مسائل انسانی وعدم ارتباط حضوری و یا کتبی و تلفنی با خویشاوندان خود راتجربه می کنند، فعالیت دارد.

در آستانه ی سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای رفع نقض خشن حقوق انسانی افراد ساکن لیبرتی عراق، بطور مصرانه از سازمان های محترم ذیربط جهانی و این بار با صدای بلندتری درخواست می گردد که برای اعاده حقوق انسانی این افراد، در تحقق موارد زیر همراه و پشتیبان ما باشند:

۱- کشور عراق منطقه ی نا امنی است و ضرورت فوری دارد که اعضای سازمان (فرزندان دراسارت ما) در اسرع وقت از آنجا منتقل شده و در موقعیت امن تری قرار گرفته و جانشان حفظ گردد.

رهبری مجاهدین خلق که از قدرت مالی کافی برای انتقال این افراد به کشورهای ثالث برخوردارند، خود مانع عمده و اساسی این انتقال و نجات جان این انسانهاست که باید دراین خصوص مورد بازخواست قرار گیرند.

۲- تفتیش عقاید، کنترل ذهنی افراد، جلوگیری از تماس با خانواده ی خود در ایران و دیگر اقصی

نقاط جهان، جلوگیری از دسترسی آنها به اطلاعات آزاد به رویه ی دائمی رهبران مجاهدین خلق و در درجه اول شخص مسعود رجوی تبدیل شده و باید برچیده شود.

۳- تماس سریع و منظم این قربانیان استبداد با اعضای خانواده خود، کاری کاملاً آسان می تواند باشد و بنابراین درخواست می گردد که در وهله اول و سریعاً تدارک امکانات این تماس های حضوری و تلفنی به این افراد داده شده و از این راه کمک خانواده ها برای انتقال مسالمت آمیز آنان به کشور ثالث و دلخواه خود جلب گردد.

با درودهای محترمانه

خانواده های ذیربط انجمن نجات استان آذربایجان شرقی

در آستانه ی سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای رفع نقض خشن حقوق انسانی افراد ساکن لیبرتی عراق، بطور مصرانه از سازمان های محترم ذیربط جهانی و این بار با صدای بلندتری درخواست می گردد که برای اعاده حقوق انسانی این افراد تماس سریع و منظم این قربانیان استبداد با اعضای خانواده خود، کاری کاملاً آسان باشد و بنابراین درخواست می گردد که در وهله اول و سریعاً تدارک امکانات این تماس های حضوری و تلفنی به این افراد داده شده و از این راه کمک خانواده ها برای انتقال مسالمت آمیز آنان به کشور ثالث و دلخواه خود جلب گردد

متعلق به مجاهدین، در دهکده اورسوراواز، در حومه پاریس شعرهایی در وصف آنها می خواند. ازدواجی که راز و رمزش را خودشان دو نفر می دانستند و برای دیگران سراسر ابهام بود، بر خلاف شئون اخلاقی و اجتماعی و انتقاد برانگیز بود. بخصوص اینکه بنا به مصلحت باید خانم مریم عضدانلو از شوهرش مهدی ابریشمچی جدا شده تا با مسعود ازدواج تشکیلاتی و عقیدتی نماید و نام فامیل ایشان را به روی خودش بگذارد.



در قفس را باز کنید پرنده می خواد پیره!

سایت ایران اینترلینک

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۲

عکس دلخراشی را که می بینید متعلق به مریم صنوبری است.

همان دختری که به مانند یک فرشته زیبا و گل سرخ تازه شگفته، با چهره ای شادآب و صورتی کم نظیر سرود می خواند و می خواست که "در قفس را باز کنند چرا که پرنده می خواهد پرواز کند".

سپس ده دختر هم سن و سال خودش در میان ادامه ایاتش این قطعه را چنان با آوایی دل انگیز، لطیف و آهنگی محزون تکرار می کردند که دل هر انسانی با شنیدنش به درد میامد.

سال ۱۳۶۰ بود و آوای او در سالی متعلق به سازمان مجاهدین، در کمپ اشرف، در کشور عراق برای اعضا، در تجمعی با حضور مسعود رجوی پخش می شد که هنوز هم در گوشم می پیچد.

جملات فوق را خانمی برایم تعریف نمود که استادی سرشناس در یکی از دانشگاههای معروف در یکی از کشورهای اروپای غربی است.

او ادامه داد و گفت: پدر مریم صنوبری نیز صوت خوشی داشت و دو سال قبل از آن در مراسم جشن عروسی مسعود رجوی و مریم عضدانلو در قلعه ای

مریم صنوبری و من، دو نفر از ۸۰۰ نوجوان و کودکانی بودیم که در دو مدرسه مجاهدین که یکی در کمپ اشرف و دیگری در شهر کرکوک قرار داشت مشغول تحصیل بودیم. مدرسه را پانسیون می گفتند، چرا که همه ما بطور شبانه روزی در همان ساختمان زندگی می کردیم و فقط اجازه داشتیم تا هفته ای یک بار و آن هم شب های جمعه والدین خود را ببینیم. رویا درودی هم که چند روز پیش در سن سی و هفت سالگی در کمپ پناهندگی در کشور آلبانی فوت کرد از آن جمله بود. در آن دوران وجود جوانان و کودکان باعث ترنم آن محیط بسته تشکیلاتی، و دیدن چهره مهربانشان باعث بالابردن روحیه ی اعضا می گردید، تا اینکه جنگ خلیج شروع و آمریکا حمله هوایی به عراق را برای جلوگیری از تصاحب کشور کویت توسط صدام حسین شروع نمود. و این بهانه ای برای به اجرا گذاشتن طرحی توسط رهبران مجاهدین گردید که بعد ها مشخص شد که آنها از مدتها قبل، آن را در سرشان پرورانده، و منتظر فرصت و بهانه ای مناسب برای به اجرا گذاشتنش بودند. و آن هم طرح جدا نمودن این فرزندان از والدینشان بود. رهبران مجاهدین توانستند به بهانه حفظ و حراست اطفال از صدمات وارده از بمباران احتمالی، این کودکان و نوجوانان را از والدینشان جدا نموده و به کشورهای اروپایی و آمریکا اعزام کنند. آنها حتی بچه های شیرخوار را از پستان مادرشان جدا نمودند و به همراه دیگران

فرستادند. پس از رسیدن به کشورهای دیگر بعضی را به یتیم خانه ها و برخی دیگر را به هوادارانشان سپردند و باقیمانده را نیز در خانه های تیمی که در چنین کشورهایی تشکیل داده بودند با مشخصات جعلی محبوس نمودند. آنچه بر سر هر کدام از آنها آمده است داستان های غم انگیزی دارد: بسیاری مورد تجاوز قرار گرفتند و اغلب روانی و افسرده شدند و خیلی ها را سازمان مجاهدین مجدداً به عنوان عضو ارتش آزادیبخش به عراق بازگرداند که از آن جمله مریم صنوبری و رویا درودی بودند. تعداد اندکی هم توانستند از خانه های تیمی مجاهدین در این کشورها بگریزند و خودشان را نجات بدهند که من یکی از آنها هستم. خوشبختانه به فامیل هایم وصل شدم و موفق به ادامه تحصیل گردیدم. رهبران مجاهدین پس از متواری نمودن فرزندان اعضا اقدام به اجرای طلاق های اجباری و درهم شکستن کانون خانوادگی آنها را نمودند. سپس به این میزان هم بسنده نکرده و هرگونه ارتباط آنها با جهان خارج از قرارگاه اشرف منجمله ارتباط با فامیل ها را قطع و ممنوع نمودند. خانم استاد که جامعه شناس بود، بسیار در مورد این موضوع برایم تعری نمود و از جمله گفت که در آن زمان رهبران مجاهدین چطور از احساس و عاطفه های کودکانه آنها در جهت خواندن سرود های خشونت بار - به اصطلاح انقلابی - در جهت آموزش آنها برای انجام ترور هایی پیش بینی شده و آموزش و مغز شویی در جهت تعریف و تمجید از مسعود و مریم رجوی سوء استفاده می کردند و سعی در خالی نمودن احساسات و عاطفه های لطیف کودکانه و برانگیختن کینه و نفرت نسبت به والدین و جامعه، و سمت و سو دادن تمامی عشق و علاقه آنها به این دو نفر می نمودند. اکنون وقتی به این تصویر مریم صنوبری که صدمین روز اعتصاب غذا در کمپ لیبرتی را می گذراند نگاه می کنم او را به مانند پرنده ای بال و پر شکسته در کنج قفسی می بینم که جغدی شوم در تاریکی شب کنارش ایستاده و

پیام رسان مرگش به مریم رجوی است. مریمی که در پوششی شاهانه و لباسی فاخر بر تخت سلطنتی نشسته و با تخیلات خودش به عنوان رئیس جمهور برگزیده مشغول است. او با پوشاندن چهره دیو سیرت خودش با جراحی و استفاده از دیگر روش های امروزی بمانند گرگی درنده انتظار مرگ مریم صنوبری را می کشد تا عکسش را در قابی مزین نموده و در کنار عکس هایی از بقیه کشته شده ها در سالن کنفرانس مسخره بین المللی اش که هر از گاهی با یدک کشیدن پسوند رئیس جمهور برگزیده مقاومت برقرار می کند، برای ادامه عمر ننگین خودش و جذب پیر و پاتال های بازنشسته و جنگ طلب آمریکایی و اسرائیلی به نمایش بگذارد و با ناز و غمزه و عشوهِ از آنها طلب حمایت کند. و از این برگزیده باید سؤال کرد که آیا مقاومت آن است که تو قفس بسازی و باعث مرگ جوانانی مثل مریم صنوبری و رویا درودی شوی و آنها را از درس و تحصیل در دانشگاه به اردوگاه کار اجباری خودت در عراق بکشی، و یا آن است که آنها را آزاد کنی تا بمانند این خانم، استاد دانشگاه شوند تا علاوه بر خدمت به جامعه از لذتهای طبیعی که حق هر انسانی است بهره مند گردند؟ افسوس که می دانم کسانی مثل مسعود و مریم رجوی بمانند گرگان گرسنه و هاری هستند که فقط توانایی در فریب گوسفندانی را دارند که به آنها اعتماد می کنند، و تنها قادر به ساختن ربات هایی از آنها هستند، چرا که خودشان قبل از آن تبدیل به ربات هایی بی احساس، بدور از عاطفه انسانی و غیر قابل تغییر گردیده اند. و افسوس و هیهات از مریم صنوبری وامثالهم که برای رهایی دیگران از قفس سرود می خوانند و این در صورتی است که اجازه می دهند تا شارلاتانهایی مثل مسعود و مریم رجوی از سادگی و ساده لوحیشان برای نگهداشتن در قفس و شکستن بال و پرشان سوء استفاده کنند.

م- افتخاری



چه به جا بود پاسخ های امیرصیاحی

ادوارد ترمادو ، کانون آوا - یکشنبه ۲۴ آذر ۹۲

امیر جان سلام، حتماً مرا به خاطر داری مدت زیادی با هم در بند فرقه بودیم، از اینکه امروز در دنیای آزاد و بدون اوامر تشکیلاتی فرقه ای چون مجاهدین هستی واقعاً خوشحال هستم و برایت بهترین ها را آرزو دارم.

تمام پاسخ هایی که برای تاریخ نگار شورا نوشته بودی را چندین بار خواندم، ابتدا بایستی به تو عزیز احسنت بگویم که توانسته ای مناسبات درونی فرقه را همچنان که هست با قلم خود به خوبی بیان کنی، چرا که کمتر کسی می تواند با این دقت و شفافیت یک چنین روابطی را با قلم خود بیان نماید و می دانم که نوشتن نکته به نکته آنچه بر ما گذشته روح و روان آدمی را آزار می دهد و شاید برای همین است که اکثراً قادر به نوشتن آنچه که در درون فرقه بر سر ما آمده نیستیم، چرا که بازگشت به گذشته تاریک و سیاه و یادآوری بر باد رفتن دوران جوانی روان انسان را می ازارد.

هنگامی که در حال خواندن نوشته هایت بودم شب بود و دیر وقت بچه هایم هم در خواب خوش بودند، اما خودم در حالیکه غرق خواندن بودم انگاری که در خانه و در کنار فرزندانم نبودم و دوران گذشته بطور شکنجه کننده ای مرا با خود به بیابان های اردوگاه اشرف برده بود و خودم را دوباره در یک بنگال و در میان جمعی که با دهان کف آلود خود هم نمی دانند برای چه عربده می کشند می پنداشتم ، خود را در درون نشستهای احساس می کردم که قرار بود به قول خودشان از ما آدم بسازد اما به غیر از تحقیر انسان و لجن مال کردن آدمی چیز دیگری نداشت، آنجائی که نوشتی شهاب یا بچه های دیگر را کتک زده و کشان کشان از چادر بیرون آوردند، یاد روزی افتادم که در

اطراف اشرف یا به قول خودشان اشرف بزرگ پراکنده بودیم ظهر بود و هوا بسیار گرم در یک چادری نشستی برگزار کردند که گرداننده آن قدرت حیدری بود سوژه حسن مصفا بود کسی که همه می دانیم هم بیمار بود و هم اینکه راه رفتن برایش مشکل بود، حدود پنجاه نفری را جمع کرده بودند طبق معمول تعدادی از ارازل و اوباش هم از قبل توجیه شده بودند، حسن را گذاشتند وسط جمع و از او گزارش خواستند چند گزارش هم خواند اما قدرت قانع نشد و فیتیله بحث را بالا کشید آنقدر که افراد توجیه شده شروع به حرفهای رکیک کردند از بی غیرت و بی ناموس گرفته تا اینکه حسن را هم مزدور و پاسدار معرفی کردند چند نفری به هم به او حمله کردند و کتکش زدند که ناگهان قدرت از جا برخاست و به وسط آمد و شروع کرد به زدن حسن ، در باور من نمی گنجید که این فرد تا این اندازه مانند گراز وحشی خوی وحشی گری در وجودش باشد، آنهم در برابر کسی که بیمار بود و بچه ها همیشه در مواقع کار تا جائی که می توانستند به او کمک می کردند، هر گاه که او را برای کمک به تعمیرگاه می فرستادند کارهایی را به او می دادم که نشسته انجام دهد ، اما آن روز قدرت حیدری این گرگ درنده خوی بی وجدان آنقدر به صورت حسن سیلی زد که بیچاره از نفس افتاد ، در گوشه ای ایستاده بودم و تنها به صورت سوسولی قدرت نگاه می کردم که هیکلی مثل بشکه گ ... داشت اما صورتی سوسولی که اگر یک کشیده می خورد سراغ مامانش را در همان بیابان های عراق می گرفت.

هنگامی که خواندن نوشته هایت را تمام کردم در یک لحظه باور نداشتم که در چهاردیواری خودم هستم و در کنار فرزندانم، دیر وقت بود و تنها نور کامپیوتر اتاق را روشن می کرد، تنم عرق کرده بود به یاد بچه های افتادم که هنوز در اردوگاه لیبرتی گرفتار شیدای های فرقه ای هستند و گرفتار یک اعتصاب غذای اجباری، برخاستم و به اتاق



بچه هایم رفتم نگاهشان کردم چه معصوم به خواب رفته بودند به آرامی صورتشان را بوسیدم، یاد کودکانی افتادم که در اردوگاه اشرف به زور از دست پدران و مادرانشان ربوده شدند، رجوی آن کودکان معصوم را هم فدای رسیدن به هدف خود کرد. امیر جان تو جواب تاریخ نگار شورا رجوی را به خوبی داده ای اما بایستی قبول کنی که او و امثال او هرگز نمی توانند بدبختی هائی که ما از سر گذراندیم را درک کنند، درد برادر کشته را

برادر کشته داند، اگر در درون تشکیلات فرقه شاهد کسانی هستیم که رجوی توانسته با شستشوی مغزی آنان را به ربات تبدیل کند مطمئناً در شورا یک عضو مستقل وجود ندارد و همه و همه وابسته به دلار های فرقه برای امرار معاش هستند، پس تاریخ نگار شورا بایستی واقعیت ها را کتمان کند که حداقل نانش اجر نشود، ایشان اگر به نوشتن واقعست ها پردازد در آن واحد تبدیل به مزدور خواهد شد، موفق باشی.

زود، تند، سریع قاب عکسها را آماده کنید !

انجمن نجات مرکز گیلان

یکشنبه ۸ دی ۱۳۹۲

انگار که برای هر کدام از اعضای مغزشویی شده و گرفتار در تشکیلات مافیایی رجوی، پیشاپیش قاب عکس و بیوگرافی تنظیم و آماده بهره برداری شده است تا زوجین خائن رجوی بتوانند از این رهگذر خون آنان را در راستای کسب قدرت و شهوت آنهم در آویختن به بیگانگان و لابیهای امریکایی و اسرائیلی به تاراج بگذارند. دقایقی از به قربانگاه فرستادن شماری از اعضای نگون بخت در حمله اخیر موشکی گروه جیش المختار به کمپ موقت لیبرتی نگذشته بود که در سایتها و سایر رسانه های مجازی و غیرمجازی و با پرچم و بدون پرچم و بی نام و نشان، عکس کلیشه ای قاب گرفته در صندوق نگهداشته شده سه تن از قربانیان حمله موشکی اخیر که به عبارتی دقیق تر قربانیان دستگاه فریب و نیرنگ و نابخردانه فرقه رجوی است با مشخصات محمدجواد صالح تهرانی (بیژن روابط که سالیان در بخش حفاظت رجوی با هم بودیم) و محمود برنافر (همشهری لاهیجانی که از دوران فاز سیاسی و زندان و پیوستن مجدد به فرقه رجوی در عراق در کنار هم بودیم) و عباس نامور (محمدنجفی از شمال کشور که وی را نیز کامل می شناختم) به نمایش گذاشته شد و باز هم بهره برداری ناجوانمردانه از خون و زندگی مثنی عناصر اغفال شده صرفاً برای کسب قدرت و شهوت به توسط زوجین رجوی.

قبل از هر چیز چه از جانب خودم و چه به نمایندگی از خانواده های مرتبط با انجمن نجات گیلان صمیمانه فاجعه به قربانگاه فرستادن سه عضو یاد شده به توسط رجوی را به خانواده های داغدار و مصیبت دیده این عزیزان تسلیت می گویم و برایشان صبر و شکیبایی و نابودی فرقه تبهار و تروریستی رجوی را آرزو میکنم. متعاقب حمله موشکی ۵ دیماه در پنجشنبه گذشته شمار کثیری از خانواده های دردمند نگران و چشم انتظار گیلک ضمن تماس تلفنی با دفتر انجمن از کم و کیف قضیه پرس و جو می کردند و به رجوی لعن و نفرین که چرا و به چه قیمت دست از سر عزیزان ما بر نمی دارد و گلایه از سازمان ملل و امریکا که دست از استمالت از این گروه مخرب و آدمکش برداشته و فکری و راه چاره ای برای انتقال تمام اعضای مستقردر کمپ لیبرتی عراق به دنیای آزاد بنمایند.

سازمان مجاهدین شما بخوانید رهبری خود خوانده مسعود رجوی و مریم رجوی آنها را مجبوره عمل جراحی خارج کردن رحم و تخمدانها ی این زنان کرد . رویا درودی بعد از مقطوع النسل شدن با فریب او را چند صباحی گوینده برنامه زنان در تلویزیون سیمای مقاومت سازمان کردند این حق السکوتی بود که به وی دادند. رویا درودی در سال ۷۳ در قرارگاه سعید محسن در بغداد در ساختمانی به نام شورا بعنوان محافظ و نگهبان ساختمان شورا بود در این ساختمان جلسات شورا در آن برگزار می شد و مسعود رجوی و مریم رجوی در این محل رفت و آمد داشتند و جلسات خود را برگزار می کردند. روزی که مسعود رجوی برای آزمایش خون به بغداد آمده بود در آخر فقط برای زنان نگهبان و محافظ شورا در همان محل جلسه ای برگزار کرد از آنجا که رویا شخصی بود که همیشه اعتراض می کرد برای آرام کردن وی مسعود رجوی گفت رویا صندلی خود را بیاورد نزدیک صندلی مسعود رجوی و این شیوه ای بود که معمولاً برای زنان معترض برای آرام کردن آنها بکار می رفت. در آخر خبر درگذشت رویا را که بسیار دردناک است به خواهر کوچکش سارا درودی و پدرش آقای درودی در لیبرتی و مادر و برادرش در کشور اروپایی تسلیت می گویم و امیدوارم غم آخر آنها باشد. راستی چرا سازمان رویا را اگر بیمار بود به نزد مادر و برادرش در کشور اروپایی نفرستاد و وی را به زندان آلبانی فرستاد ؟

انشاء الله مسعود رجوی و مریم رجوی بزودی در دادگاه پاسخگوی خیانت و جنایات خود بشوند و سازمانهای حقوق بشری از سازمان ملل تا صلیب سرخ و یونامی برای نجات قربانیان لیبرتی و بویژه مجبور شدگان به اعتصاب غذای مرگ تدریجی یا به عبارتی خودسوز اقامی عاجل وجدی بنمایند.



عکسی از رویا درودی در کنار پدرش جواد درودی

چرا رویا درودی درگذشت؟ (نام وی در لیست زنان مقطوع النسل فرقه رجوی بود)

زهرا السادات میر باقری ، سه شنبه ۱۹ آذر ۹۲

از زمانی که من رویا درودی را در اسارتگاه اشرف می شناختم خانمی جوان و زیبا تندرست و پر تحرک و زبل بود ولی سازمان همیشه با رویا سر جنگ و دعوا داشت زیرا تا آن زمان رویا حرفهایش را می زد و سکوت نمی کرد. خدایا چه عاملی باعث مرگ این خانم جوان شد؟ . آخر می دانید رویا نامش در لیست زنانی قرار دارد که مقطوع النسل شد. من که از تندرستی و زبلی رویا مطلع بودم این خبر مرا شوکه کرد و مسعود رجوی به رویا گفت تو اکنون بالای قله رفته ای این تکه کلامی بود که مسعود رجوی به زنانی می گفت که عمل جراحی زنان کرده بودند مفهوم این کلام این بود از جنسیت رها شده اید. همانطور که مطلع هستید من اسامی ۱۰۰ زن مجاهد را منتشر کردم که می توانید اسم رویارا در ردیف ۵۷ در لینک زیر مشاهده کنید.

<http://iran-ghalam.de/4Rechts/Aghaze%20Bekare%20Anjoman%20Zanan%20November%202012-29.11.2012.htm>



سازمان خلق در حق ملت عراق جنایت هایی مرتکب شده و از برخی سیاستمداران برای زیبا نشان دادن چهره زشت این سازمان، حمایت مالی می کند

چهارشنبه ۱۹ آبان ۹۲

سازمان "عدالت"، کنفرانسی را با شعار "عراق جدید و جنایت های سازمان تروریستی خلق" با مشارکت تعدادی از نمایندگان پارلمان عراق برگزار نمود که در آن بر مواردی همچون جنایت های مستمر این سازمان در حق ملت عراق و حمایت مالی آن از برخی سیاستمداران به منظور اینکه از سازمان دفاع کنند، تاکید شد. در این کنفرانس همچنین از کشورهای اروپایی و کشورهایی که از این سازمان دفاع می کنند خواسته شد تا عناصر این سازمان را اسکان دهند، به خصوص اینکه اکثر این افراد شناسنامه های اروپایی دارند.

"عدنان الشحمانی" عضو کمیته امنیت و دفاع پارلمان عراق و نماینده ائتلاف "دولت قانون" در گفتگو با سایت "المراقب العراقي" تصریح کرد: «وجود سازمان خلق در عراق خطری بزرگ برای اوضاع امنیتی این کشور به حساب می آید.» وی خاطر نشان کرد: «این سازمان از برخی سیاستمداران عراقی و مشخصاً کسانی که از این سازمان دفاع می نمایند و برای ماندن آن ها در خاک عراق می کوشند، حمایت مالی می کند. عضو کمیته امنیت و دفاع پارلمان عراق همچنین اظهار داشت: «سازمان خلق به وسیله برخی سیاستمدارانی که با آن ها روابط خوبی دارد، در امور داخلی عراق دخالت می کند.» وی افزود: «تعداد زیادی از اعضای سازمان خلق دارای شناسنامه اروپایی هستند، در حالی که برخی کشورهای اروپایی این افراد را در خاک خود اسکان نمی دهند.» "الشحمانی" با بیان اینکه عراق با

این مشکل که چگونه اعضای سازمان را در کشورهای دیگر اسکان دهد مواجه است، تصریح کرد: «کشورهایی که خواهان بقای افراد سازمان در عراق هستند، خود مخالف اسکان این افراد در کشورهاشان می باشند.» در همین راستا "لقاء آل یاسین" نائب رئیس "ائتلاف ملی" عراق از دولت عراق خواست تا در روند پایان دادن به حضور عناصر سازمان تروریستی خلق در عراق سرعت بخشد. آل یاسین تاکید کرد: «اجماع و توافق سیاسی در رابطه با بستن این پرونده و پایان دادن به حضور این سازمان در عراق وجود دارد؛ سازمانی که جنایت های بسیاری در حق ملت عراق مرتکب شده است؛ جنایت هایی که هم در زمان رژیم سابق که از این سازمان حمایت می کرد و نیز در دوره بعد از سقوط رژیم صورت گرفته است.» وی افزود: «عراق جدید به ویژه پس از عقب نشینی نیروهای اشغالگر بر برقراری روابط خوب با کشورهای همسایه و همچنین پناه ندادن به هیچ یک از سازمان هایی که امنیت و استقرار منطقه و همسایه های عراق را تهدید می کنند، مصمم است.» در همین راستا "موفق الربیعی" دبیر کل جریان "الوسط" و مشاور اسبق امنیت ملی عراق در اظهارات خود طی کنفرانس مطبوعاتی که خبرنگار سایت "المراقب العراقي" نیز در آن حضور داشت تصریح کرد: «وضعیت سازمان خلق در عراق غیر قانونی است؛ به خصوص آنکه افراد این سازمان همه روزه بر حمل سلاح تمرین می کنند.» وی افزود: «ایران قول داده است که به اعضای این سازمان گذرنامه های ایرانی اعطا می کند تا با آن مسافرت نمایند و همچنین هر یک از آن ها که می خواهد به کشور خود بازگردد، از امنیت کامل برخوردار خواهد بود.» الربیعی "در ادامه خاطر نشان کرد: «برخی از اعضای سازمان خلق در ایالات متحده آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا به خاطر ارتکاب جنایت های ضد حقوق بشر، علیه آنان حکم قضائی وجود دارد.»



رجوی ها در پوش اعتصاب، مانع انتقال اعضای اسیر به کشور ثالث می شوند

انجمن نجات مرکز مازندران

یکشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۲

بعد از آنکه فرقه رجوی مجبور شد با خفت و خواری اشرف را تخلیه کند، بر همگان عیان شد که رجوی ها هیچ استراتژی مشخصی نداشته و فقط با ریا و نیرنگ و مظلوم نمایی و به کشتن دادن نیروهای اسیرشان، سعی در مطرح کردن خود می نمودند. اوضاع آنقدر وخیم شده که نفس فرقه نیز به شماره افتاده و زمان فرو پاشی کامل آن بسیار نزدیک است.

در این بین رجوی ها کماکان همچون ضحاک مار به دوش بدنبال خونخواری و از بین بردن دیگران هستند و راحت ترین و دم دست ترین طعمه برای آنها اعضای اسیر در فرقه می باشد. رجوی که هیچگاه مسئولیت کارهایش را نپذیرفته و هیچ توضیحی هم در مورد شکست ها نمی دهد، این بار هم به خیال خود برای گل آلود کردن آب و فرار از پاسخگویی و پذیرش مسئولیت شکست ها و به کشتن دادن افراد در اشرف، بازی با جان اعضای فرقه اش تحت عنوان اعتصاب غذا را به راه انداخت.

- آیا تلاش برای بیمار کردن اعضا از طریق اعتصاب غذا و در عین حال با شقاوت تمام از صحنه های بیمار شدن آنها فیلمبرداری کردن جهت بهرگیری تبلیغاتی، جنایت علیه بشریت نیست؟

- آیا رفتار رجوی با افراد اسیر شده در فرقه اش مصادیق شکنجه و گروگان گیری نیست؟

- تا کی مجامع بین المللی می خواهند چشم بر این حقیقت ببندند و نقض حقوق بشر توسط رجوی ها را نادیده بگیرند؟

- چند روز قبل سه زن بعد از دهها سال مفقود بودن، در لندن پیدا شدند و مشخص شد که آنها

در تمام این سال ها مثل برده نگهداری می شدند، آیا افراد اسیر در فرقه، زندگی شان غیر از این است؟

- این چه اعتصاب داوطلبانه ای است که مریم قجر دستور راه اندازی و تغییر نفرات آنرا می دهد؟! - این چه اعتصابی است که فرماندهان و رهبران فرقه نباید در آن شرکت کنند؟

- آیا رجوی ها در پوش این اعتصاب موضوع انتقال به کشور ثالث را متوقف نکرده اند؟

جواب این سوالات و انبوه سوالات دیگری از این دست کاملاً واضح و مشخص است اما شاید تنها راه باقیمانده برای خانواده این اسیران، قبل از آنکه رجوی خونخوار آنها را به کشتن بدهد این باشد که با جدیت به مجامع بین المللی و کشورهای غربی فشار بیاورند و از آنها بخواهند تا فرزندان شان را از چنگال خونریز رجوی ضحاک رها کرده و به کشور ثالث منتقل نمایند.

آیا تلاش برای بیمار کردن اعضا از طریق اعتصاب غذا و در عین حال با شقاوت تمام از صحنه های بیمار شدن آنها فیلمبرداری کردن جهت بهرگیری تبلیغاتی، جنایت علیه بشریت نیست؟

آیا رفتار رجوی با افراد اسیر شده در فرقه اش مصادیق شکنجه و گروگان گیری نیست؟

تا کی مجامع بین المللی می خواهند چشم بر این حقیقت ببندند و نقض حقوق بشر توسط رجوی ها را نادیده بگیرند؟

این عضو جدا شده است. با توجه به اینکه شما رسماً در سال ۶۵ وارد عراق و وارد فضای حرفه‌ای در سازمان مجاهدین شده‌اید کمی از آن دوران و علت انجام عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) از سوی رجوی برایمان بگویید. اگر شما به اسناد و اطلاعاتیه‌ها و بیانیه‌های سازمان دسترسی داشته باشید می‌توانید ببینید که رجوی از سال ۶۰ چه در تحلیل‌های درونی و چه در بیانیه‌های رسمی همواره به این موضوع تأکید داشت که صلحی میان این دو کشور (عراق و ایران) اتفاق نمی‌افتد و مدام می‌گفت که رژیم آخوندی (جمهوری اسلامی ایران) نیاز مبرم و غیرقابل انکاری به جنگ دارد. این در حالی بود که متجاوز معلوم و مشخص بود که ایران به دنبال جنگ نیست بلکه نمی‌خواهد و نمی‌تواند با متجاوز که تعداد زیادی از شهرها و قسمتی از خاک کشورش را در اختیار دارد، بر سر میز مذاکره بنشیند. با تمام این موارد باز هم دولت جمهوری اسلامی به دنبال راهی برای اتمام جنگ بود. به همین خاطر وقتی قطعنامه ۵۹۸ از سوی سازمان ملل و مجامع بین‌المللی ارائه شد و وقتی ایران مشاهده کرد در این قطعنامه، متجاوز مشخص و برگشت به مرزهای بین‌المللی آمده است، آن را پذیرفت اما رجوی در شرایطی از لحاظ جایگاه و شرایط حاکم بر دو کشور و همچنین سازمان قرار گرفته بود که حتی واقعیت پیرامون خود را نمی‌توانست درک کند و تحلیل واقعی ارائه دهد. زمانی که پذیرش قطعنامه از سوی ایران اعلام شد، تمام استراتژی جنگی رجوی به هم ریخت. صدام یک هفته وقت داشت تا نظر خود مبنی بر قبول یا رد قطعنامه را بدهد و سازمان کمتر از یک هفته وقت داشت تا عملیاتی که فروغ جاویدان نام گرفت را انجام دهد. در آن زمان رجوی از صدام خواست تا به او اجازه عملیاتی در اندازه فروغ را بدهد و صدام که برداشت اشتباهی از وضعیت ایران داشت، یک حمله سراسری را ترتیب داده بود که رجوی را نیز در این تجاوز گسترده بازی داد.



ناگفته‌های عضو سابق مجاهدین از

مسعود و مریم رجوی

خبرگزاری فارس

چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۲

به گزارش سرویس فضای مجازی خبرگزاری فارس به نقل از سایت جوان، با توجه به موج فرارها از تشکیلات سازمان، به نظر می‌رسد اعضا از این شرایط استقبال کنند اما سران سازمان به شدت مقاومت می‌کنند تا در این جریان اسیران در زنجیر خود را که مجاهد معرفی می‌کنند از دست ندهند. قطعاً سران سازمان مجاهدین به خوبی می‌دانند که در صورت خروج از عراق نمی‌توانند چنین تشکیلات بسته‌ای داشته باشند و به زودی دچار فروپاشی خواهند شد. ماهیت ورود سازمان به عراق که جهت کمک به صدام در جنگ تحمیلی هشت ساله با ملت ایران بود، ما را بر آن داشت تا با توجه به خروج ذلت بار آنها از این کشور، گفت‌وگویی را با مریم سنجابی، عضو شورای رهبری سازمان مجاهدین که حدوداً دو سالی می‌شود از آنها جدا شده، ترتیب دهیم. وی متولد سال ۱۳۴۷ است و از ۱۳ سالگی جذب سازمان شده و تا سال ۱۳۹۰ که عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین بوده با این سازمان همکاری داشته است. سنجابی پس از ارتباط با نیروهای عراقی در سال ۹۰ از اشرف گریخته و اعلام جدایی رسمی از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین کرد و متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی «جوان» با



* اگر بخواهید فروغ جاویدان را در یک جمله برایمان تعریف کنید، چه می‌گویید؟

اگر بخواهیم فروغ جاویدان رجوی را در یک جمله عنوان کنیم، فکر کنم خیلی بهتر است از واژه فاجعه استفاده کنیم. فاجعه‌ای که به خاطر خودخواهی و دیوانگی مردی به نام رجوی اتفاق افتاد و تا تاریخ است کسی نمی‌تواند این فاجعه تاریخی را فراموش کند که مسبب همه آن مسعود رجوی است. کسی که بعدها تقصیر این فاجعه را به گردن نیروهای سازمان انداخت و در نشست‌هایی به نام تنگه و توحید که سلسله نشست‌های مقتضحانه و مضحکی بیش نبود نیروها را علت این شکست خواند. این امر در حالی روی داد که تقریباً ۷۰ درصد اعضای رده بالا و فرماندهان سازمان در این طرح احمقانه رجوی کشته شده بودند و باقی‌مانده‌های این فاجعه متوجه شدند که جمهوری اسلامی ایران از چه پشتوانه مردمی برخوردار است. زنده‌مانده‌های فروغ بعد از عملیات در شرایط بعد از خودکشی سازمان به دست رجوی بودند و کاملاً در شوک قرار داشتند.

* در صحبت‌هایتان پیوسته رجوی را به عنوان محور فعالیت‌های سازمان قرار می‌دهید، آیا مسعود هنوز هم تصمیم‌گیرنده اصلی است یا اینکه اطرافیانش مانند ابریشم‌چی و داوری و محدثین نقش بیشتری در تشکیلات پیدا کرده‌اند؟

همانطور که می‌دانید به دنبال دگردیسی که در سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۴ اتفاق افتاد، مرکزیت سازمان منحل شده و به دنبال آن رجوی اعلام کرد که وی مسئول اول سازمان می‌باشد و کادر مرکزیت سازمان را تبدیل به هیئت اجرایی کرد. یعنی اینکه همه اعضای باسابقه و قدیمی سازمان، اعضای هیئتی شدند که فقط کارهای

اجرایی را به عهده داشتند و از آن زمان رجوی خود را رهبر بلامنازع سازمان نامید. وی تا سال ۶۸ مسئول اول سازمان نامیده می‌شد و مریم عضدانلو را نیز هم ردیف خود اعلام نموده بود، ولی در سال ۶۸ و پس از شکست ایده‌های نظامی، وی در حمله به ایران پا را فراتر گذاشته و تمامی اشتباهاتش را به گردن بقیه مسئولان سازمان انداخت و حتی مریم رجوی را در سطحی پایین‌تر نشان داد و تنها خود را یگانه رهبر عقیدتی معرفی کرد. پس از آن در ۲۴ سال گذشته در تمامی آموزش‌های تشکیلات و ایدئولوژیک سازمان همواره اینگونه به افراد گفته می‌شد که مسعود رجوی سال‌های نوری با شما فاصله دارد! و برترین مقام در سازمان است که حتی کسی توان درک وی را ندارد و همواره خود او نیز به خودخواهانه‌ترین زبان در اکثر بحث‌های سیاسی و تشکیلاتی خطاب به کل اعضای سازمان می‌گفت که درک شما از مسائل ماکزیمم دو درصد است! و برای اثبات این موضوع در بسیاری از مواقع بالاترین مسئولان سازمان را نیز مجبور به اظهار عقیده در جمع‌های عمومی می‌کرد. این یک حرکت آگاهانه و حساب شده بود که رجوی می‌خواست تمامی قدرت سازمان در دستان وی بوده و هیچ‌کس نیز یارای مخالفت با وی را نداشته باشد. هر کدام از مسئولان قدیمی و هم طراز خود رجوی نیز کوچک‌ترین مخالفتی با وی می‌کردند، به سرعت از صحنه حذف شده و به پایین‌ترین مدارهای سازمان منتقل می‌شدند. مهدی افتخاری، محمد حیاتی، حمید عطایی و... نمونه‌هایی از این دست هستند. رجوی بسیار خودکامه و قدرت‌طلب است، طوری که خود را برتر از هر رهبری در دنیا دانسته و معتقد است که فقط عقاید و نظرات وی درست است، در رابطه با مردان در جلسات درونی مستمر آنها را زیر علامت سؤال می‌برد و در رابطه با زنان نیز مستمراً تحقیر می‌کرد؛ یعنی حتی به تمام اعضای سازمان با دیده شک می‌نگرد و از همه نگران است!



* در رابطه با مقر سازمان و فعالیت آنها در اروپا توضیح دهید، فعالیت‌های سازمان در اروپا چگونه بود؟ تا به حال به آنجا رفته‌اید؟

من تاکنون به اروپا نرفته‌ام ولی آنچه از فعالیت‌های فرقه در اروپا مشاهده می‌شود، بر روی سه محور اصلی سوار است، در مرحله اول کارهای تبلیغی و جذب کردن یک سری مقامات خارجی از قبیل سناتورها و مقامات سابق و اسبق کشورها به هر طریق (از طریق پرداخت پول‌های کلان و تطمیع یا نشان دادن چهره غیرواقعی از سازمان و...); به‌عنوان مثال از سال ۲۰۰۳ تاکنون دولت عراق به طور قانونی و رسمی طبق قوانین خودش خواستار خروج سازمان مجاهدین از کشورش شده است ولی سازمان مجاهدین حدود ۱۰ سال است این درخواست عراق را زیر پا گذاشته و در هر سرفصلی سعی می‌کند برای دلایل عدم خروج از عراق پشتیبانی مقامات خارجی را به دست بیاورد. در محور دوم کار فرقه در اروپا جمع‌آوری کمک مالی و حل و فصل مسائل تدارکاتی و تجهیزاتی و کارهایی از قبیل پولشویی و پشتیبانی کمپ موجود در عراق می‌باشد. مرحله سوم فعالیت سازمان در اروپا نیز به گسترش، جذب نیرو و تبلیغ ایدئولوژی به صورت غیرواقعی و ۱۸۰ درجه عکس آن چیزی که در درون تشکیلاتش است، بازمی‌گردد.

به‌عنوان مثال به هیچ وجه از وضعیت درونی تشکیلات، محدودیت‌ها، ناراضی بودن اعضا، ازدواج و طلاق‌های اجباری، جداکردن مادران از فرزندان، حق نداشتن تماس با خانواده و... صحبت نمی‌شود و آنها نیز اطلاعی ندارند، در حالی که این بخش، فاجعه درون تشکیلات است.

* آیا نیروها واقعاً تصور می‌کردند که یک روز در مبارزه با جمهوری اسلامی پیروز خواهند شد؟

حدود ۷۰ درصد نیروهای سازمان در فشار در داخل سازمان مانده‌اند و اعتقادی به تحلیل‌ها و مواضع سازمان ندارند. به دلایل مختلف و اینکه بیش از ۲۷ سال است از دنیای بیرون اطلاعی ندارند و به صورت ایزوله و محصور در کمپ اشرف زندگی می‌کنند، نمی‌توانند تصمیم به خروج بگیرند. این نفرت دقیقاً می‌دانند که مواضع توخالی پیروزی و قدرت‌طلبانه رهبری سازمان فقط یک فریب است.

* شما حتماً مسعود و مریم را ملاقات کرده‌اید، آنها چه؟ واقعاً تصور می‌کردند روزی پیروز می‌شوند؟ یا اینکه در پی حفظ همین شرایط بودند تا از منابع مالی که عایدشان می‌شود، استفاده کنند؟

در طول ۲۷ سال گذشته مستمراً رجوی هر سال وعده پیروزی داد و هر سال می‌گفت سال سرنگونی رژیم ایران است و این در حالی بود که در کمپ اشرف و سایر شهرهای عراق با تمام قوا در حال ساختن قرارگاه‌های مختلف و ساختمان‌های ویژه برای رجوی بودند و حتی یک روز هم تعطیل نمی‌شد و تاکنون صدها هزار دلار پول صرف ساخت و ساز و کارهای استقراری در عراق شده است.

بدون شک کسی که چنین اعمالی انجام می‌دهد، مشخص است بیش از هر کس خودش اعتقادی به تحلیل‌ها و نظراتش ندارد و این اظهار قدرت و بیان این موضع که هر سال گفته می‌شد امسال سال پیروزی است، تنها برای روحیه دادن و نگه داشتن نیروها بود.

نه از پدر، مادر، خواهر و برادرانش خبری هست و نه اینکه خانم برگزیده مادام العمر، بعنوان مادر عقیدتی بیش از دو جمله برایش نوشته باشد. آیا همه زنانی که در فرقه رجوی گرفتار آمده اند، آنچنان می گذرانند و این چنین می روند؟ این است نمونه "زن رها" و "الگوی زنان" ایران فردا؟ این است نمونه ای از "هزار مریم"؟

چقدر باید فربکاری کرد و از قبل توهماتی که خون افراد را در حصارهای تشکیلاتی به شیشه ایدئولوژیک کشیده اند، در ویتترین فروشگاه های تجارت سیاست، تروریسم و حقوق بشر به فروش برسانند؟ آیا نگاهی به گذشته کافی نیست؟ آیا افشاگری زنان جداشده شورای رهبری در مورد وضعیت فلاکت بار و زندگی دست چنم زنانی که تحت عنوان "مجاهد خلق" در عراق یا کشورهای اروپایی به بند کشیده شده اند مسئله آموز صد مدرس نیست؟

چرا زنانی که رجوی آنها را نهایت حقوق بشر و الگوی زن آگاه و پیشرفته می نامد، آنچنان می آیند و این چنین در غربت و تنهایی، حتی بدون پشتیبانی مادی و معنوی از دنیا می روند؟ متأسفانه فربکاری هنوز ادامه دارد و جان افرادی که روزی برای خدمت به مردم در تور این گروه گرفتار آمده اند، تنها کارایی شان مزین کردن دیوارهای اور سورواواز به عکس ها و تصاویر جان باختگی شان می باشد.

از آن خوان یغما فقط همین دو خط به رویا درودی رسیده است.

خانم برگزیده مادام العمر به دلیل مشغله فراوان در مجالس بزم سیاسی اروپا و لاف زدن با مستخدمین اروپایی، فرصت کافی برای نوشتن درباره علل مرگ چنین افرادی پیدا نمی کند. او همان چند خط را نیز به دروغ آلوده و تلاش نموده است خانواده درودی را در کنار خود و در کمپ لیبرتی قرار دهد.



عکسی از رویا درودی در کنار پدر و خواهرش در قرارگاه اشرف

بیماری در اشرف، فشار تشکیلاتی در لیبرتی و مرگ در آلبانی

محمد علوی - جمعه ۲۲ آذر ۹۲

انگار نه انگار که کسی مرده است. شاید یک معترض و شاید یکی از همان فریب خوردگانی که رجوی آنها را "زادگان مریم" و "گوهر بی بدیل" می خواند!

رویا درودی را می گویم، کسی که به اعتقاد جداشدگان تمام زندگی اش را از دوران کودکی در پایگاه های فرقه رجوی گذرانند و اکنون در آلبانی و دهه چهلیم جوانی با رنج و عذاب زندگی را وداع می گوید، تا فرصت طلبان قاب عکس اش را از دیوار اورسورواواز آویزان نمایند. کسی که می گویند هیچ وقت طعم زنانگی و زندگی را نچشید و آرزو به دل افسرد و رفت تا رجوی نام اش را در ردیف "صدیقین" ثبت نماید. عجب خرمرد رندی، ابلها "صدیق" کدام است؟

چه فایده؟ چه حاصل از این همه دربدری که دختر جوانی را (آگاهانه و مختارانه در حصارهای تشکیلاتی) مجبور نمایند طبیعت خود را رها نموده و در خدمت اهداف مالیخولیایی رهبران قرار گیرد؟



خانم رجوی اگر پول یک دست لباسی را که می پوشد در زمانی که لازم بود، برای رویا هزینه می کرد، رویا امروز زنده بود.

سؤال اینجا است که چرا رجوی «رویا درودی» را نزد دو برادر و اهل خانواده اش در آلمان فرستاد و او را خارج از دسترس خانواده اش به آلبانی ارسال نمود؟

آیا فرستادن امثال رویا درودی به آلمان و نزد خانواده اش کار سختی برای مجاهدین بود؟ اگر امکانپذیر نبوده چگونه خانم برگزیده مادام العمر در اوایل حمله آمریکا به عراق، توانست همراه با چند صد تن خود را به فرانسه برساند؟ چگونه شوهر سابق خود مهدی ابریشمچی را چند ماه پس از سقوط صدام حسین توانست به نزد خود و فرانسه ببرد؟ چرا هر چه منفعت و کاخ نشینی برای سران فرقه و هر چه جان دادن و در غربت به سوی مرگ شتافتن برای اعضا و هواداران است؟

خانم رجوی نگفته است که با آگاهی از بیماری رویا درودی در ایام حکومت صدام حسین در پادگان اشرف، چگونه از او کار می کشیده، به بیماری اش توجهی نداشته و عامل اصلی تشدید بیماری او بعد از سقوط صدام حسین و رسیدن به نقطه مرگ در لیبرتی و سپس در آلبانی بوده است. خانم رجوی بهتر است مقداری از شاهکارهای تشکیلاتی اش در اهمیت ندادن به جان کندن اعضای سازمان تحت عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» در آن ایام سخن بگوید!

او بسیار ابلهانه، آنها را هواداران شناخته شده مجاهدین در مشهد معرفی نموده است. در صورتی که منابع جداشتدگان می گویند؛ پدرش جواد درودی، خواهر و برادران او از کادرهای سازمان مجاهدین بوده که در گذشته از تشکیلات کنار کشیده و با چه مشقاتی در آلمان به زندگی عادی مشغول بودند. دو برادر رویا از کودکی در آلمان به تحصیل پرداختند و اکنون بیرون از مجاهدین به زندگی خود مشغولند. مریم رجوی به دروغ طوری نوشته است که انگار همه اهل خانواده او هم اکنون در لیبرتی بسر می برند و او کسی از اهل خانواده اش را در اروپا نداشته است.

برخی از جداشتدگان می گویند؛ پدر رویا، جواد درودی در مشهد تعمیرگاه ماشین داشته، زندگی و همه امکانات خود را در اختیار مجاهدین قرار داده و به دلیل ترس و حمایت های این چنینی با خانواده از ایران خارج شده و به عراق اعزام می شوند. می گویند آقای درودی سابقه جدایی از مجاهدین داشته و یک بار نیز برای همیشه دنبال زندگی اش می رود. اما در اواسط دهه هفتاد-هشتاد، مجدداً برای دیدار با فرزندانش به کمپ اشرف باز می گردد و برای مدتی نامعلوم در آنجا به کارهای تعمیراتی می پردازد.

آقای درودی با همان تعمیرگاه و زندگی که در مشهد داشت، می توانست بیماری رویا را علاج کرده و هزینه بیمارستان اش را نیز بپردازد. اما رجوی و ابزارهای تشکیلاتی اش همه چیز دیگران را گرفته و هیچ چیز برای اعضا باقی نگذاشتند. متأسفانه برای هزارمین بار رهبری مجاهدین دریافت کننده و خانواده های قربانی با از دست دادن عزیزانشان این چنین بدهکار تشکیلات رجوی می شوند.

به مناسبت درگذشت آقای قدرت الله شعبانی

انجمن نجات مرکز مازندران

یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۲

اعمال می کرد ، صدای درد و دل خواهر عین الله از پشت بلندگو به گوش او رسید و باعث شد تا عزمش برای فرار از فرقه جزم شود و مدتی بعد از فرقه فرار کرده و در نهایت به ایران و نزد خانواده اش بازگشت . انجمن نجات مازندران در گذشت این پدر خستگی ناپذیر و عضو فعال انجمن را به تمامی بازماندگان آن مرحوم و بخصوص آقای عین الله شعبانی تسلیت عرض نموده و آرزو دارد تا تمامی اسیران فرقه رجوی آزاد و به آغوش خانواده های خود بازگردند .

با نهایت تأثر و تأسف خبر درگذشت آقای قدرت الله شعبانی پدر آقای عین الله شعبانی از دوستان بازگشته مان را شنیدیم . ایشان در روز ۲۶ آذر بر اثر بیماری دار فانی را وداع گفت . بیماری که عامل اصلی آن سال ها فراغ و دوری از فرزند و غصه های ناشی از آن بود . عراق نیست اگر رجوی را قاتل بسیاری از پدران و مادران اعضای اسیر فرقه بنامیم . پدران و مادرانی که بدلیل ممانعت رجوی از اجازه ملاقات یا تماس و نقض بدیهی ترین حقوق انسانی اعضا و خانواده های شان ، در بی خبری از فرزندان خود بیمار شده و این بیماری جان برخی از آنان را گرفت .

مرحوم قدرت الله شعبانی از خانواده های فعال عضو انجمن نجات استان مازندران بود که با وجود کهولت سن و بیماری ، بعد از سرنگونی صدام دیکتاتور بارها برای ملاقات فرزندش به عراق رفت . در سال ۱۳۸۲ وقتی برای ملاقات به اشرف رفت و عوامل رجوی مانع از انجام ملاقات شدند ، وی اقدام به افشاگری علیه فرقه و رجوی ها نمود و چهره آنان را با صدای رسا افشا کرد .

مرحوم شعبانی در پشت درب اشرف

هر چند وی بارها برای دیدار فرزند ، در گرما و سرما به اشرف رفت اما با سنگدلی فرماندهان فرقه مواجه و موفق به دیدار فرزندش نشد ، ولی او دست از تلاش برنداشت و ناامید نشد و هر زمان خود به علت بیماری نمی توانست به عراق برود ، یکی از فرزندانش را می فرستاد و سرانجام نیز تلاش بی وقفه این خانواده ثمر داد و علیرغم تمام حقه ها و نیرنگ هایی که رجوی برای ممانعت از شنیدن صدای خانواده ها بر اعضا



افراد از خدا بی خبر رجوی را خورد، چند سالی تماس می گرفت اما مدت زیادی گذشت و دیگر خبری از او نشد و همین به شدت ما را نگران کرده بود و شب و روز گریه می کردم که چه بلایی سر بچه ام در کشور غریب آمده؟ تا اینکه چند سال بعد متوجه شدیم که گفتند به عراق رفته. درغم دوری او بودم که پسر دیگرم هم بنام وحید را در یک سانحه تصادف از دست دادم. خودم هم همراه او بودم و به شدت آسیب دیدم و تا چند ماه که بستری بودم به من نگفتند که وحید فوت کرده، بعد از این جریان، برادر و خواهرم هم به رحمت خدا رفتند حالا بعد از این همه مصیبت، تنها آرزویم این است که قبل از مرگم یکبار دیگر اقبال را ببینم. چون قلب من با باطری کار می کند و امید زیادی برای زنده ماندن ندارم. خدا ریشه رجوی را بسوزاند که این چنین دل مرا سوزانده است.

آقای شمس الله کنعانی ضمن تشکر از حضور اعضای انجمن در منزل ایشان اضافه کرد، که اقبال فردی مذهبی و متدین بود و هیچگونه آشنایی با سازمان مجاهدین نداشت.

وی سال ۶۵ برای تحصیل به هند رفت تا ۵ سال هم آنجا بود اما بعد از آن متوجه شدیم که خبری از وی نیست تا اینکه بعد از پیگیریهای زیاد متوجه شدیم درکمپ اشرف در عراق است و تا امروز ما تماس و یا نامه ای از اقبال نداریم نمی دانم این که بچه ما را ببرند ولی اطلاعی به خانواده اش ندهند درکدام مرام انسانی می گنجد یعنی چگونه کسی مثل رجوی باید اینقدر سنگدل و شیاد باشد که به این فکر نکند که پدر و مادر این افرادی که فریب داده و برده عراق نگران عزیز خود هستند.

واقعاً این رجوی کجا بزرگ شده که به این مسئله



خدا ریشه رجوی را بسوزاند که این چنین دل مرا سوزاند

انجمن نجات مرکز خوزستان

شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۲

روز یکشنبه مورخ ۹۲/۸/۲۶ هیئت انجمن نجات شاخه خوزستان آقایان حمید دهمدار حسنی و علی اکرامی و یوسف جرفی به دعوت خانواده آقای شمس الله کنعانی که فرزندش اقبال قریب به ۲۰ سال است در اسارت فرقه رجوی است در یک دیدار صمیمی در منزل ایشان حاضر شدند.

در ابتدای این دیدار مادر و پدر اقبال از اعضای انجمن استقبال گرمی کردند. طوری که مادر اقبال به همراه آقای کنعانی علیرغم بیماری تا جلوی درب منزل برای استقبال از اعضای انجمن آمد.

بعد از صرف پذیرایی اعضای انجمن از مهمان نوازی این خانواده بخصوص از مادر اقبال تشکر کردند و ابتدا ساعتی را پای شنیدن درد دلهای مادر اقبال کنعانی نشستند که واقعا رنج و مصیبتی که این مادر کشیده دل هر انسانی را به درد می آورد.

وی با آه و ناله می گفت دل خوشی من این بود که اقبال رفته هندوستان درس بخواند و برگردد تا هم آینده خودش را درست کند و هم اینکه برای کشورش مفید باشد اما نمی دانم چی شد که فریب



سازمان ملل نیمی از اعضای مجاهدین را آماده خروج از عراق کرد

کانون هابیلیان

دوشنبه ۹ دی ۱۳۹۲

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل که تاکنون موفق به خارج کردن ۳۱۱ تن از اعضای گروه مجاهدین از عراق شده، با اعلام بررسی پرونده ۱۴۰۰ تن دیگر، خواستار پذیرش این افراد از سوی کشورهای دیگر شد. به گزارش سرویس بین‌الملل پایگاه اطلاع‌رسانی هابیلیان، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل از بررسی پرونده ۱۴۰۰ تن از اعضای گروه مجاهدین در عراق و انتظار این افراد برای پذیرش در کشورهای دیگر خبر داد. کمیساریای پناهندگی و هیئت نمایندگی سازمان ملل در عراق (یونامی) از سال ۲۰۱۱ برای پیدا کردن کشورهایی برای انتقال قریب به ۳۲۰۰ نفر از ساکنین کمپ لیبرتی تلاش می‌کنند، که حاصل این تلاش‌ها انتقال تنها ۳۱۱ نفر به آلبانی و آلمان بوده است. این کمیساریا همچنین در بیانیه خود، حمله موشکی به کمپ لیبرتی در پنجشنبه شب گذشته را محکوم کرده و به ضرورت یافتن راه حلی برای انتقال اعضای مجاهدین اشاره می‌کند. دولت عراق و هیئت نمایندگی سازمان ملل در این کشور همواره از روند کند اخراج مجاهدین از عراق گلایه کرده‌اند. اکنون که ۱۴۰۰ نفر از اعضای این گروه تروریستی آماده خروج از عراق هستند، باید منتظر ماند و دید کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا که حمله پنجشنبه گذشته به کمپ لیبرتی را محکوم و همواره از این گروه حمایت می‌کنند حاضرند این افراد را به کشورهای خود راه دهند.

فکر نمی‌کند؟ حالا هم که می‌گویند خودش رفته جایی که کسی خبر ندارد، این مردک که فرار کرد پس چرا بچه‌های ما را در عراق نگه داشته، جایی که هیچ امنیتی ندارد؟

اعضاء انجمن ضمن ابراز همدردی با پدر و مادر اقبال، تأکید کردند که رجوی از روز اول به دنبال امیال خود بوده و در این مسیر تعداد زیادی را فریب و به قربانگاه عراق برد و خانواده‌های آنها را در غم و ناراحتی فرو برد. و دل خیلی از مادران و پدران را سوزاند. مسئله‌ای که در قاموس رجوی نبوده و نیست، انسانیت است.

اعضای انجمن همچنین درباره روش‌های عضوگیری از افراد ایرانی در خاج کشور بخصوص در کشورهای همسایه توسط عوامل فرقه و بعد انتقال آنها به عراق به بهانه کاریابی، رفتن به اروپا و درباره وضعیت فعلی افراد اسیر که رجوی بدترین رفتار ضدانسانی از جمله همین مسئله اخیر به راه انداختند مسئله اعتصاب غذا در حق آنها روا می‌دارد و کارشکنی‌هایی که در مسیر خروج همه آنها به کشورهای ثالث می‌کند را برای اشراف این خانواده بطور کامل توضیح دادند. اما تأکید کردند که تلاش و افشاگریهای اعضای جدا شده از یک طرف و تلاش و پیگیری‌های خانواده‌های اسیران برای نجات فرزندان شان فرقه رجوی را به نقطه پایان دوران شیادی اش رسانده است.

در پایان این ملاقات که به مدت ۲ ساعت طول کشید اعضای انجمن ضمن آرزوی طول عمر و سلامتی برای پدر و مادر اقبال کنعانی، ابراز امیدواری کردند که هرچه زودتر همه اسیران از جهنم رجوی خلاص خواهند شد و دل خانواده و مادر و پدران آنها به نقطه آرامش خواهد رسید.



شکست اعتصاب غذای پوشالی مجاهدین

انجمن نجات مرکز گلستان

یکشنبه ۱ دی ۱۳۹۲

بالاخره بعد از گذشت ۳ ماه اعتصاب غذای بیهوده و بی فایده سرکرده جنایتکار و دروغگوی فرقه رجوی اعلام شکست نموده و این نمایش خیمه شب بازی را تمام شده اعلام نمود.

بعد از آنکه پادگان نظامی اشرف پایان عمر سیاه و نکبت بار خود را بعد از ۳ دهه پایان یافته دید، سرکرده خیانتکار گروه تروریستی رجوی که هدفی جز قدرت نمایی پوشالی و جنایت ضد بشری در سر نمی پروراند، برای اینکه از بن بست بوجود آمده راه گریزی داشته باشد عناصر سخیف و بیچاره خود را وادار به اعتصاب غذایی نمود که در آن با وجود گذشت ۱۰۸ روز هیچ گونه کمک بین المللی و یا حتی بیانیه ای حمایتی از آن نشد چرا که مردم جهان واقعیت موضوع را می دانند و ماهیت کثیف و تروریستی این فرقه ضدبشری اطلاع دارند.

حمایت نکردن کشورهای غربی و اروپایی از نمایش مضحک اعتصاب غذای مجاهدین تا بدان جا پیش رفت که حتی سران جنایتکار فرقه رجوی در سایتهای سراسر دروغ خود به آن اذعان نمودند و به خصوص از پدرخوانده خودشان بسیار ناراحت و دلگیر بودند که چرا با وجود اینکه وعده و وعیدهای فراوانی به آنها در زمینه حمایت همه جانبه از آنها و نیز انتقال به کشور خودشان و یا کشورهای همسو با نیات پلید مجاهدین داده، هیچ گونه اقدامی با وجود به اصطلاح ۱۰۸ روز اعتصاب غذا انجام نداده؟

سران گروه تروریستی مجاهدین در توهمات خود غرق شده بودند و وانمود می کردند که می توانند با به تصویر کشیدن عده ای از عناصر پیر و ناتوان خودشان در معرض نمایش جهانی از دولت عراق باج بگیرند و آنطور که خودشان می خواهند عمل کنند، ولی با تمام حقارت و پستی مجبور به

عقب نشینی شدند و برای اینکه ذهن مشوش عناصر خود را مشغول نمایند برای توجیه شکست خود تصاویری از چند تبعه کشورهای اروپایی را به نمایش گذاشتند که آنها نیز با دریافت موجب این کارها را انجام می دهند و یا برخی از آنها حتی برای خوردن یک تکه شکلات رایگان در این جمع شرکت می کنند که برای این شکست مفتضحانه آنها جشن گرفته اند.

سران مجاهدین و به خصوص سرکرده این گروه تروریستی آنقدر از نظر ذهنی آشفته و پریشان هستند که برای سرپوش گذاشتن به ایدئولوژیهای غلط و سیاست جاه طلبی خود پروژه مضحک اعتصاب غذا را به راه انداختند و اکنون که دیدند هیچ گونه حمایت از آنها که نشد بلکه هر روز به اختلافات درونی خودشان اضافه شد، بنابراین چاره ای نداشتند که شکست خود را اعلام نمایند و پله های سقوط خود را هر چه سریعتر بپیمایند، و این نشان از گمراهی و نادانی سرکرده مجاهدین می باشد که به وضوح شکست بزرگی همچون بسته شدن پادگان اشرف را نتوانست سرپوش بگذارد و عناصر ناراضی خود را که هر روز بر تعداد آنها اضافه می شود را راضی نماید.

حال باید منتظر ماند و دید که سرکرده نادان و جنایتکار فرقه رجوی باز چه برنامه ای با وجود ارگانهای حقوق بشری و کمیسیاریای عالی پناهندگی برای برده های خود تدارک می بیند و آنها را چگونه اسیر هوا و هوس خود می کند؟

باشد که ارگانهای به اصطلاح حقوق بشری این جنایت ضدبشری سرکرده مجاهدین را از نزدیک رصد کرده و تبعات آن را که در آینده نه چنان دور برای این زندانیان گرفتار در چنگال سرکرده فرقه رجوی نشان خواهد داد را به اطلاع عموم مردم جهان برسانند و در مورد جنایات فرقه رجوی در حق عناصر خودشان افشاگری نمایند.

صادر می کند؟ اعلان خبر با سرود و موزیک و فیلم آتشبازی و ایجاد یک جو روانی همراه بود. متن اطلاعیه چند ساعت بعد در سایت مجاهدین منتشر شد.

سوال: دردنیای آزاد، هر دولت و حزب سیاسی و حتی شرکت های خصوصی و یا انجمن های غیردولتی بخشی بنام روابط عمومی دارند که به هنگام اعلان خبرهای مهم، از خبرنگاران و نمایندگان رسانه های خبری دعوت می کنند در آنجا حاضر شده و سپس خبر خود را اعلان کرده و آن را سریعاً از طریق سایت رسمی خود منتشر نموده و در اختیار خبرگزاری ها قرار داده و در همان جا نیز در حد یک زمان محدود به سوالات خبرنگاران پاسخ می دهند. چرا سازمان مجاهدین از این روش معمول و شناخته شده استفاده نمی کند؟ در حالی که این سازمان (شورای ملی مقاومت) ادعای آلترناتیوی داشته و در کنار کاخ سفید دفتر نمایندگی دارد و درحالی که بسیار علاقه دارد از "رئیس جمهور منتخب خود" مانند یک رئیس جمهور با شلیک توپ و با پهن کردن فرش قرمز و بسیاری تشریفات دیگر استقبال کند، چرا فراتر از تشریفات، در امور جدی که به جان آدم ها و تعیین سیاست های این سازمان مربوط می شود از روش معمول دولت ها تبعیت نمی کند؟ چرا با زمینه سازی و فضا سازی روانی خبر کوتاهی را که باید اعلام کند آنچنان با آب و تاب همراه می کند که نه مضمون خبر، که هیاهوی آن برجسته شود؟ روش های هیاهو و جنجال سازی و مانیپولاتسیون (دستکاری و تاثیرگذاری بر افکار دیگران با هدف خاص) از روش های دیکتاتوری های دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است. چرا سازمان مجاهدین خود را نه با استانداردهای به روز جهانی، بلکه با روش های مردم فریبانه چندین دهه قبل همسو می کند؟ چرا سازمان مجاهدین به عقل و فهم و شعور مردم و شنوندگان و بینندگان برنامه های خود توهین می کند و بجای آنکه بگذارد تا آنها با شنیدن یک



پایان اعتصاب غذا در لیبرتی، "پیروزی" یا شکست؟

حنیف حیدرنژاد - جمعه ۲۹ آذر ۹۲

روز سه شنبه ۲۶ آذر ۹۲ سایت رسمی سازمان مجاهدین از "پایان اعتصاب غذای جهانی از سوی رئیس جمهور مقاومت" خبر داد. اگرچه درد و رنج و آثار جسمی و روحی این اعتصاب غذا تا پایان عمر بسیاری از اعتصاب غذا کنندگان را همراهی خواهد کرد، اما جای خوشحالی دارد که این اعتصاب غذا به پایان رسید. جای خوشحالی دارد، زیرا پس از ۱۰۸ روز کسی از اعتصاب غذا کنندگان جان خود را از دست نداد. اما نحوه ی اعلام خبر پایان اعتصاب غذا سوالات بسیاری را ایجاد می کند که در اینجا به برخی از آن ها می پردازم:

- قبل از اعلام خبر، سیمای آزادی، تلویزیون سازمان مجاهدین خلق از خبر مهمی که قرار است به زودی اعلام شود اطلاع می داد. کمی بعد پایان اعتصاب غذا به نقل از یک اطلاعیه شورای ملی مقاومت اعلام گردید.

سوال: چرا در چندین ماه گذشته، و چرا بطور خاص در زمینه مسائل مربوط به کمپ لیبرتی و اعضای سازمان مجاهدین خلق ساکن در عراق و اعتصاب غذائی که در آنجا در جریان بود، نه سازمان مجاهدین خلق، بلکه شورای ملی مقاومت اطلاعیه



خبر، خودشان نتیجه گیری کنند، از قبل با هیاهو و جنجال سازی به دنبال آن است تا خبر یک "پیروزی" و نتیجه مشخص مورد نظر خود را به مغز بینندگان و شنوندگانش فرو کند؟

- در اطلاعیه آمده است: "به دنبال قطعیت حکم دادگاه اسپانیا علیه فالخ فیاض، مشاور امنیت ملی مالکی، به خاطر مسئولیت مستقیم در کشتار اول سپتامبر ۲۰۱۳ و اعدام جمعی ۵۲ تن از مجاهدان و به گروگان گرفتن ۷ تن و به اتهام جنایت علیه جامعه بین المللی، مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، مجاهدان لیبرتی و ایرانیان در شهرهای مختلف جهان را به پایان اعتصاب غذای جهانی که از روز اول سپتامبر شروع شده است فراخواند و پایان اعتصاب غذا را اعلام کرد."

سوال: اصل این حکم دادگاه کجاست؟ ترجمه رسمی این حکم کجاست؟ سایت های خبری معتبر جهانی در کنار اعلان یک خبر، به بازدیدکنندگان خود این فرصت را می دهند تا به اصل خبر، یا اصل منبع نیز دسترسی داشته باشد. اگر موضوع یک خبر، حکم مهمی از یک دادگاه باشد معمولاً یا آن حکم را منتشر می کنند یا به یک سایت رسمی که آن حکم در آن قرار دارد لینک می دهند. چرا سازمان مجاهدین خلق و سایت اینترنتی رسمی آن و دیگر رسانه های تبلیغی این سازمان اصل حکم و ترجمه رسمی آن را منتشر نمی کنند؟ دنیای آزاد استانداردهای شناخته شده ای در زمینه "اطلاع رسانی" دارد. یکی از شاخص های اعتبار هر رسانه مهم و جدی در جهان مدرن و آزاد میزان درست و موثق اطلاع رسانی، پرهیز از دستکاری خبر و پرهیز از تاثیرگذاری بر مغز و ذهن مردم است. چرا سازمان مجاهدین این حداقل های استانداردهای شناخته شده جهانی را رعایت نمی کند؟ در اطلاعیه شورای ملی مقاومت از "قطعیت حکم دادگاه" خبر داده شده است. همزمان با اطلاعیه شورای ملی مقاومت

سایت رسمی سازمان مجاهدین "اطلاعیه مطبوعاتی دکتر خوان گارسه" را با تیتیر "دادگاه اسپانیا تحقیقات علیه مشاور امنیت ملی عراق را آغاز می کند" انتشار داده است. در ادامه این اطلاعیه آمده است: "دادگاه مرکزی تحقیق شماره ۴ اسپانیا طی تصمیمی که این ماه قطعی شد اعلام کرد که آقای فالخ فیاض، مشاور امنیت ملی نخست وزیر عراق، "به اتهام ارتکاب جرائمی علیه جامعه بین المللی"، تحت تحقیقات قرار دارد." (توجه شود که تاریخ دقیق تصمیم دادگاه نیز اعلام نشده و مشخص نیست در حالی که خوان گارسه از تصمیمی که دادگاه در "این ماه" اعلام کرده سخن می گوید، چرا خبر و اطلاعیه آن از سوی سازمان مجاهدین در ۱۷ دسامبر اعلام می گردد.)

سوال: سازمان مجاهدین پیشتر دکتر خوان گارسه را "حقوقدان برجسته بین المللی، مشاور سیاسی رئیس جمهور فقید شیلی سالوادور آلنده و رئیس هیأت وکلای مدافع ساکنان اشرف در دادگاه اسپانیا" معرفی کرده است. چرا در حالی که وکیل پرونده از "تصمیم" دادگاه برای "آغاز تحقیقات" برای بررسی "اتهام ارتکاب جرائمی بین المللی" سخن می گوید، سازمان مجاهدین آن را یک حکم قطعی اعلام می کند؟ آیا سازمان مجاهدین تفاوت بین شروع تحقیقات در ارتباط با یک اتهام، با حکم قطعی را نمی داند یا عمداً دارد با دگرگونه جلوه دادن یک خبر، اهداف مشخص سیاسی خود را دنبال کند؟ نحوه تنظیم اطلاعیه شورای ملی مقاومت به گونه ای است که گویا دادگاه از مرحله بررسی اتهام عبور و به صدور حکم، آن هم حکم قطعی رسیده و متهم را نیز محکوم نموده است.

نحوه تنظیم اطلاعیه ی وکیل پرونده اما چنین استنباطی را به خواننده منتقل نمی کند. سوال این است که پس چرا سازمان مجاهدین اطلاعیه وکیل پرونده را هم مطابق اهداف خودش طوری تنظیم می کند که از آن مضمون دیگری به مردم القاء



شود؟ راستی چرا؟ چرا سازمان مجاهدین امانتداری در انتقال شفاف و بی طرفانه یک خبر را زیر پا می گذارد و چرا سازمان مجاهدین به عقل و شعور مردم توهین می کند؟ شورای ملی مقاومت و اعضا آن نیز که این اطلاعیه با نام آنها صادر شده است در مقابل این عوامفریبی پاسخگو می باشند.

- در اطلاعیه شورای ملی مقاومت آمده است: "مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، مجاهدان لیبرتی و ایرانیان در شهرهای مختلف جهان را به پایان اعتصاب غذای جهانی که از روز اول سپتامبر شروع شده است فراخواند و پایان اعتصاب غذا را اعلام کرد."

اشاره : وابستگان به سازمان مجاهدین در بسیاری از مقالات و مطالبی که در چند ماه گذشته در اعتراض به افرادی که خواهان پایان اعتصاب غذا بودند، تصمیم اعتصاب غذاکنندگان را "تصمیمی فردی" می دانستند. دستور مریم رجوی مبنی بر "اعلام و پایان اعتصاب غذا" به خوبی نشان می دهد که آن استدلال ها تا کجا از حقیقت دور بوده است. آنانی که در درون سازمان مجاهدین بوده اند می دانند که هیچ "تصمیم فردی" اعتباری نداشته، چه برسد به تصمیم جمعی برای اعتصاب غذا. سازماندهی و پوشش خبری و تبلیغی وسیع سازمان مجاهدین در رابطه با اعتصاب غذا نیز به خوبی نشان می داد که این حرکت یک دستور تشکیلاتی است. اما اطلاعیه ۱۷ دسامبر شورای ملی مقاومت و تصریح بر اینکه مریم رجوی پایان اعتصاب غذا را اعلام کرده، به خوبی نشان می دهد که اعتصاب غذا از همان آغاز یک "بازی سیاسی" بوده و هدایت آن نیز در دست رهبری سازمان مجاهدین قرار داشته است.

- در اطلاعیه شورای ملی مقاومت آمده است: "دادگاه تصمیم گرفت که تحقیقات علیه فالح فیاض "بعنوان کسی که مسئول موارد نقض

وخیم کنوانسیون چهارم ژنو و اولین پروتکل اضافی آن است ثبت نموده، که این جرایم از ماه مه ۲۰۱۰ وی به عنوان رئیس "کمیته اشرف" وابسته به دفتر نخست وزیر مالکی مرتکب شده، و به طور خاص به خاطر دست داشتن مفروض وی در قتل و عامهای ۸ آوریل ۲۰۱۱ و اول سپتامبر ۲۰۱۳ علیه "افراد حفاظت شده" تحت کنوانسیون چهارم ژنو ساکن در شهر اشرف (عراق)، در ارتباط با تخلفات گزارش شده در مورد ۳۵ قتل و ۳۳۷ مورد جراحت عامدانه در ۸ آوریل ۲۰۱۱ و ۵۲ قتل و ۷ گروگانگیری در یک سپتامبر ۲۰۱۳ همراه با شکنجه و آسیبهای جسمی علیه ساکنان اشرف، بسط پیدا کند.

سوال: اگر "فالح فیاض" مسئول کشتار مجاهدین در اشرف می باشد، پس چرا سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت و وابستگان آنها منتقدین و مخالفین رهبری این سازمان را به "جاده صاف کنی و زمینه سازی" کشتار مجاهدین در اشرف و لیبرتی متهم می کنند؟ وقتی یک دادگاه بین المللی در حال بررسی اتهامات "فالح فیاض" می باشد، چرا سازمان مجاهدین و وکیل آنها آن تعداد از جادشدهگان از سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت که این سازمان و وابستگان به آن عکس و نام آنها را به عنوان "گشتاپوی آخوندی" و "جاده صاف کن های کشتار اشرف" منتشر می کنند به دادگاه معرفی نمی کنند؟ اگر معرفی نکرده اند دلیل آن چیست؟ سازمان مجاهدین که این افراد را بهتر و بیشتر از فالح فیاض می شناسد، پس چرا برعلیه آنها اعلام جرم نمی کند و چرا به خود اجازه می دهد که بدون مدرک و سند و کاملاً بی پایه و اساس به آنها اتهام بزند؟

نتیجه گیری: به باور من رهبری سازمان مجاهدین خلق برای انحراف افکار عمومی و اعضا و و هوادان خودش از مسئولیت رهبری این سازمان در کشتار ۵۲ مجاهد در قرارگاه اشرف، "بازی"



غذا اعلام کرده بود. اکنون و بعد از ۱۰۸ روز اعتصاب غذا، خواسته‌ی اعلام شده آنان حاصل نشده است. رهبری سازمان مجاهدین باید پاسخ دهد: اگر قبل از آزادی گروگانها می شد اعتصاب غذا را پایان داد، پس اساساً چرا آن را به عنوان یک شرط اعلام کردند و اگر علیرغم حاصل نشدن این شرط می شد اعتصاب را پایان داد، پس چرا زودتر آن را پایان ندادند و چرا با سلامتی یک عده انسان بازی کردند؟ تصمیم یا به قول اطلاعاتی شورای مقاومت “حکم” دادگاه اسپانیا نیز آزادی گروگانها را در پی نداشته است. آیا همه اینها نشان دهنده آن نیست که جان انسانهای اسیر در کمپ لیبرتی برای رهبری سازمان مجاهدین ارزشی نداشته و با آنها همچون سربازان یک بار مصرف در بازی شطرنج سیاسی شان بازی می کنند؟

تصور کنید که سازمان مجاهدین خلق خبر فوق را در یک کنفرانس خبری به طور معمول، آنگونه که در دنیای آزاد مرسوم است اعلام کرده و نیم ساعت را هم به پاسخ به خبرنگاران اختصاص می داد. و تصور کنید که در یک چنین کنفرانس خبری مفروض، سوالات فوق مطرح می شد؟ برآستی در یک فضای باز و آزاد، سازمان مجاهدین تا کجا می تواند از پاسخگوئی فرار کند؟ در چنان فضائی برآستی سازمان مجاهدین تا چه مدت می تواند سیاست عوامفریبانه خود را ادامه داده و هر بار هر شکست را پیروزی جلوه دهد؟ با همه این حرفها باز به نقطه قبل از اعتصاب غذا باز می گردیم و رهبری سازمان مجاهدین کماکان باید پاسخ دهد چرا ۱۰۰ نفر را برای ۱۸ ماه در قرارگاه اشرف نگه داشته بود و چرا حتماً ۵۲ نفر باید کشته می شدند تا این رهبری بپذیرد که باقی ماندن در قرارگاه اشرف بی فایده می باشد.

جدیدی با نام اعتصاب غذا را سازماندهی کرد. این سازمان تلاش کرد تا با کار تبلیغی بر روی جنبه های احساسی و عاطفی اعتصاب غذا، ذهن و فکر نیروهای خودش را از پرسشگری در مورد شکست های استراتژیک سازمان دور کرده و از پاسخگوئی به آن فرار کند. از جمله پاسخ به این سوال که چرا رهبری سازمان با وجود خطرات باقی ماندن نیروها در عراق، فقط بر خروج دسته جمعی از عراق تأکید کرده و عملاً با شرایطی که عنوان می کند مانع از انتقال نیروهای ساکن در لیبرتی به کشور های ثالث می شود؟ فرار رهبری سازمان مجاهدین از پاسخگوئی به سوالات و فرار از پذیرش مسئولیت دلیل اصلی این مانورها بوده است.

ادامه اعتصاب غذا اما به تدریج به دردسری برای رهبری مجاهدین تبدیل شد. میزان اعتراض به این حرکت آنچنان بود که سایت های اصلی وابسته به سازمان مجاهدین به صورت سریالی نوشته هائی را در توجیه اعتصاب غذا و حمله به مخالفین و منتقدین منتشر می کردند. اگرچه جای خوشحالی دارد، اما پس از ۱۰۸ روز که از اعتصاب غذا گذشت هیچ یک از اعتصاب غذا کنندگان جان خود را از دست نداده بود و با وجودی که هر چند روز یک بار سازمان مجاهدین از “وخامت حال” اعتصاب غذا کنندگان خبر می داد، به تدریج میزان جدی بودن اعتصاب غذا زیر سوال می رفت. از این رو رهبری مجاهدین دنبال بهانه ای می گشت تا به صورت “آبرومندانه” اعتصاب غذا را پایان دهد. “پیروزی” اعلام کردن تصمیم یک دادگاه در اسپانیا که کارش را از سال ۲۰۱۱ شروع کرده بود و دیگرگونه جلوه دادن تصمیم آن دادگاه به عنوان یک حکم قطعی نیز با این هدف بود تا شکست و به نتیجه نرسیدن اعتصاب غذا را پرده پوشی کند.

سازمان مجاهدین در چند ماه گذشته پیوسته دستگیری “هفت گروگان اشرفی” را دلیل شروع اعتصاب غذا و آزادی آنها را شرط پایان اعتصاب

شایان ذکر است که اردوگاه اشرف در دوره صدام بنا شد و حدود ۳۴۰۰ عضو گروهک منافقین را در خود جای داده بود. این اردوگاه دارای فرودگاه نیز هست و در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای پرواز بالگردها و جنگنده های رژیم بعث در جنگ استفاده می شد. این اردوگاه به علت کثرت درختان و باغها با وجود اینکه در منطقه ای صحرائی واقع است به مروارید صحرا نیز معروف است.

رعد الدهلکی: به دنبال راه حلی برای خروج ساکنان لیبرتی هستیم



رعد الدهلکی، عضو فهرست العراقیه اظهار داشت: جهت بررسی مسئله اخراج اعضای گروهک منافقین در کمپ لیبرتی در نزدیکی بغداد به دنبال تشکیل جلسه هستیم.

به گزارش انجمن دفاع از قربانیان تروریسم به نقل از اشرف نیوز، الدهلکی گفت: در این جلسه تحت عنوان حمایت از پناهندگان ایرانی در کمپ لیبرتی راهی برای حل این مسئله پیدا کنیم.

وی خاطرنشان کرد: حمایت روحی و روانی از پناهندگان ساکن لیبرتی و تضمین امنیت آنها، یک مسئولیت اخلاقی است زیرا آنها در خاک کشور ما میهمان هستند.

اخبار عراق: اقدام سریع تر جهت اخراج الباقی نفرات کمپ لیبرتی (مجاهدین خلق، فرقه تروریستی رجوی) از کشور



عضو کمیته روابط خارجی عراق؛ گروهک منافقین خاک عراق را ترک کنند

عماد یوخنا، نماینده پارلمان و عضو کمیته روابط خارجی عراق از سرکرده گروهک منافقین خواست خود را برای اخراج از خاک کشورش آماده کند.

به گزارش انجمن دفاع از قربانیان تروریسم، عماد یوخنا در گفتگوی تلفنی با سایت اشرف نیوز گفت: گروهک تروریستی منافقین در طول دوران حضور خود در اردوگاه اشرف به دنبال راهی برای ایجاد درگیری با نیروهای امنیتی بودند تا خود را به هر شکل ممکن قربانی کنند، علی رغم این موضوع دولت عراق در خصوص مسئله اخراج اعضای این گروهک تروریستی از خاک کشورش با صبوری و هماهنگی با سازمان ملل متحد در بغداد برخورد کرده است.

وی تاکید کرد: اردوگاه اشرف در دوران صدام دیکتاتور به صورت غیرقانونی در اختیار اعضای گروهک تروریستی منافقین قرار گرفت و موجب بسیاری از مشکلات اقتصادی برای روستاهای اطراف اردوگاه شد به طوری که در این جریان کشاورزان این مناطق روستایی بیشترین آسیب را دیدند و در تنگنا قرار گرفتند.



فرات الشرع در گفتگوی تلفنی با اشرف نیوز اظهار داشت: دولت عراق باید در اسرع وقت تمامی راههای بین المللی را به منظور اخراج گروهک منافقین از خاک کشورش بکار ببرد. وی خاطرنشان کرد: این گروهک تروریستی به دلیل دستهای پشت پرده پس از سقوط رژیم دیکتاتوری صدام همچنان در خاک عراق ماندند.

الشرع تاکید کرد: لازم است که تمام سازمانهای بین المللی و دولت عراق برای اخراج اعضای گروهک منافقین از خاک کشورش قاطعانه عمل کنند. این نماینده عراقی در پایان افزود: گروهک منافقین منفور در بین ملت عراق هستند و بغداد به دنبال تمام پروتکل های بین المللی باید به حضور این گروهک تروریستی در خاک کشورش پایان دهد.

لازم به ذکر است، اعضای گروهک منافقین منفور در بین ملت عراق هستند و به خوبی می دانیم که بسیاری از سرکرده های این گروهک که جنایات زیادی علیه ملت عراق مرتکب شده اند و تحت پیگرد قضایی هستند، ملت عراق مخالف ادامه حضور این گروهک در کشورشان هستند و طرفهای بین المللی باید اعضای باقی مانده این گروهک تروریستی را به کشورهای دیگر منتقل کنند.

اشرف نیوز، بغداد، سه شنبه ۱۹ آذر ۹۲

عضو فهرست عراقیه افزود: تا زمانی که راه حلی برای خروج گروهک منافقین از خاک عراق پیدا شود حمایت از آنها واجب است و در صورت پیدا کردن راه حل آنها حق دارند که در کشور بمانند یا خاک این کشور را ترک کنند.

گفتنی است که اعضای فهرست عراقیه به صورت منظم از گروهک تروریستی منافقین حمایت های مالی دریافت می کردند.

به طوری که سخنگوی طارق الهاشمی، معاون فراری ریاست جمهوری عراق گفت که این پول ها به واسطه شماره حساب ها و بانک های خارجی در خارج از کشور پرداخت می شدند.

وی ادامه داد که از جمله کسانی که از گروهک تروریستی منافقین حمایت مالی دریافت می کردند طارق الهاشمی، ایاد علاوی، صالح المطلق، حیدر ملا، فلاح النقیب و میسون الدملوجی بودند.

همچنین بسیاری از رهبران فهرست عراقیه و اعضای آن در نشست هایی که از سوی گروهک تروریستی منافقین در خارج از عراق برگزار می شد، شرکت می کردند.

برخی اعضای فهرست عراقیه به عنوان میهمانان عراق از اعضای این گروهک تروریستی یاد می کنند در حالی که آنها میهمان نیستند و باید با آنها بر اساس قانون رفتار شود.

نماینده عراقی؛ گروهک منافقین در حق مردم عراق ستم روا داشتند

فرات الشرع، عضو ائتلاف ملی گفت: شهروندان عراق به دلیل لطمه هایی که از گروهک منافقین خورده اند از حضور آنها در خاک کشورشان ناراضی هستند.



فهرستی از رویدادها و تحولات مهم در رابطه با مجاهدین طی سال ۲۰۱۳

قربانعلی حسین نژاد

سه شنبه ۳ دی ۱۳۹۲

در آستانه پایان سال ۲۰۱۳ نگاهی گذرا و فهرست وار به رویدادهای مربوط به سازمان مجاهدین خلق در عراق و خارجه و مشخصا در رابطه با اشرف و لیبرتی و افراد یا ساکنان آنها طی این سال برای مرور رویدادها و در نظر گرفتن آنها در تحلیل ها و مقالات و بررسی ریشه ها و علل رویدادها امری ضروری است:

۱- ادامه نگهداری ۱۰۰ نفر توسط رهبری سازمان در اشرف و گفتگوها و اولتیماتوم ها برای تخلیه آن به ثمر نمی رسد.

۲- ادامه موج ریزش در صفوف سازمان مجاهدین و فرارها از کمپ لیبرتی یا جدا شدن از طریق هیأت های بازدید کننده یونانی از کمپ لیبرتی و یا هنگام مصاحبه با کمیساریای عالی ملل متحد.

۳- دستور رهبری سازمان مبنی بر توقف مصاحبه ها در کمپ لیبرتی با کمیساریا و مشروط کردن آن به تعیین تکلیف اموال اشرف و تأمین امنیت لیبرتی.

۴- پیام های درونی پیاپی مسعود رجوی و تعهد گرفتن هایش از افراد در کمپ های اشرف و لیبرتی مبنی بر باقی ماندن در عراق و اطلاعیه های سازمان با امضای شورا علیه جدا شدگان جدید از کمپ لیبرتی به دنبال افزایش خروج و یا فرار افراد از لیبرتی و خروج تعدادی از آنان از عراق و رسیدنشان به کشورهای اروپایی به کمک سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان و دولت عراق و افشاگریهای گسترده آنان با استفاده از فضای دنیای آزاد علیه رهبری سازمان.

۵- حمله موشکی تروریستی به کمپ لیبرتی که موجب کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از ساکنان کمپ شد.

۶- تشکیل کمپین انتقال ساکنان لیبرتی به کشورهای ثالث توسط خواهران اقبال (عاطفه و عفت) خواهران محمد اقبال به دنبال حمله مذکور و حمایت گسترده خانواده های اسیران کمپ لیبرتی و ایرانیان آزاده و شریف در داخل ایران و خارج کشور بویژه جدا شدگان از سازمان از این کمپین.

۷- بسیج ضد حمله توسط رهبران سازمان علیه مسئولان کمپین مذکور و مشخصا خانم عاطفه اقبال بوسیله قلم به مزدان و نوجه های رهبری مجاهدین در کمپ لیبرتی و خارجه از جمله بوسیله برادر آنها محمد اقبال و تهدیدات و حملات چماقداران رجوی علیه خانم عاطفه اقبال تا حد هجوم به خانه اش و آتش زدن درب آن و شکستن شیشه هایش و اعمال کنترل و تعقیب و مراقبت علیه منزل ایشان که موجب شکایتشان و دخالت پلیس گردید.

۸- علنی شدن پیام درونی مسعود رجوی علیه جدا شدهای اخیر سازمان بویژه آنها که به اروپا رسیده و دست به افشاگری علیه رهبری سازمان زده بودند.

۹- انتشار نامه سرگشاده ۲۵۰ صفحه ای ایرج مصداقی به مسعود رجوی مبنی بر نقد شدید و عمیق پیام درونی دی ماه مسعود رجوی و مواضع متناقض او از آغاز رهبری اش تا کنون و مشخصاً نامه نگاریهایش به سران حکومت و افشای جنایات و موارد نقض شدید حقوق بشر در اشرف و کلاً در عراق علیه افراد سازمان و نقد شکست استراتژی سازمان در سرنگون کردن حکومت و علل و دلایل این شکست و انتقاد شدید از طرح و برنامه سازمان مبنی بر نگهداری نیروها در عراق.



۱۰- حمایت‌های گسترده از مضامین نامه آقای ایرج مصداقی در محافل و رسانه های ایرانیان روشنفکر خارج بویژه جدا شدگان از سازمان.

۱۱- اعلام جدایی و استعفای دو مسئول کمیسیون در شورای ملی مقاومت آقایان کریم قصیم و محمد رضا روحانی از شورا و موج اطلاعاتی های سازمان و علیه آن دو.

۱۲- گزارش آقای کوبلر نماینده دبیر کل ملل متحد به شورای امنیت مبنی بر اینکه صبر دولت عراق از عدم تخلیه اشرف توسط رهبری سازمان مجاهدین به پایان رسیده و رهبران این سازمان در کمپ لیبرتی با یونانی و کمیساریا برای حل مسئله ساکنان لیبرتی با انتقال آنها به کشورهای ثالث همکاری نمی کنند.

۱۳- تهاجم مجدد تروریستی به کمپ لیبرتی و کشته و زخمی شدن تعداد اندکی از افراد.

۱۴- بازدید هیأت‌هایی از سازمان ملل و نمایندگان دولتها از جمله وزارت خارجه آمریکا از کمپ لیبرتی برای برآورد وضعیت به دنبال حملات به کمپ لیبرتی و رسیدگی به موضوع انتقال و علل و موانع آن.

۱۵- شروع انتقال افراد کمپ لیبرتی به کشور آلبانی و نهایتاً انتقال کامل سهمیه اعلام شده پذیرش از سوی دولت آلبانی یعنی ۲۱۰ از کمپ لیبرتی به این کشور و اعلام جدایی حدود نیمی از آنان در آنجا از تشکیلات سازمان.

۱۶- موج فعالیت‌های لابی گرانه سازمان مجاهدین و دفاتر و مراکز آن در خارجه با برگزاری کنفرانسها و سخنرانیها توسط مریم رجوی و تجمعها و تظاهرات متعدد برای تثبیت باقی ماندن در عراق و مشخصاً اصرار برای نگهداری قرارگاه اشرف با صد نفر باقی مانده.

۱۷- تظاهرات و آکسیون جدا شدگان از سازمان مجاهدین در کشورهای اروپایی در میدان تریکادروی پاریس روز ۲۲ ژوئن علیه تجمع ویلپنت و سخنرانی مریم رجوی یک روز قبل از برگزاری این تجمع.

۱۸- برگزاری تجمع ویلپنت در پاریس توسط مریم رجوی در این راستا در روز ۲۳ ژوئن با استفاده از لایبهای جنگ طلب اروپایی و آمریکایی اش و با گردآوری پولی بسیاری از آوارگان و خارجیها در این تجمع با آوردن آنها به پاریس.

۱۹- افزایش فشارها و اصرارهای دولت عراق و سازمان ملل به نمایندگی آقای کوبلر برای تخلیه قرارگاه اشرف و انتقال افراد آن به کمپ لیبرتی.

۲۰- مهلت دولت عراق به سازمان مجاهدین برای تخلیه قرارگاه اشرف تا آخر ماه رمضان.

۲۱- ادامه تبلیغات و موضع سازمان مبنی بر ضرورت بازگرداندن ساکنان کمپ لیبرتی به قرارگاه اشرف و مشخصاً در اطلاعاتی ها و مقالات و بیانیه های ساختگی حمایت خارجی و عربی توسط سازمان و در پیامها و سخنرانیهای مریم رجوی و فعالتهایش در مجامع مختلف و از زبان لایبهایش.

۲۲- حمله به قرارگاه اشرف در روز اول سپتامبر (دهم شهریور) و کشته شدن ۵۲ نفر و ربوده شدن ۷ نفر از افراد باقی مانده در آن.

۲۳- تنش و جدال چند روزه بین مریم رجوی و رهبری سازمان از یک سو و دولت عراق و سازمان ملل و آمریکا از سوی دیگر بر سر تخلیه کامل اشرف و انتقال ۴۲ نفر باقی مانده به کمپ لیبرتی و اصرار مریم رجوی به تحقیق در مورد حمله و تأمین امنیت لیبرتی و تعیین تکلیف اموال و مجهز کردن افراد لیبرتی به حفاظت کامل.



هفت اسیر اشرف، به بهانه «پیروزی»! وعده آغاز تحقیق توسط دادگاه اسپانیا در مورد اتهام فالج فیاض مشاور امنیتی مالکی نخست وزیر عراق مبنی بر دست داشتن در کشتارها و گروگانگیریهای اشرف!!

از رویدادها و تحولات مهم در رابطه با مجاهدین طی سال ۲۰۱۳

آغاز اعتصاب غذای تعدادی از ساکنان کمپ لیبرتی به فرمان رهبری سازمان برای آزادی هفت گروگان و تأمین امنیت لیبرتی که مدت بیش از صد روز به طول انجامید و موجب بیماری و ضعف شدید و از پای درآمدن اغلب آنها شد و شک و تردیدهایی را نیز در مورد این ترفند رهبران مجاهدین برانگیخت مبنی بر تعویض افراد بعد از انتقال آنها به بیمارستان و تغذیه پزشکی با سرم و نیز تغذیه های مخفیانه .

۲۴- فشار و پیام آمریکا توسط معاون امور خاور میانه وزارت خارجه آمریکا به مریم رجوی مبنی بر انتقال ۴۲ نفر باقی مانده به کمپ لیبرتی و تخلیه قرارگاه اشرف.

۲۵- تسلیم شدن مریم رجوی و رهبری سازمان به خواست عراق و سازمان ملل و آمریکا به دنبال فشار مستقیم آمریکا در رابطه با انتقال افراد زنده مانده از اشرف به لیبرتی.

۲۶- انتقال ۴۲ نفر از اشرف به لیبرتی و سقوط کامل قرارگاه اشرف و به دست گرفتن کنترل کامل آن توسط نیروهای عراقی.

۲۷- آغاز اعتصاب غذای تعدادی از ساکنان کمپ لیبرتی به فرمان رهبری سازمان برای آزادی هفت گروگان و تأمین امنیت لیبرتی که مدت بیش از صد روز به طول انجامید و موجب بیماری و ضعف شدید و از پای درآمدن اغلب آنها شد و شک و تردیدهایی را نیز در مورد این ترفند رهبران مجاهدین برانگیخت مبنی بر تعویض افراد بعد از انتقال آنها به بیمارستان و تغذیه پزشکی با سرم و نیز تغذیه های مخفیانه.

۲۸- موج مخالفتها و موضعگیریها و مقالات توسط ایرانیان شریف و آگاه و روشنفکر و جادشداگان سازمان و خانواده های ساکنان لیبرتی و در رأس آنها کمپین انتقال متعلق به خانم عاطفه اقبال با ادامه اعتصاب غذای بیهوده در کمپ لیبرتی.

۲۹- انتقال تدریجی صد نفر از ساکنان کمپ لیبرتی به کشور آلمان و جدا شدن تعدادی از آنها نیز از تشکیلات سازمان.

۳۰- اعلام رسمی پایان اعتصاب غذا در کمپ لیبرتی و کشورهای خارج از سوی مریم رجوی بدون برآورده شدن هیچیک از خواسته های از قبل اعلام شده توسط رهبری سازمان و مشخصا آزادی

این خاطر بوده که رجوی به راحتی در این مقر زیر زمینی با زنان حرمسرای خود به رقص رهایی پردازد و به آنها تجاوز کند.

اما یک سوال اساسی به ذهن می زند چرا مریم قجر حرمسرادار رجوی رذل و شوهر سابقشان مهدی ابریشمچی فوراً یک کنفرانس تشکیل ندادند تا این حرمسرا خانه زیر زمینی رجوی را ساخته و پرداخته دولت ایران یا دست نشاندگان دولت ایران در عراق اعلام کنند؟!

چرا مریم قجر و دیگر سران فرقه جنایتکار رجوی در باره وجود همچنین ساختمانی در اردوگاه بد نام اشرف سکوت پیشه کرده اند؟

اگر فقط بحث جان پناه برای یک شخص یا چند نفر بوده چه نیازی بوده ساختمانی با این وسعت و به این صورت با سیستمهای عجیب ساخته شود؟

همه ما می دانیم که شخص رجوی هیچ وقت بطور مستمر در اردوگاه بد نام اشرف مستقر نبوده و در نقاط دیگر عراق مقرهای مختلفی صدام ملعون در اختیار رجوی رذل گذاشته بود پس رجوی به چه منظوری اقدام به ساختن چنین جایی در عمق زمین با آن همه تجهیزات کرده بود؟

البته شورای دست ساز رجوی طی یک اطلاعیه مدعی شده ۱۸ نفر همراه یکسری خبرگزاریهها وارد اردوگاه بد نام اشرف شده اند!



حرمسرای ضد بمب رجوی رو شد!

محمد رزاقی، جمعه ۶ دی ماه ۹۲

بعد از بسته شدن اردوگاه بد نام اشرف برای اولین بار فیلم حرمسرای زیر زمینی رجوی در تلویزیونها و سایتهای خبری مختلف به نمایش گذاشته شد.

من و دیگر دوستان زمانی که در اردوگاه بد نام اشرف در اسارت فرقه رجوی بودیم همه شاهد ساخت این پروژه مخفی بودیم می دانستیم یک پروژه بزرگ توسط فرقه رجوی در حال اجراء است اما واقعیت اینکه به جزء عده مشخصی از سران فرقه که دست اندرکار پیش بردن پروژه بودند از کم و کیف پروژه خبر نداشتند و اعضاء فرقه هیچ وقت از نزدیک این ساختمان مخفی را ندیده بودیم.

فیلم حرمسرای زیر زمینی رجوی معلوم می کند این ساختمان ضد بمب علاوه بر جان پناه شخص رجوی رذل و مریم قجر بعنوان حرمسرای زیر زمینی شخص رجوی هم بوده و اینکه این ساختمان مخفی در کنار مقر زنان ساخته شده به



اما دبیر خانه شورای دست ساز رجوی چرا به فاش شدن حرمسرای زیر زمینی رجوی اشاره نکرد؟ چرا نگفته اند محل با آن همه وسعت و تجهیزات به چه منظوری مورد استفاده شخص رجوی قرار می گرفته است ؟

ممکن است در ظاهر به نظر برسد رجوی رذل برای حفظ جان بی ارزش خود اقدام به ساختن چنین پناهگاهی کرده اما به یک نکته باید توجه کرد و آن هم وجود این پناهگاه مجهز کنار مقر زنان این امکان برای رجوی بوجود می آورد که هر زمان بخواهد مریم قجر حرمسرا دار رجوی زنان نگون بخت فرقه رجوی را برای خوش گذرانی رجوی حتی در زیر زمین بیاورد تا رجوی بتواند به کارهای کثیف خودش بپردازد .

مطمئن هستم در آینده نه چندان دور علاوه بر حرمسرای زیر زمینی رجوی رذل زندان و شکنجه گاههای رجوی در اردوگاه بد نام اشرف هم رو خواهد شد البته این شکنجه گاهها و شکنجه گران و زندانبانان رجوی با اسم و مشخصات کامل در اختیار مقامات عراقی؛ بین المللی و امریکایی قرار گرفته و از این طریق باز تأکید می کنم که تمامی جنایات رجوی تا زمانیکه زیر چتر صدام ملعون بودند در خاک عراق صورت گرفته و دولت عراق باید به شکایات قربانیان فرقه رسیدگی کند و اجازه بدهد یک دادگاه عادلانه برای محاکمه سران فرقه مافیایی و تروریستی رجوی تشکیل و به پرونده های جنایات رجوی رذل رسیدگی شود .

فیلم حرمسرای زیر زمینی رجوی معلوم می کند این ساختمان ضد بمب علاوه بر جان پناه شخص رجوی رذل و مریم قجر بعنوان حرمسرای زیر زمینی شخص رجوی هم بوده و اینکه این ساختمان مخفی در کنار مقر زنان ساخته شده به این خاطر بوده که رجوی به راحتی در این مقر زیر زمینی با زنان حرمسرای خود به رقص رهایی بپردازد و به انها تجاوز کند . اما یک سوال اساسی به ذهن می زند چرا مریم قجر حرمسرا دار رجوی رذل و شوهر سابقشان مهدی ابریشمچی فوراً یک کنفرانس تشکیل ندادند تا این حرمسرا خانه زیر زمینی رجوی را ساخته و پرداخته دولت ایران یا دست نشاندگان دولت ایران در عراق اعلام کنند !؟



حمله خمپاره‌ای به اردوگاه اعضای مجاهدین خلق

خبرگزاری فارس، جمعه ۶ دی ماه ۹۲

چند خمپاره به اردوگاه محل اسکان اعضای سازمان مجاهدین خلق در نزدیکی بغداد اصابت کرده است. این سازمان می‌گوید سه تن در این حمله کشته شده‌اند. مقامات عراقی این حمله را تایید کرده‌اند.

خبرگزاری رویترز می‌گوید "ارتش مختار"، یک گروه شبه نظامی شیعی، مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است

به گزارش خبرگزاری‌ها، مقام‌های عراقی تایید کرده‌اند که روز پنج‌شنبه ۵ دی ماه، ۲۶ دسامبر، چندین خمپاره به اردوگاه لیبرتی (حریه) شلیک شده‌اند.

یک مقام امنیتی در دولت عراق گفته است این خمپاره‌ها، چهار تا بوده‌اند و در اثر آن دو تن زخمی شده‌اند ولی کسی کشته نشده است.

کمی بعدتر پلیس عراق تایید کرد که چهار مجروح ایرانی از این اردوگاه به بیمارستانی در غرب بغداد منتقل شده‌اند.

شورای ملی مقاومت، شاخه سیاسی سازمان مجاهدین خلق، در اطلاعیه‌ای از اصابت "ده‌ها" خمپاره به اردوگاه لیبرتی خبر داده و گفته است در این حمله، "سه نفر" از اعضای آن سازمان کشته شده‌اند و "دست کم ۵۰ زخمی" بر جا گذاشته است.

اردوگاه لیبرتی، اقامتگاه شماری از اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق است که پس از تخلیه اردوگاه اشرف، در آن سکونت داده شده‌اند.

دولت عراق که پس از سقوط صدام حسین روابط نزدیکی با ایران داشته است، در این سال‌های گذشته تلاش زیادی کرده بود تا اردوگاه اشرف را تخلیه کند.

اردوگاه‌های اشرف و لیبرتی در سال‌های اخیر بارها هدف حمله قرار گرفته‌اند و شماری از ساکنان آن کشته شده‌اند. سازمان مجاهدین خلق، اغلب ایران را به دست داشتن در این حملات متهم کرده است.

از جمله در حمله افراد ناشناس در اول سپتامبر، دهم شهریورماه به اردوگاه اشرف، دست کم ۵۰ نفر کشته شدند.

کمتر از سه ماه پیش در ۱۲ سپتامبر، ۲۱ شهریور، منابع خبری از تخلیه اعضای باقی مانده سازمان مجاهدین خلق از اردوگاه اشرف خبر دادند.

ارتباط با القاعده

واثق بطاط، فرمانده گروه "ارتش مختار"، به رویترز گفته است که گروه او، با راکت‌های کاتیوشا و خمپاره به اردوگاه لیبرتی حمله کرده‌اند.

رهبر این گروه نسبتاً نوظهور گفته است: "ما بارها از دولت عراق خواسته‌ایم آنان [اعضای سازمان مجاهدین خلق] را از کشور اخراج کنند."

آقای بطاط سازمان مجاهدین خلق را به ارتباط با سیاستمداران سنی و شیعه مرتبط با القاعده متهم کرده است. این گروه پیش‌تر نیز مسئولیت حملاتی به اردوگاه لیبرتی را بر عهده گرفته بود. واثق بطاط فرمانده گروه شناخته شده "گردان‌های حزب‌الله" بوده که "ارتش مختار"، شاخه نظامی آن است.

آنان مورد حمایت ایران شناخته می‌شوند اما تهران هیچ‌گاه رسماً چنین ارتباطی را تایید نکرده است.



مسئولیت حمله موشکی به پایگاه منافقین در عراق را جیش المختار را بر عهده گرفت

بر اثر شلیک چندین موشک کاتیوشا و خمپاره به پایگاه لیبرتی، محل استقرار منافقین در عراق، ۳ عضو این گروهک کشته شدند. به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از خبرگزاری فرانسه، حمله راکتی به پایگاه لیبرتی، محل استقرار موقت منافقین، ۳ کشته و ۵۰ مجروح برجاء گذاشت. «ناصر بندر» رئیس سازمان هواپیمایی کشوری عراق گفت: ۳ راکت به نزدیکی این سایت نظامی در نزدیکی فرودگاه بغداد اصابت کرده اما اطلاعات و دلایل این حمله هنوز مشخص نیست. اعضای گروهک منافقین در حال حاضر به طور موقت در پایگاه لیبرتی مستقرند و در انتظار مجوز انتقال به یک کشور ثالث هستند.

این سازمان در بیانیه خود مدعی شد که دهها موشک در نیمه شب به کمپ آنها شلیک شده که بر اثر آن ۳ نفر از اعضای این گروهک کشته شدند. «جن ساکی» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در واکنش به آن گفت: واشنگتن به قویترین شکل این حمله را محکوم می‌کند و با سازمان ملل و مقامات عراقی در این زمینه هماهنگ است.

واشنگتن از دولت عراق خواست اقدامات لازم را برای تامین امنیت پایگاه لیبرتی انجام دهد. بنابر گزارش رویترز، گروه جیش المختار مسئولیت این حمله را برعهده گرفته است و رئیس آن گفته است که آنها ۲۰ موشک کاتیوشا و خمپاره به لیبرتی شلیک کردند.

«واثق البطاط» گفت: ما بارها از دولت عراق خواسته‌ایم که منافقین از خاک عراق خارج شوند اما آنها همچنان در خاک عراق حضور دارند.

بازمانده از جنگ هشت ساله: اردوگاه اشرف
در زمان جنگ ایران و عراق در نزدیکی بغداد بر پا شد تا اعضای سازمان مجاهدین خلق که از ایران گریخته بودند، در آن مستقر شوند.

اعضای این سازمان از امکانات تسلیحانی برخوردار بودند و بلافاصله پس از اعلام آتش‌بس در جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ شماری از آنان به داخل خاک ایران اعزام شدند اما نیروهای جمهوری اسلامی ایران توانستند پیشروی آنها را متوقف و آنها را وادار به عقب‌نشینی به داخل خاک عراق کنند.

پس از حمله ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و سقوط حکومت صدام حسین، نظامیان آمریکایی اعضای سازمان مجاهدین خلق را «نفرات مسلح غیرمختاصم» تعریف کرده و پس از خلع سلاح آنان، حفظ امنیت ساکنان اردوگاه اشرف را برعهده گرفتند. با خروج نیروهای آمریکایی از عراق، امنیت این اردوگاه به دولت عراق سپرده شد که خواستار خروج آنان از اردوگاه و حتی از عراق شد.

براساس توافق بین سازمان ملل و دولت عراق در دسامبر سال ۲۰۱۱، بیش از سه هزار تن از ساکنان اردوگاه اشرف به محل دیگری موسوم به اردوگاه لیبرتی منتقل شدند و در حال حاضر، کمیساریای آوارگان سازمان ملل به وضعیت پناهندگی آنان رسیدگی می‌کند. سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان یک گروه اسلام‌گرای مخالف نظام سلطنتی ایران پایه‌گذاری شد و در سال‌های قبل از انقلاب، به عملیات مسلحانه علیه حکومت وقت دست می‌زد و از حامیان مهم انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود.

این سازمان تا چندی پیش در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داشت.



دفاتر انجمن نجات

نام استان	تلفن - فکس - صندوق پستی
آذربایجان شرقی	تلفن : ۰۴۱۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۵۱۳۸۵-۱۶۳۱
آذربایجان غربی	تلفن و فکس : ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه : ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی : ۵۷۱۵۵-۱۱۵۷
اردبیل	تلفن : ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی : ۵۶۱۳۵/۱۶۱
اصفهان	تلفن : ۰۳۱۱۲۶۵۰۶۷۶ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی : ۸۱۴۶۵/۱۴۹۹
ایلام	تلفن : ۰۹۱۹۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۰۳۳۳۱۹۸۲ - ۰۸۴۱ صندوق پستی : ۶۹۳۱۵-۳۹۵
بوشهر	تلفن : ۰۹۱۷۱۷۱۲۴۰۲
تهران	تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۱۰۳۱ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹
چهارمحال و بختیاری	صندوق پستی : ۸۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان رضوی - مشهد	همراه : ۰۹۱۵۱۰۹۳۲۶۰ تلفن : ۰۸۸۳۸۳۸۹ - ۰۵۱۱ صندوق پستی : ۹۱۷۳۵-۷۸۶
خوزستان - اهواز	تلفن : ۰۶۱۱۳۳۶۲۸۹۱ همراه : ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۶۱۵۵۵۱۱۶۱
خراسان جنوبی - بیرجند	صندوق پستی : ۳۶۷ - ۹۷۱۷۵
زنجان	تلفن : ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی : ۴۵۱۹۵/۱۴۵۶
سمنان	تلفن : ۰۲۳۱۴۴۳۸۰۸۳ همراه : ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۷۷ صندوق پستی : ۳۵۱۴۵-۴۱۳
سندج	تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۶۸۸۷ صندوق پستی : ۶۶۱۳۵-۳۶۱
سیستان و بلوچستان	تلفن : ۰۵۴۱۳۲۵۰۶۳۹ همراه : ۰۹۳۶۴۲۴۰۸۴۴ صندوق پستی : ۹۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان شمالی	تلفن : ۰۹۱۵۷۹۶۶۰۴۹ صندوق پستی : ۱۴۷۹ - ۹۴۱۵۵
فارس - شیراز	تلفن : ۰۷۱۱۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۷۱۵۵۵ - ۵۴۵
قم	تلفن : ۰۲۵۱۷۸۳۵۷۵۰
قزوین	تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۴۱۸۵ - ۳۱۴۵
کرمان	تلفن : ۰۹۱۳۳۹۳۱۹۳۰ صندوق پستی : ۷۶۱۳۵ - ۳۵۴۶
کرمانشاه	تلفن : ۰۸۳۱۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی : ۱۶۶۳ - ۶۷۱۵۵
کرج	تلفن : ۰۲۶۳ ۲۲۰۳۲۴۲ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۱۶۹۱ - ۳۱۵۸۵
کهگیلویه و بویر احمد	صندوق پستی : ۳۷۷
گلستان - گرگان	تلفن : ۰۱۷۱۲۲۶۰۲۳۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۸۶۷ - ۴۹۱۷۵
گیلان - رشت	تلفن : ۰۱۳۱۷۷۳۰۰۰۵ کد پستی : ۴۱۷۹۹ - ۳۶۸۳۵
لرستان	تلفن : ۰۶۶۱۳۲۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۶۸۱۳۵/۱۸۷
مازندران - ساری	تلفن : ۰۱۵۱۲۲۶۵۶۵۲ صندوق پستی : ۱۵۱۳ - ۴۸۱۷۵
مرکزی - اراک	تلفن : ۰۸۶۱۴۰۲۹۲۶۳ صندوق پستی : ۱۳۱۴ - ۳۸۱۹۵
هرمزگان - بندرعباس	تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶
همدان	تلفن : ۰۹۱۸۸۱۱۲۶۰۱۲ صندوق پستی : ۹۶۶ - ۶۵۱۵۵
یزد	تلفن : ۰۳۵۱۶۲۰۲۵۲۶ صندوق پستی : ۵۹۴ - ۸۹۱۶۵



دی ۹۲

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org